

An Affiliated Organization of JEWISH FEDERATION COUNCIL OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شمارهٔ ۶۷ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ אייר סיון תשנ"ט No. 67 April/May 1999

یهودیت در نیمه راه استقلال

یهودیان ایران
در برابر اوج خطر یهودی ستیزی

خانواده خوانده یهودی

سکوت تا کی؟!

از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟

بهاء ۳ دلار





MAZAL TOV مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries

راستی برای چه هر سال، همه میخواهند سال نو و یوم کیپور را در کنار

سازمان سیامک در هتل لوز

باشند؟

بخاطر مراسم روحانی – سالن مجلّل با تهویه مطبوع – صندلی‌های شماره‌گذاری شده و نظم بی نظیر – و بالاتر از همه، هدفهای انسانی عام‌المنفعه‌ای که دنبال می‌کنیم.

به این دلایل بدون هیچ گونه تبلیغ رادیو – تلویزیون یا رسانه‌های دیگر بلیطهای ورودی چند هفته قبل از مراسم نایاب می‌شوند.

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

مراسم روش هشانا و کیپور ۵۷۶۰

سازمان سیامک مطابق معمول هر ساله مراسم ایام متبرکه روش هشانا و کیپور را با نظم و ترتیب خاص خود در هتل مجلل لوز برگزار خواهد کرد. به اطلاع کلیهٔ همکیشان محترم که در چند سالهٔ اخیر پشتیبان ما در انجام خدمات اجتماعی و همچنین عرضهٔ منظم‌ترین و بهترین برنامهٔ ایام متبرکه بوده‌اند می‌رساند که به علت استقبال بیش از حد و محدودیت جا هر چه زودتر برای دریافت کارت ورودی با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمایند.

روش هشانا ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۹

یوم کیپور ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹

سازمان سیامک به منظور رفاه هر چه بیشتر شرکت کنندگان در مراسم متبارکه و جلوگیری از اتلاف وقت همکیشان محترم برنامهٔ واگذاری مراسم کاوودها را به صورت زیر عرضه مینماید:

کلیهٔ افرادی که خواستار اهداء (نِدِر) خود و همچنین همیاری با این سازمان و اشتراک در انجام میتصوا و خدمات خیریه - اجتماعی - فرهنگی و آموزشی می‌باشند، می‌توانند مبلغ اهدایی نِدِر خود را برای هر یک از موارد زیر با علامت ضربدر (X) مشخص نموده و به اطلاع این سازمان با تلفن ۹۴۲۷-۴۷۱ (۳۱۰) و یا آدرس پستی زیر برسانند.

IJF

P.O. Box 3074, Beverly Hills, Ca 90212

لازم به یادآوری است چنانچه چند متقاضی برای هر یک از موارد زیر وجود داشته باشند، میتصوای مورد نظر به بالاترین رقم اهدایی تعلق خواهد گرفت. لطفاً جوابهای خود را هر چه زودتر به اطلاع سازمان برسانید.

لیست کاوودهای روزهای اول و دوم روش هشانا

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای اول ______
- ☐ ۲ - تورای دوم ______
- ☐ ۳ - براخای کهنیم ______
- ☐ ۴ - براخای لوی ______
- ☐ ۵ - براخای مشلیم ______
- ☐ ۶ - براخای هفطارا ______
- ☐ ۷ - پرده هخال ______

لیست کاوودهای شب کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - سفر تورا ______
- ☐ ۲ - براخای کل نیدره اول ______
- ☐ ۳ - براخای کل نیدره دوم ______
- ☐ ۴ - براخای کل نیدره با شهیانو ______
- ☐ ۵ - پرده هخال ______

لیست کاوودهای روز کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای اول صبح ______
- ☐ ۲ - تورای دوم صبح ______
- ☐ ۳ - براخای کهنیم ______
- ☐ ۴ - براخای لوی ______
- ☐ ۵ - براخای مشلیم ______
- ☐ ۶ - براخای هفطارا ______
- ☐ ۷ - پرده هخال ______

لیست کاوودهای بعد از ظهر کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای بعد از ظهر ______
- ☐ ۲ - براخای کهنیم ______
- ☐ ۳ - براخای لوی ______
- ☐ ۴ - براخای هفطارا ______
- ☐ ۵ - پرده هخال ______
- ☐ ۶ - نعیلا ______
- ☐ ۷ - پرده هخال نعیلا ______

در این شماره میخوانید

شمارهٔ ۶۷ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ אייר סיון תשנ"ט No. 67 April/May 1999



چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

از کالورادو تا کاساوو

وقتی فاجعه کشتار دانش‌آموزان نـاباور و بی‌گناه مدرسه کُلمباین در ایالت کـالورادو بـه گوش جهانیان رسید، بهت و ناباوری بسیاری را دیدیم و شنیدیم. با اینکه اتـفاقی بی نـظیر نبود ولی بخاطر گستره بیشتری که در بـرگرفته بود، داغ را هم بینظیر کرد.

تعجبی نداشت که بلافاصله هرکسی دنبال علت و راه چاره‌هایی برای درک و جلوگیری از وقـوع چـنین حـوادثی در آینده گشت و آدم‌هایی که پدر یـا مـادر بـودند - مـعلمین - مؤسسات آموزشی - تحقیقی - عـالمان روان شناس یا دین شناس، همه و همه بـه ایـن مـهم دست زدند.

عقاید و آراء گوناگون بـودند و بـه هـمان درجه مقصرین راکـه در مـیان انـبوه انگشـتان متهمین که بسویشان نشانه رفته بود می‌دیدیم. از فیلمسازان هـالیوود گـرفته تـا نـویسندگان و آهنگسازان موزیک - ناشرین - سـازندگان و پـخش کـنندگان اسـلحه. در ایـن مـیان اولیاء نوجوانان، معلمین و مـدیران مـدارس و حـتی رهـــبران جـامعه و سـازندگان ویـدئوهای خشونت‌آمیز جزو علل این نابسامانی شـمرده شدند.

رئیس جمهور آمریکا درخواست تشکیل جلسه‌ای با حضور مدیران و دست اندرکـاران فـــیلمها - ویـــدئو و آهـنگها و هـمچنین محدودیت در دسترس قرار گذاشتن اسلحه را نمود.

با اینکه تمام این علل و راه حلها مناسب و قـدمی مـثبت در راه جـلوگیری از ایـن وقـایع مـی‌باشند ولی کـافی نـیستند. فـرهنگ غـالب جامعه سالیان سال است که از قاتلین و جـانیها قـهرمانان افسـانه‌ای و فـولکلوریک مـیسازد. شاید بسیاری از مـا فـیلم «بـانی و کـلاید» دو راهزن و دزد بـانکهای آمـریکا را بـیاد داشـته باشید.

این فـیلم بـا بـازیگری **«وارن بـیتی»** و **«فی‌داناوی»** به روی صحنه آمـد. **«بـانی»** یک نوجوان بـود کـه دست بـه تـبهکاری زد. **«بوچ کاسیدی»** و **«سـان دانس کـید»** دو راهزن دیگر بودند کـه بـه قـهرمانان فـولکلور آمریکایی تبدیل شدند.

این رابطه را در آهنگهای امروزه و دیروز نه چندان دور و ویدئوهای خشونت بارکه در راه فیلمهایی آن چنانی قدم بر میدارند می‌توان دیدکه بیشتر هـمراه هسـتند و بـه عـلت مـنجر می‌شوند.

مدارس و معلمین نیز در این فـرهنگی‌که بقولی دارد اخلاقیات را بدون حد و مرز و در بـرابـر تـهاجم هـرکس و نـاکس مـی‌گذارد و ارزشهایی‌که بصورتی سنتی از اجدادمـان بـه ارث برده‌ایم را سرکوب کـننده و آمـر مـعرفی میکند، فـرزندانـمان را از لحـاظ آکـادمیک آمـاده ورود بـه جـامعه فـردا مـیکنند. **ربـای ماروین هایر** رئیس مرکز **سایمون وایزنتال** در لس‌آنجلس (موزه برداباری‌که رابطه بهتر و انسانی‌تر بین همه انسانها و نژادهـا را مـیطلبد) در این مورد چه زیباگفته بودکـه **«مـدرسین مدارس باید بدانند که تنفر یـک سـلسله مرحله‌ای است که بـه یـک غـده بـدخیم بزرگ تبدیل می‌شود. در مـدارس بـاید دروس چنان تنظیم شود که قلب و مغز با هم بکار گرفته شوند».**

اولیاء امروزه‌کـه خـود در بـرابـر قـدرت هیولائی، جهنمی فرهنگ غالب، کـوچکتر و

بی دفاع‌تر شده‌اند و می‌شوند، دیر زمانی است که بار عظیم تزریق و اکسن اخلاقیات و ارزشهای قومی و انسانی را کنار گذاشته و تنها به کار بزرگ کردن بچه‌ها از لحاظ فیزیکی و بدنی پرداخته‌اند و وظیفه سهم تربیت اخلاقی را به عهده دیگران، منجمله مدارس و صنعت سرگرم کننده هالیوود وا گذارده‌اند. آن دسته از پدران و مادرانی که کاملاً باخته‌اند وظیفه بزرگ کردن فرزندان خود را در این می‌بینند که کار می‌کنند که امروز و فرداکسانی باشند که مورد حسادت دیگران قرار بگیرند، تا اینکه افرادی باشند که دارای روح و خصوصیت انسانی باشند.

ولی یک عامل عمده که از چشم بسیاری افتاد نقش رهبران سیاسی و حکمرانان جهان بود. «**پرزیدنت کلینتون**» در سخنرانی خود در این رابطه اعلام کرد که باید کاری کرد تا نوجوانان ما یاد بگیرند که اختلافات خود را با بحث و مناظره و گفتگو حل کنند و نه اسلحه و بمب و خشونت. وی همچنین خواستار محدود کردن و در دسترس گذاشتن این وسایل نابودی برای آنان گردید.

با نگاهی به «**میلاسویچ**» رهبر یوگسلاوی در رابطه با مردم شکوه خودش - شکوه‌های «ناتو» در رابطه با اختلاف خود با این شکوه و صدها نقطه نظر مختلف در جهان که تنها با خشونت برای حل آنها اقدام می‌شود، از خودمان می‌پرسیم آیا این رهبران خود سرمشقهای خوبی برای نسل جوان این دنیا هستند؟ آیا نباید محدودیت دسترسی به اسلحه را برای آنان تجویز نمود؟ آیا خود آنان یاد گرفته‌اند که اختلافات خود را با بحث و گفتگو و نه بمباران بی امان و قتل عامها و از خانه راندنها و کشتارها انجام دهند؟ آیا حتی خیالش را دارند؟

* * *

و از کاساوو تا هالاکاست

از اختلاف بین دولتها گفتیم و به فاجعه کاساوو رسیدیم. دولت خودکامه یوگسلاوی به رهبری «**میلاسویچ**» که در «**نظام نوین جهانی**» نمی‌گنجد و برای اقلیت اروپا هم خطری است، دست به تصفیه و تخلیه این خطه از اهالی آن دیار کرده است.

بگذریم که آیا بمبارانهای بی امان وگاه به خطا رفته شکوه‌های عضو پیمان آتلانتیک شمالی کمکی به دولت یوگسلاوی در این تصفیه‌ها و تخلیه‌ها بوده یا نه؟ این را آینده نشان خواهد داد. یا اینکه این نوع برخورد با مسائل بین‌المللی تا چه میزانی در روابط بین‌الملل و آینده آن اثرگذار - مؤثر و مسبوق به سابقه خواهد شد؟ قدر مسلم اینکه دل مردم جهان به درد آمد و برای کمک به رانده شدگان و مصیبت زدگان کاساوو به هیجان در آمدند.

انسانها، ذاتاً جنگ و خونریزی را دوست ندارند. این وظیفه دولتها بوده که جنگ را به مردم خود بقبولانند و برایش دلیل خداپسندانه و انسانی بتراشند. شکوه‌های پیمان ناتو و دولت یوگسلاوی هر دو این کار را با بوق و

کرنا و کوشش مستمّر انجام میدهند.

در این میان با نشان دادن رانده شدگان و بلا زده‌های اهالی کاساوو از تلویزیون که دل هر انسانی را به درد می‌آورد از آنهمه خشونت، قتل و بیرحمی که در حق آنان می‌شود، لغت **هالاکاست** به مرور و به تدریج بکار برده شد، تا آنجا که مُهری بر این بلای ناشی از تجاوزات صربها گردید.

شهروندان شکوه اسرائیل و یهودیان جهان نیز با سابقه‌ای که از کشتارها و تجاوزات هیتلر داشتند به یاری اهالی کاساوو برخاستند. بنا به آمار ۷۲ درصد شهروندان اسرائیل در این جنگ نابرابر صربها بر علیه اهالی کاساوو و آلبانی از اقدامات دولت خود برای یاری به مظلومان حمایت کردند. بدون توجه به اینکه صربها نیز چون یهودیان تحت ظلم آلمانها در دوران جنگ جهانی دوم بودند و **KLA** که اکنون بر علیه صربها میجنگد را پاسداران و طرفداران جمهوری اسلامی تربیت کرده و تمایلات ضد شکوه و شهروندان اسرائیل را دارند.

نکته قابل ذکر در این مورد این است که با آنکه قلب هر یهودی در کنار این قربانیان ظلم و تعدی است ولی استفاده از لغت و مقایسه این دو مورد خطا است.

زمانی که هیتلر تصمیم به نابودی یهودیان گرفت یهودیان یک قسمت از آلمان را نمی‌خواست نابود کند. او خیال نابودی یهودیان دنیا را سر داشت. این کار را به تدریج و با از بین بردن آزادی کار (با تصویب ۴۰۰ لایحه در عرض ۱۲ سال) شروع کرد. تبعیض و تعصب خود را با تجزیه و جدا نمودن یهودیان از پیکر شکوه و از طریق قانونی انجام داد. او از دانشمندان، محققین و تحصیلکرده‌های شکوه برای ایجاد و استفاده از یک عمل سیستماتیک که منجر به نابودی یک قوم در هر جای دنیا باشند، سود برد. تفاوت عمده دیگر از اینجا ناشی می‌شود که یهودیان آلمان آن زمان، خود را بیشتر آلمانی میدانستند تا یهودی. مشاغل عمده از ارتش گرفته تا دانشگاه و هنر و

نمایش و موسیقی و هنر و تدریس را در اختیار داشتند. جامعه یهودی هر روز بیشتر از روز قبل آلمانی‌تر و کمتر یهودی سنتی می‌شد.

این جامعه خیال جداکردن بخشی از سرزمین آلمان را چون اهالی **کاساوو** و آلبانی که می‌خواهند از یوگسلاوی جدا شوند را در سر نداشت. هیتلر هم نمی‌خواست چون **میلا سویچ** بخاطر توسعه سرزمین و از لحاظ جغرافیایی یهودیان دنیا را نابود کند. او میخواست یهودیان را بخاطر **ژن** شان و هویت اجدادشان نابود کند. حتی کسانی نیز که دو نسل نیز از اسمیله شدنشان گذشته بود و کاملاً در جامعه مسیحی آلمانی حل شده بودند نیز جمع‌آوری شده و به محلی تعیین شده برای نابودی گسیل می‌شدند. در صورتی که اهالی کاساوو قربانیان یک جنگ داخلی هستند و خود طرفی در این جنگ می‌باشند.

به هر حال هیتلر ازبین رفت و مظلومین تعدیات و بیرحمی‌های او به سرزمین اجدادی خود برگشتند. آن زمان جهان و انسانها ساکت بودند این بار اما، با درسی که جهان از هیتلر و ماشین جهنمی و شیطانی او گرفت ساکت ننشسته است و میخواهد که قربانیان کاساوو نیز به سرزمین اجدادی خود باز گردند. □

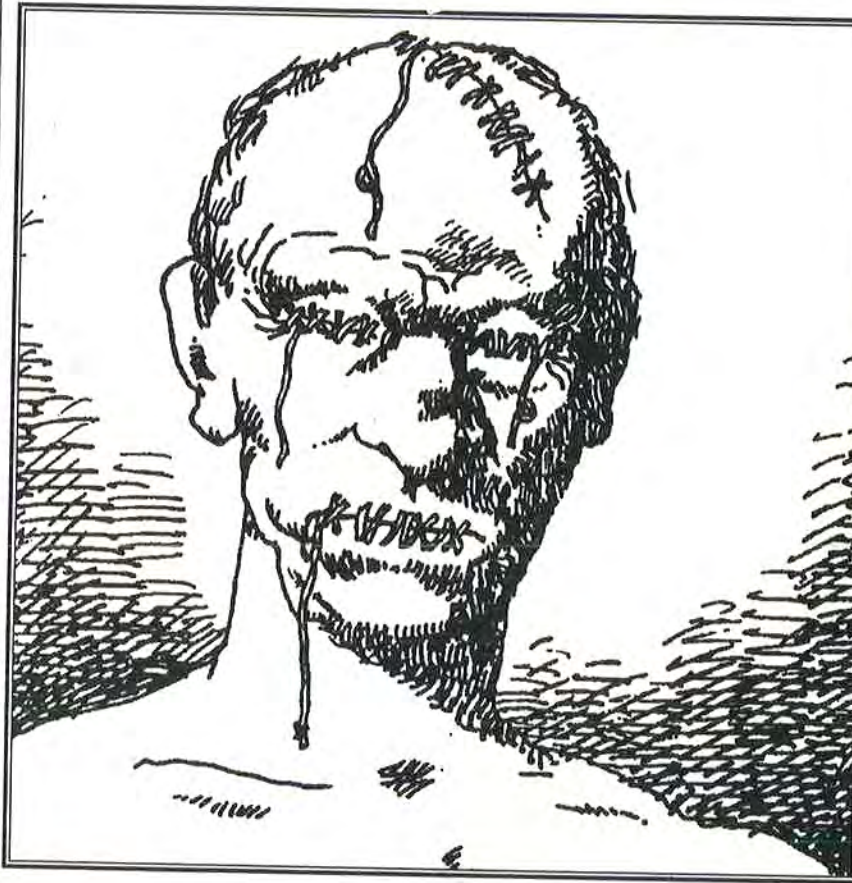




بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

از شما متشکریم

نداکهن - ی. برادریان - ژان و رویا بنفشه‌ها - ابی لاویان - سام سعدیان - منیره کهنیم - یدالله زارو وابلی - وجیهه معنوی - جیم و هما مهدیانی - فریدا طاهور - فروغ نقده‌چی - پروین قدیشاه - اسحاق و راشل اسحاق پور - الهام برزیوند - رابین بنفشه‌ها - بهرام و پوران دلرحیم - مهرزاد نور محمود - دکتر کامبیز عرفانیان طاهری - ملوک لاله‌زاریان - داریوش دیان - دکتر مایر رشتیان - بهزاد و فریبا نوریان - مینا حکیمیان - نعیم پیری - دایل نیت - ابراهیم تربتی - سیمون و دیانا بوستانفر - رحیم و حشمت پور سلیمی - صیون ادهمی - تورج و مهوش دقیقیان - هما معزز - شموئل و ژاله کامران - فرد محجوبی - حبیب و منیژه پورنظریان - منصور و مهوش ضرابی - ثریا نورافشان - اسحاق آفاری - مرتضی همایون جم - فلورا صوفریان - رابرت و زیوا داودزاده - فرح وصال - موئیز یافه - بیژن و ادنا دماوندی - س. جاویدزاد - ژاک فراست - پری مهدیان - رونیت یروشالمی - ابراهیم دردشتی - دکتر عطا کاشانی - حبیب الله مکابی - فرد ربیع‌زاده - یارون نهورای - ک. برال - ک. بنایان - دان هارونیان - شهلا بخشی - اسحاق و راحل اسحاق پور - ایرج قدسیان - طاووس دقیقیان - روزیتا ابرامی - فرید یوسف میر - شان نوریان - ی. باصری - روبن تهرانی - دکتر عطا رامین - اسماعیل شمسائی - یوئل، لئون و ژان نعمان - احترام کهن زاد - دکتر فرشاد نصرتیان - ملیحه طعیه - فروغ حاصید - دارا و مژده آبانی - بهروز احدوت - قدرت یروشالم - عزیز سیمانتوب - راشل مجد - شاهرخ و جولی قدسی - داوید فاخری - امیر پاکروان - داریوش وگیتی باروخ - بیژن کیان مهد - بابک سعیدی - سعید کهن - مراد جاودان فر - صالح شالمی - کورش دیان - بنهور و ژوزف حناساب زاده - منوچهر مینویان - هرتصل سعیدی - دیوید رامین فر - ژاک گنجیان - ژاون بن‌لوی - مینو سلیمان زاده - فریدون و سیمین ربیع‌زاده - ژولیت و هرتصل رهبرپور - محترم دردشتی - حبیب و شهلا بخشی - عزت‌الله معین زاده.



سکوت تا کِی؟

نظری دربارهٔ مقالهٔ «بررسی تبلیغات برنامه ریزی شده و... بر علیه یهودیان در ایران»

درج در شمارهٔ ۶۶ چشم‌انداز
فوریه/مارس ۹۹

ژرژ هارونیان - لوس‌آنجلس

من نگویم که سمندر یا پروانه باش
گر به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

دوست عزیز و سردبیر نشریهٔ چشم‌انداز، آقای داریوش فاخری،

و هم چنین دوست فرزانه و مبارز آقای فریار نیکبخت نویسندهٔ مقاله،

به عنوان یک عضو کوچک از جامعهٔ یهودی ایرانی مقیم این منطقه خواستم از شما دوستان عزیز تشکر کنم و بگویم که واقعاً دستتان درد نکند. با انتشار شمارهٔ ۶۶ چشم‌انداز حاوی مقاله فوق‌الذکر بار دیگر نشان دادید که نقش مطبوعات در جامعه یک مسئولیت تاریخی و اجتماعی است و شما و دیگر فعالین نشریه به خوبی به اهمیت این امر واقفید. انتشار یک نشریه فقط درج اخبار و یا مطالب آموزنده و سرگرم کننده و فرهنگی نیست، بلکه مطرح نمودن و موضع‌گیری در قبال مسایل بحث‌انگیز اجتماعی نیز می‌باشد و این بخش یقیناً جنبهٔ پر اهمیت‌تر مسئولیت رسانه‌هاست زیرا که با بحث و تبادل نظر است که افکار باز می‌شود و جامعه‌ای پویا و پیشرو می‌گردد و در نتیجه برای اشکالات راهگشایی پیدا می‌شود. بدون دلیل نیست که در جوامع تحت نظام دموکراسی رسانه‌های عمومی به عنوان رکن چهارم کشور و هم ردیف سه قوایی که از سوی قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند محسوب می‌گردد. (منظور قوای **قانون گزاری، اجرایی و دادگستری** است).

چشم‌انداز در گذشته نیز هم چنان بی پروا و بدون رودربایستی این مأموریت اجتماعی خود را دنبال کرده و با مطرح نمودن معضلات جامعه امکان حرکت فکری و راهگشایی به آیندهٔ بهتر را مهیا کرده است. از آن جمله مسئله تشکیلات اجتماعی یهودیان ایرانی در لوس‌آنجلس و چگونگی تعیین «مرکزیت در جامعه» و یا رویارویی با مسئله نسل جدید متولد در آمریکا و مشکل تلفیق سه فرهنگ ایرانی، یهودی و آمریکایی است که هم چنان ادامه دارد.

ولی موضوع خاص «ضد یهودیت در ایران و ایرانیان» مطلبی است که عموماً به صورت «اسرار مگو» و «مبادا» در میان جامعهٔ ما بوده و تا آنجاکه من میدانم در معدود



موقعیت‌ها بوده که این عقده و عفونت از زیر پوست در آورده شده و به مثابه یک مرض اجتماعی با آن روبرو شده‌اند.

در دوران آزادی‌های نسبی سالهای ۳۲-۱۳۲۰ بود که روشنفکران یهودی ایرانی این فرصت را یافتند تا در نشریاتی مانند **«ایسرائل»** به سردبیری دکتر رحیم کوهن پاسخ به حملات تبلیغاتی حزب سومکا و دیگر فاشیست‌های نوع ایران بدهند و در اواخر سلطنت محمد رضا شاه که قدری امکان سخن گفتن بود، زنده‌یاد **یوسف کهن** آخرین نمایندهٔ جامعه در مجلس شورای ملی بود که با جسارت و درایت پاسخ‌های دندان شکن به اشارات و کنایات ضد یهودی در انجمن شهر تهران و مجلس شورا و یا نشریه «زن روز» آن زمان را داد. در دیگر اوقات، هرگاه در مملکت آزادی بیان نبوده «ضد یهودیت» نیز در خفا و در میان دلها هم چنان به زندگی خوف خود ادامه داده است.

به خوبی یاد دارم که حدود سه سال پیش که در **کانون سخن** لوس‌آنجلس برای شاید اولین بار یک سخنرانی جامع دربارهٔ تاریخ یهودیان ایرانی در یک محفل روشنفکری توسط پروفسور امنون نتصر ایراد شد، بعضی این به اصطلاح روشنفکران حاضر در مجلس بودند که موج انتقاد و اعتراض را نثار یهودیان ایرانی کردند و منطق پر قدرت و احاطهٔ آن استادگرامی به تاریخ ایران و سرگذشت یهودیان آن مملکت بود که توانست بسیاری از مسایل و سوءتفاهمات را برطرف کند و دیوارها را بشکند و نشان بدهد که یهودیان در ایران حق آب و گل دارند، حق زندگی دارند و آن موهوماتی که متأسفانه در طی سالها در مغز بسیاری از ایرانیان رسوخ کرده حقیقت ندارند و بودند بسیاری که اذعان کردند که نمی‌دانستند آنچه راکه گذشته و نتیجه آنکه یهودی ایرانی و بالطبع هر یهودی با پاسخ گویی و شرکت در مبارزهٔ افکار است که می‌تواند «حق» خود را بگیرد و نه با خاموشی و سکوت.

ولی با توجه به مقالهٔ تهیه شده آقای نیکبخت و مدارکی که در آن ارائه گردیده، سؤالی که روبروی هر یهودی متعهد در خارج از ایران می‌باشد این که آیا می‌توان هم چنان خاموش ماند و آن چه که در ایران امروز می‌گذرد را نادیده و نشنیده تلقی کرد؟

آیا امروز که صحبت از دستگیری بین ۱۲ تا ۲۳ نفر از هم‌کیشان ما در شیراز است و از قرار حدود چهار هفته است که بدون اعلام **اتهام این افراد هم چنان در زندان هستند، آیا ما باید منتظر اعدام آنها باشیم که سخنی بگوییم و یا اعتراضی بکنیم؟**

آیا پس از گذشت بیش از ۲۰ سال زندگی در این کشور و دیگر ممالک غربی این را نمی‌دانیم که هر انسانی «حقوق اولیه» دارد؟ آیا در این اواخر قرن بیستم که ما شاهد «پاکسازی قومی» در یوگسلاوی هستیم واقعاً فکر می‌کنیم امکان اتفاقاتی مشابه در ایران نیست؟ و خطری سهمناک درکمین جامعهٔ کوچک و بی پناه ما نیست؟ آیا مدارک و شواهدی که نویسندهٔ مقاله با صرف زحمت و دقت فراوان ارائه داده حاکی این واقعیت نیست که افکار عمومی در ایران در حال آماده شدن برای دریافت یک «جرقه» و یا واضح‌تر بگویم یک «فتوی» است؟

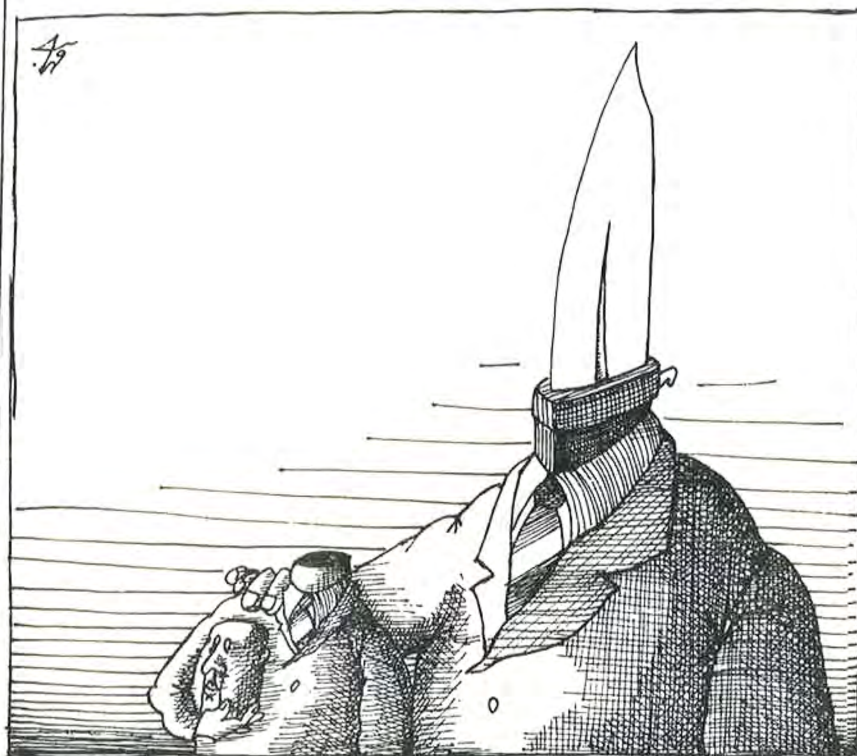
امیدوارم که در اشتباه هستم. ولی آیا به راستی می‌توان بی تفاوت و گذرا از این مسئله گذشت؟ و آیا به راستی می‌توان هم چنان ساکت بود؟ **سکوت تا کِی؟**

امروزه امکانات فراوانی در دسترس جامعهٔ ماست و درج اینگونه مقالات شاید اولین قدم باشد. ما می‌توانیم با بردن این مباحث در میان جامعهٔ بزرگتر ایرانی خارج از کشور خواستار آن باشیم که آنها نیز اعلام موضع کنند و اگر حرفی برای گفتن دارند مطرح .. دهها برنامهٔ تلویزیونی و رادیویی و دهها نشریه و هفته‌نامه فارسی زبان با بحثِ دربارهٔ تبلیغات سیستماتیک ضد یهودی در ایران می‌توانند دیدی عمیق‌تر از طرز فکر حاکمان ایران ارائه دهند و در عین حال با این مرض اجتماعی به صورت علنی روبرو شوند. زیرا **ایران هرگز ایران آزاد نخواهد بود اگر کمبودها و اشکالات عمیق فرهنگی - سیاسی آن به صورت باز مطرح نشود.**

ما می‌توانیم با فشار به نمایندگان مجلس آمریکا و سناتورها و دیگر مقامات این کشور که خوشبختانه در عرض چند سال اخیر هر چه بیشتر و بیشتر با جامعهٔ یهودی ایرانی در آمیخته‌اند خواهان توجه آنان به این موقعیت باشیم، و این موضوع خصوصاً در این ایام که سخن از نزدیکی تهران و واشنگتن و اینکه امکان برقراری روابط اقتصادی و سیاسی در آیندهٔ نزدیک می‌باشد حائز اهمیت بیشتری است.

جوامع یهودی ایرانی مانند برادران آمریکایی خود توانسته‌اند خود را به عنوان یک جامعهٔ فعال و مثمر ثمر در این کشور ارائه دهند و در دو منطقهٔ نیویورک و جنوب کالیفرنیا به عنوان جوامع مهاجر فعال و سازنده شناخته شده‌اند و این از دید سیاستمداران دور نیست. ما می‌توانیم موضوع وضعیت جامعه یهودیان ایرانی و دیگر اقلیت‌های مذهبی را به عنوان یکی از مسایل مورد نظر مقامات آمریکا در رابطه با برقراری روابط با جمهوری اسلامی ایران مطرح نماییم. روی سخن با فعالین جامعه چه در این منطقه و دیگر شهرهای آمریکا و چه در اسرائیل و یا اروپا خصوصاً آن کسانی که در رابطه با وضعیت یهودیان مقیم ایران فعالند می‌باشد. زمان شکستن سکوت فرا رسیده است.

۱۵ آپریل ۱۹۹۹



یهودیان ایران در برابر اوج خطر یهودی ستیزی

نوشته: پویا دیانیم

از سال ۱۹۹۳ تا امروز در جمهوری اسلامی ایران فقط یک بهایی اعدام گردیده است. آقای روح‌الله روحانی تنها بهایی بود که در طی ۵ سال گذشته در ایران اعدام گردیده است. امّا همه دنیا از اعدام مرحوم روحانی آگاه شدند. خبرگزاری Associated press در این باره گزارشی تهیه نمود و تمام دنیا از اعدام این عضو یک اقلیت مذهبی در ایران آگاه گردید. نخست وزیر کانادا با نمایندگان جامعهٔ بهایی فوری ملاقات نمود و به آنها تسلیت گفت، سخنگوی وزارت امور خارجه در این رابطه ابراز نگرانی کرد و رئیس جمهوری آمریکا، آقای کلینتون شخصاً به جامعهٔ بهایی و خانواده روحانی تسلیت گفت!

فعالیت‌های پی در پی جامعهٔ بهایی در دفاع از حق و حقوق خود و از جان و مال اعضای جامعه خود قابل تحسین است. جامعهٔ بهایی خوب یاد گرفته است ارزش روابط عمومی درست را، ارزش فعالیت سیاسی را، ارزش Lobby کردن نمایندگان مجلس و ارزش تماس مکرر با سازمانهای حقوق بشر و سیاسی دیگر را. جامعهٔ بهایی یادگرفته است که باید در دنیای امروز سروصدا کرد، باید بروی Internet رفت و باید درد را فریاد کرد. تا بحال نمایندگان جامعهٔ بهایی بیش از ۸ بار در برابر کمیته‌های مختلف سنا و مجلس شورای آمریکا در مورد وضع بهایی‌ها در ایران شهادت داده‌اند! نتیجه این فعالیت‌ها را می‌شود دید و حس کرد. در ۲۰ سال گذشته نزدیک به ۲۰۰ بهایی در ایران اعدام شده‌اند اما در ۵ سال اخیر فقط ۱ نفر! فقط روح‌الله روحانی! با ابراز نگرانی سران دنیا اعدام ۵ نفر بهایی دیگر در ایران نیز که محکوم به اعدام شده بودند عقب افتاد و دیگر گویا رژیم قصد اعدام آنها را ندارد. آنها از دیگر آمریکایی‌ها و بخصوص از یهودیان آمریکایی خوب یاد گرفتند. پس ما هم می‌باید می‌آموختیم که فعالیت سیاسی، ارتباط با سران دولت آمریکا و فریاد حقوق بشر حقوق بشر کردن ارزش دارد و تأثیرگذار است همانطورکه در مورد یهودیان روسیه تأثیر گذارده بود. این تلاشها و سروصداها حتی جمهوری اسلامی را نیز ترساند و موجب شد که مواظب رفتار خود با اقلیت بهایی، این اقلیت ۳۰۰,۰۰۰ الی ۴۰۰,۰۰۰ نفره باشند. حتی اخیراً بعد از سالیان سال تعداد قابل توجه‌ای از بهاییان توانسته‌اند پاسپورت بگیرند و راحت از ایران بیرون آمده و برگردند!

در حالیکه جامعه بهایی با موفقیت توانسته است جلوی فشار و اعدام بهاییان را در ایران بگیرد...روز به روز اوضاع یهودیان ایرانی در داخل بدتر و بدتر می‌شود و کمتر کسی نگران این جامعه کوچک ۲۵,۰۰۰ نفره می‌باشد. در حالیکه جامعه بهایی در آمریکا توانسته‌اند جلوی اعدام بهایی‌ها را در ایران بگیرد، در حالیکه نویسندگان و روزنامه‌نگاران توانسته‌اند جلوی اعدام نویسندگان ایرانی را بگیرند و حتی افرادی مثل «فرج سرکوهی» را آزاد هم بکنند ما جامعهٔ یهودی ایرانی در آمریکا با همه توانایی‌ها و قدرت جامعه یهودی آمریکایی، به قول «احمد شاملو» داریم.

مرور می‌کنیم، شب را و روز را،
هنوز را!

در پاییز سال ۱۹۹۵ بعد از ملاقات با سران سازمان «هایاس» در ژنو و وین و ملاقات با اعضای کمیته حقوق بشر سازمان ملل UNHRC در ژنو و مرور گزارش‌های محرمانه هایاس در مورد اوضاع یهودیان در ایران که از جانب دکتر «بروس لمسیدور» رئیس هایاس در وین در اختیار من قرار گرفت، در همین نشریه، گزارشی را ارائه دادم (این سفر با بودجه شخصی من انجام شده بود) و در آن اعلام کردم که «**زنگهای خطر برای یهودیان در ایران به صدا افتاده!**» در آن مقاله از نیاز به یک فکر جدی و فعالیت و برنامه‌ریزی صحبت کردم.

در چند سال اخیر (۵ سال) آقای فیض‌الله مخوباد (۷۶ ساله)، آقای لامع، آقای زنده‌دل و بالاخره امسال آقای کدخدازاده به دست جمهوری اسلامی و به جرم «صیونیست» بودن اعدام و آقای فاخری نیز به طرز فجیعی بدون آنکه قاتل او پیدا شود، مقتول گردیده‌اند! پنج یهودی از جامعه کوچک ۲۵،۰۰۰ نفره اعدام شده‌اند، پنج همسر بیوه شده و بسیاری فرزندان، بی پدر. اخیراً نیز بیش از ده نفر از اعضای یهودی شیراز بدون توضیح روانه زندان گردیده‌اند!

اما گویا انگار نه انگار که این اعدامها اتفاق افتاده! انگار نه انگار که سران جامعه یهودی شیراز در زندان هستند. مرگ این ۵ یهودی ایرانی در هیچ گزارش مهم جهانی ذکر نشده...نامشان را نه در .State Dept Country Report (گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا) و نه در Amnesty International (گزارش سازمان عفو بین‌المللی و نه در Internet می‌بینیم. نه آقای نخست‌وزیر کانادا و نه رئیس جمهوری آمریکا به خانواده آنها تسلیت گفته‌اند. سازمانهای یهودی آمریکایی و یا حتی نشریات یهودی نیز به اعدام این پنج نفر (به غیر از آقای مخوباد) نپرداخته‌اند. چرا؟ چرا هیچکس هیچ چیز نگفته؟ آیا سازمانهای حقوق بشر و دولتمردان سیاسی دلشان برای یهودی ایرانی نمی‌سوزد!



آیا آنها بهاییان را بیشتر دوست دارند؟ خیر! دلیل آن عدم آگاهی می‌باشد. این ما جامعه یهودی ایرانی در آمریکا هستیم که باید دوستان خود را از فجایع آگاه کنیم. ما هستیم که باید این اتفاقات را با نمایندگان مجلس و سناتورها در میان بگذاریم این ما هستیم که باید آقای کلینتون را از اوضاع یهودیان ایرانی در ایران و دل نگرانی خود آگاه کنیم. اینک زمان آن رسیده که جامعه یهودی در آمریکا به مسئله یهودیان در ایران یک برخورد جدی داشته باشد...وقت آن رسیده که در مجالس و میهمانی‌ها، در کنیساها و کلاسها و در نشریات در مورد آینده آنها صحبت کنیم. اشتباه است که با آگاهی از هرج و مرج امروزی در ایران و خطری که یهودیان ایرانی را تهدید می‌کند سکوت اختیار کرد و وقتی دیگران می‌خواهند کاری کنند به آنها «لاشون» گفت!

در دو سه سال اخیر تعدادی افراد که تجربه و شعور سیاسی دارند و جو امروز ایران را درک کرده‌اند به صورت انفرادی و گروهی شروع به فعالیت برای بهبود اوضاع اقلیت‌ها در ایران کرده‌اند. مقالاتی که در این نشریه می‌خوانید قدمهایی مثبت برای رسیدگی به مسایل یهودیان در ایران می‌باشند. مقالاتی نظیر مقاله آقای «فریار نیکبخت» صدها ساعت وقت برده‌اند. شما با خواندن این مقالات بیشتر با «جوّ» کنونی که افراطیون ایران در قبال یهودی ایران بوجود می آورند آشنا می‌شوید.

در طی سالهای ۸۰ به دلیل داد و ستد اسلحه بین اسرائیل و ایران، حکمرانان ایران راه را برای یهودیان باز گذاشته بود تا بتوانند از ایران خارج شده و خود را به اسرائیل یا آمریکا برسانند. بعد از اتمام جنگ ایران و عراق چون رژیم ایران دیگر نیازی به کمک و خرید اسلحه از اسرائیل نداشت دوباره دشمنی با اسرائیل را شروع کرد. این جمهوری اسلامی است که امروز پشت گروه‌های تروریستی مثل هاماس و حزب‌الله لبنان ایستاده و حتی در ۴ فوریه همین امسال دولت عرفات نیز این مسئله را تصدیق نمود.

در سالهای اول دهه ۹۰ مقالات ضد اسرائیلی و ضد صیونیستی تعدادشان در نشریات ایران افزایش پیدا کرد. اما این جو ضد-اسرائیل و ضد-صیونیست تدریجاً در سالهای اخیر و بخصوص بعد از سال ۱۹۹۳ تبدیل به جو ضد-یهودی شده است. امروز بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که این یهودی ستیزی بسیار خطرناک می‌باشد زیرا هم مردم ایران آمادگی لازم فکری و روانی را برای اینکار دارند (به دلیل فشارهای اقتصادی و گرانی و وضع بد مالی) که به جان یهودیان بیافتند و یهودیان و اسرائیل و امپریالیسم را مسئول گرفتاری‌های خود بدانند و هم و حکومت این مملکت نیازمند این کلک کثیف تاریخی شده که یهودیان را بهانه گرفتاری‌های ایران کند.

با مرور مقالات چاپ ایران در چند سال اخیر و با شنیدن سخنان حکام امروز ایران می‌توان نتیجه گیری کرد که این یهودی ستیزی با برنامه‌ریزی دارد انجام می‌شود. یهودی ستیزی در جمهوری اسلامی به جایی رسیده که ماهنامه «صبح» چاپ ایران در شماره ۸۸ (دی ۱۳۷۷ - ژانویه (۱۹۹۹) یعنی حدود ۲ ماه پیش شماره ویژه‌ای به مناسبت «یکصدمین

سال کشف پروتکلهای دانشوران صیون» چاپ می‌کند.

همانطورکه میدانید، **Protocols of Elders of Zion** پروتکلهای دانشوران یهود یک دروغ محض است که این نشریه بعنوان سند واقعی، متن کاملش را در ایران به چاپ رسانیده و توضیح داده که چگونه یهودیان قصد تشکیل حکومت جهانی یهود را دارند! این نوشته ضد یهودی‌ترین نوشته تاریخ می‌باشد که در ایام نازی‌ها، هیتلر از آن برای تشویق آلمانیها به یهودی ستیزی استفاده می‌نمود و در حال حاضر حکومت جمهوری اسلامی در ایران دارد از آن استفاده می‌نماید.

هدف دولت ایران با برنامه‌ای که در پیش دارد کشتن فرهنگی یهودیان **Cultural Genocide** ایرانست. بدین ترتیب که از آنها فقط مشتی افراد بدبخت، توسری خور و ترسو بجا بمانند. اما اگر ما جامعه یهودی ایرانی از چاپ اینگونه از مقالات نگران نشویم، اگر ما یهودیان با دیگران از چاپ اینگونه مقالات ضد یهودی صحبت نکنیم چگونه آنها از این فاجعه آگاه خواهند شد؟

در فوریه سال ۱۹۹۸ من ملاقاتی داشتم در واشنگتن با نمایندگان و کارمندان کمیته حقوق بشر و کمیته امور بین‌المللی مجلس شورای آمریکا که در آن از آینده یهودیان ایرانی در ایران صحبت کردم و ابراز نگرانی نمودم که وضعشان خوب نیست و باید برایشان کاری کرد. گفتم که اگر می‌خواهید با دولت خاتمی طرح دوستی بریزید. ما هم آرزوی رابطه دوستی بین ایران و آمریکا را داریم، اما حداقل «رعایت حقوق بشر و آزادی برای اقلیتهای مذهبی» را نیز جزو شرایط برقراری روابط با جمهوری اسلامی بگذارید. کارمندان کمیته روابط بین‌المللی به من گفتند که این اولین بار است که در طی سالهای اخیر یک یهودی ایرانی دارد با مادر مورد یهودیان داخل ایران صحبت می‌کند و ما واقعاً تا بحال کمتر اطلاعاتی در مورد مسایل شما در ایران داشته‌ایم.

ما باید بعنوان یک جامعه تصمیم بگیریم که در مورد مسئله یهودیان در ایران به فعالیت بپردازیم، چگونه فعالیتی را انجام دهیم و چه خط مشی‌ای داشته باشیم. یهودیان در ایران خواهران و برادران دوستان و فامیل ما هستند و همه ما در قبال زندگی آنان مسئول هستیم. اما همانطورکه قبلاً گفتم یکدست صدا ندارد.

جای تأسف است که درست در زمانی که من در واشنگتن بودم. عده‌ای از رهبران جامعه یهودی ایرانی در لس‌آنجلس، این «کیسینجرهای ایرانی!» گویا تصمیم به گرفتن "Detente" با جمهوری اسلامی را می‌گیرند و از حضور آقای «نژاد حسینیان» نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل که به دعوت شورای امور جهانی در «سیزده بدر» به لس‌آنجلس آمده بودند استفاده نموده و با او ملاقات می‌کنند!

حالا در این جلسه چه اتفاقی افتاده آیا بحث اصلاً در مورد یهودیان اعدام شده بوده یا نه و یا فقط سخن از املاک مصادره شده حضرات بوده، ما نمی‌دانیم! حتی حاضر نیستند



به ما بگویند که نتیجه کار چی بوده! از همه این حرفها شاهکارتر این که اصلاً سازمانهای غیر انتفاعی حق فعالیت سیاسی ندارند و اصلاً نباید به این دلیل در اینگونه جلسات شرکت کنند.

تنها چیزی که می‌شود در مورد این جلسه با آقای نژاد حسینیان گفت اینست که نتیجه مذاکرات جامعه ما مثبت نبوده زیرا یکی دو ماه نگذشت که آقای کدخدازاده نیز در ایران اعدام گردید. حالا نیز بیش از ده نفر روانه زندان گشته‌اند بدون اینکه حتی اتهام به آنها زده شده باشد! و می‌شود به این نتیجه رسید که این گونه مذاکرات با دولت ایران به نفع یهودیان ایران نیست و گویا آنها فقط از دولتمردان آمریکایی می‌ترسند و از فعالیتهای سیاسی اقلیتهایی مثل اقلیت بهایی، یهودیان آمریکایی،... و نه از «کیسینجرهای» ما!

به نظر من برای رسیدگی به اوضاع یهودیان در ایران یک سری کارهای اصولی را باید انجام داد:

۱ - تهیه، ترجمه و ارائه مقالات ضد یهودی منتشره در نشریات امروز ایران.

۲ - تهیه، ترجمه و ارائه قوانین ضد یهودی در ایران.

۳ - برقرار کردن رابطه مداوم با سازمانهای یهودی آمریکایی مثل: Simon Wiesenthal Center, Anti Defamation League, AIPAC, World Jewish Congress و غیره.

۴ - ارسال Press Release و گزارش به خبرگزاریهای جهانی.

۵ - حضور در برابر کمیته روابط بین‌المللی مجلس شورای آمریکا که با توجه به تعداد نمایندگان یهودی مثل آقای «براد شرمن» در این کمیته امکان‌پذیر است و درخواست محکوم کردن تبعیض بر علیه یهودیان ایران.

۶ - تماس با دفتر Religious Persecution (تبعیض مذهبی) که اخیراً در وزارت امور خارجه آمریکا شکل گرفته و ابراز نگرانیهای جامعه‌مان با ارائه گزارش از اوضاع یهودیان.

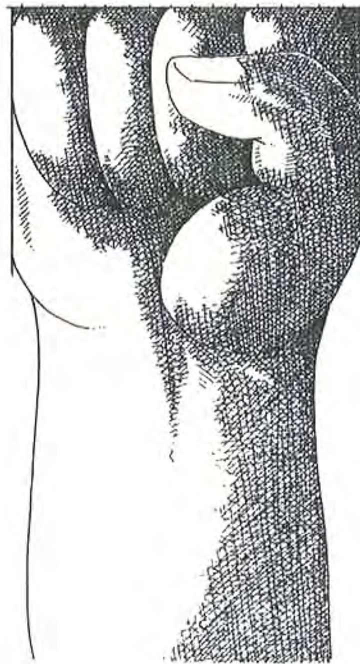
۷ - سعی در اینکه گزارش های سالانه سازمانهایی مثل Amnesty (عضو بین‌الملل) و Human Rights Watch (حقوق بشر) و یا گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا، حاوی اخبار یهودیان ایرانی نیز باشد.

۸ - برقراری رابطه با نمایندگان و فعالان جامعه بهایی، ارمنی و مسیحی برای رد و بدل نظرات.

۹ - جمع‌آوری پول و بودجه - زیرا همه فعالیتهای بالا نیاز به بودجه دارد و بالاخره

۱۰ - ادامه دادن این بحث در جامعه خودمان زیرا همه ما باید در اینمورد نقش خودمان را ایفا کنیم.

خوشبختانه امروز جو با سال ۱۹۹۸ فرق کرده است. به دنبال قطعنامه سازمان ملل مبنی بر اینکه ضد یهودیگری نوعی از نژادپرستی است و اعلان دولت آمریکا که این اصل بخشی



از سیاستی خارجی این کشور خواهد بود، امکان حمایت دولت آمریکا از موضع ما افزایش یافته است. دولت آمریکا متوجه شده است که با حکومت ایران امروز نمی‌توان رابطه برقرار کرد. «سیا CIA» در گزارش خود در کنگره آمریکا در سه‌شنبه ۹ فوریه ۹۹ اعلام نمود که حکومت ایران خطرناک‌ترین حکومتیست که آمریکا با آن از لحاظ تهیه اسلحه‌های شیمی و بیولوژیکی و اسلحه‌های اتمی روبروست زیرا این حکومت شدیداً در حال ساخت اینگونه اسلحه‌ها می‌باشد. از طرف دیگر تحریم اقتصادی بر علیه جمهوری اسلامی نیز ادامه دارد و هم اکنون نمایندگان دولت آمریکا که دیگر برقراری رابطه با ایران را رها کرده‌اند تا نتیجه بازی قدرت در ایران معلوم شود آمادگی شنیدن حرفهای ما را دارند.

با فعالیت سیاسی و ارائه اطلاعات درست در مورد وضع یهودیان در ایران به افرادیکه دید مثبت نسبت به جامعه، ما دارند ما خواهیم توانست موقعیتی به وجود بیاوریم که دولت ایران متوجه شود که اگر علاقه‌مند به برقراری رابطه با آمریکاست باید حق و حقوق یهودیان در ایران را رعایت کند تا ملت ایران همراه با یهودیان و دیگر اقلیتهای ساکن در آن برای سرفرازی و سربلندی کشور خود بکوشند.

اگر ما بتوانیم درهای مهاجرت به اسرائیل و آمریکا را از طریق کانال‌هایی مثل هایاس باز نگه داریم و اگر ما بتوانیم وضعی قابل تحمل برای یهودیانی که علاقه‌مند به ادامه زندگی در خاک آب و اجدادیشان، ایران هستند را بوجود آوریم آنوقت دین خود را نه تنها به آنها بلکه به ایران، به آزادی و به کورش کبیر ادا خواهیم نمود.

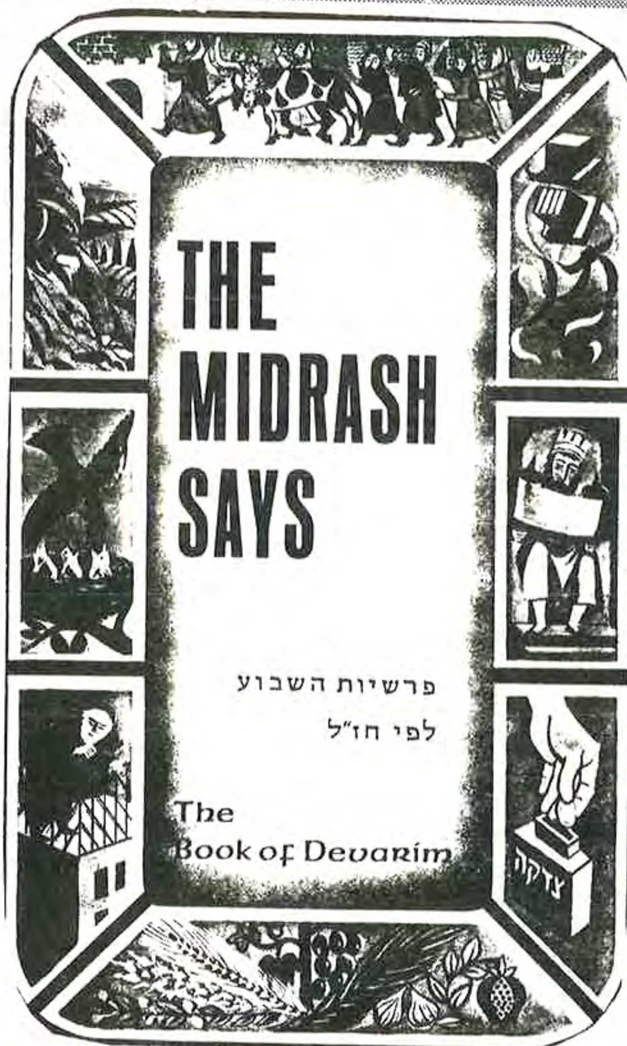
به قول «شهیار»:
گفتنی‌ها کم نیست...
من و تو کم گفتیم...
آیا ما هم به جای گفتن خواهیم خفت؟



یهودیت در نیمه راه استقلال

نوشتهٔ: **دکتر هوشنگ ابرامی**
بنیانگذار و مدیر بنیاد لوی

بازگشت یهودیان به یهودیت، پیش از بازگشت آنان به سرزمین یهود. این است معنای صیونیسم.
تئودور هرتصل



۱ – چه می‌خواهیم بگوئیم؟

عنوانی که برای این کتاب کوچک که دارای چند فصل کوتاه است برگزیده‌ایم پرسش برانگیز می‌نماید. منظور و مراد از استقلال یهودیت چیست؟ مگر یهودیت سرزمین خاص معینی است که مستقل باشد یا نباشد؟ مگر یهودیت از برای آزادی خود از اسارت راه رستاخیز تازه‌ای را پیموده که اینک به نیمه آن رسیده است؟ آیا از یهودیان کشور اسرائیل می‌گوییم یا خطاب ما یهودیانی‌اند که هنوز بر پهنهٔ دنیا پراکنده‌اند؟ آیا از تاریخ گذشته سخن بمیان است یا دیده به امروز داریم؟ و آیا **«خاک خوب»** را با اینکه بیش از نیم قرن از زندگی نوین آن گذشته بخاطر کینه‌جویی‌های بدخواهانش هنوز استقلال نایافته می‌دانیم و یا به جنبه‌ای دیگر از زندگی یهودیان توجه داریم؟ اینها، و پرسش‌هایی از این دست را باید در آغاز کلام روشن کنیم.

سخن از یهودیت است و ارکان آن. یهودیت در تمامی دنیا، یهودیت بی مرز، چه در اسرائیل و چه در دیگر کشورها. یهودیتی که زیر بار قرن‌ها فشار پراکندگی، خود به پراکندگی افتاده است. ما امروز در پرتو پرچم کشور اسرائیل به استقلال سرزمین نیاکان خود می‌بالیم. این بالندگی بجا و بحق افتخاریست که ما را مست غرور می‌کند. آنچنان غروری که گاه اشک شوق از دیدگانمان جاری می‌شود. اما ساده پنداریست که استقلال سرزمین اجدادی را استقلال تمام و کمال یهودیت بدانیم. خاک پاک اسرائیل برای ما استقلال سیاسی و جغرافیایی ببار آورده ولی ما هنوز از نظر اصول یهودیت اسیریم و در پاره‌ای موارد با اسارتی سخت روبروییم. آنقدر سخت که ارمغان شیرین روزگار را در استقلال خاک نیاکانمان به تلخی می‌کشانیم.

اگر امروزه ما ده تن یهودی را از ده نقطه دنیا، شرق و غرب و شمال و جنوب، از هرکجا که بخواهیم، گرد هم بیاوریم بی آنکه از آنها هیچگونه سئوالی کنیم به احتمال بسیار زیاد با یک نظر ساده می‌توانیم بگوییم کدامیک، مثلاً، اهل مراکش است و کدامیک اهل هلند، کدام یهودی مال ایرانست و کدام از آنِ روس، و کدامین یهودی از شرق اروپا آمده و کدامین از غرب این سامان. و همینطور در مورد دهها و صدها یهودی دیگر. این امر که اگر شناختش قطعی و کامل نباشد – تکرار کنیم –که به احتمال بسیار زیاد هست با توجه به تحرک باور نکردنی قوم یهود و جابجا شدن آنها در هر چند نسل شگفت

می‌نماید. اما این شگفتی را باید همپای دیگر شگفتیهای طبیعت گذاشت. آنچه هست واقعیتی است که آنرا به دیده می‌بینیم. قرنهای بسیار پراکندگی و غرق شدن ما در میان ملل دیگر حتی بر چهره‌های ما اثری عمیق گذاشته است. آیا وقتی این اثر بر سیمای ما تا بدین حد نمایان است می‌توان مدعی بود که زندگیهای طولانی ما در جوامع دیگر بر فکر و مغز ما از نظر اعتقادات مذهبی بی اثر بوده است؟ می‌شود گفت چنین چیزی را؟

این شاید واقعیتی روشن‌تر از آفتاب باشد. با اینهمه کسانی خواهند گفت این نفوذ ذهنی فقط بر فرهنگ و زبان ما مؤثر بوده و زندگی یهودیان در قرون متوالی میان ملل دیگر هیچگونه اثری بر آن پاره از ایمان و اعتقاد ما که «یهودیت» نامیده می‌شود از خود بجای نگذاشته است. چنین گفته‌ای به گمان ما نه تنها ساده‌دلی و خوشباوریست که خودفریبی هم هست. این درست که ما با حفظ سنت‌ها و زیر فشار سخت‌ترین شکنجه‌ها دین خود را حفظ کرده‌ایم و کتاب مقدس خود را چون عزیزترین عزیزانمان از دیاری به دیار دیگر برده‌ایم و دعاها خوانده‌ایم و روزه‌ها گرفته‌ایم و انتظارها از برای ظهور ماشیح کشیده‌ایم. اما انکار اینکه زیستن در کشورها و اقالیم گوناگون بر دید دینی ما اثر گذاشته است پرده پوشی بر یک واقعیت است.

آنچه را ما «عامل جغرافیایی» می‌خوانیم زنجیرهای سنگین و گاه فرسوده و زنگ زده‌ایست که محیط زندگی بر اصالت دین ما بسته است. ما نه تنها هیچگاه در صدد شکستن و از هم گسستن این زنجیرها بر نیامده‌ایم بلکه بر اثر مرور زمان بیهوده گمان داریم که اینگونه اثرها پاره‌ای جدانشدنی از دین و آیین ماست. بهتر آنستکه در زمینه اثرات عامل جغرافیایی یا محیط زندگی بر دین یهودیان پراکنده که حتی مهاجران اسرائیل آنها را با خود به خاک مقدس برده‌اند و پافشارانه بدانها تکیه زده‌اند مثالهایی بیاوریم:

۱ - استقلال اسرائیل که اعلام شد در میان یهودیان دنیا برای مهاجرت به این سرزمین جنبش پر شوری پدید آمد. مردی یهودی از اهل شیراز که نسلی به دنبال نسل دیگر در آرزوی بازگشت بسر برده بود دار و ندارش را فروخت تا از طریق سوخنوت، خود و خانواده‌اش را به «یروشلیم» برساند. این مرد مانند اجداد خود در محیطی بزرگ شده بود که زن در آن محیط، محلی از اِعراب نبود؛ در زیر چادر چاقچور زندانی بود، موقعیت اجتماعی نداشت، بیسواد بود و در جامعه اکثریت عملاً به چیزی بحساب نمی‌آمد. بدتر از آن وقتی این یهودی، در ایام تابستان شیوخ عرب را در شیراز می‌دید که هر کدام دارای چند زن در چادرهای سیاه و روبندهای سفت و محکم بودند که برای آنها بردگی می‌کردند، بی آنکه خود بخواهد و یا دین او چنین گفته باشد زن را با دیده‌ای تحقیرآمیز می‌نگریست. او با خانواده‌اش به اسرائیل رفت و «عوله» شد و بعد یک روز در کیبوتص دختر دبستانی‌اش را دید که شلوار کوتاه به او پوشانده بودند. فریادش به هوا رفت که اینجا سرزمین یهودیان نیست! اینجا سدوم و عمورا است! بعد، یک سال سرگردانی کشید تا اینکه موفق شد به ایران برگردد. چرا؟ چون، گرچه او مردی مؤمن بود و تورا و سیدور و تهلیم و تفیلا می‌خواند و در سلیحوت شرکت می‌کرد و به عناوین گوناگون تعنیت می‌گرفت اما جامعه اکثریت در محیط زندگی او «زن» را موجودی به او شناسانده بود که بهیچ روی ارتباطی با مقام زن یهودی نداشت. آن مرد مؤمن یهودی اسیر نفوذ جغرافیایی بر یهودیت شده بود.

۲ - یک روز بعد از جنگ شش روزه، در دیداری که مُشه دایان با روحانیان مساجد حرم‌الشریف در اورشلیم داشت به آنها گفت پرچم اسرائیل که سربازان یهودی آنرا بر بالای این مکان مقدس زده بودند پایین آورده شده و مسلمانان آزادی کامل دارند که مساجد را خود اداره کنند و در آنها نماز بگذارند. این، شاه بیت پیروزی در این جنگ بود. پیروزی در نشاندادن مفهوم آزادی در یهودیت به دیگران. وقتی سادات، مردی که بر سرزمین فرعون فرمان میراند در کنست سخن راند، بگین در پاسخ او گفت: «آقای رئیس جمهورا...شما امروز صبح در مکانی که در دین اسلام مقدس است نمازگزاردید...برای پیروان همه مذاهب دسترسی به مکانهای مقدس اورشلیم، بدون هیچگونه مانعی کاملاً آزاد است».

این چنین صحنه‌ها و گفته‌ها نشانگر هواداری بی چون و چرای یهودیت از آزادی انسانهاست؛ همه انسانها. اما همین‌ها را یک فرد تحصیلکرده و کتابخوان یهودی که دید دینی او از ممالک خاورمیانه نشأت گرفته شرم‌آور و دردانگیز می‌داند. چرا؟ چون طرز فکر او به محیطی تعلق دارد که در قلب قرن بیستم جوانهای بیگناهش دسته دسته به نام دفاع از دین کشته می‌شوند، آدمهایش به جرم داشتن عقاید و افکاری عادی و معمولی، در دوران هر حکومتی به چوبه‌های اعدام سپرده می‌شوند و آنکه از آزادی دم بزند سر از گردنش آزاد می‌شود. این فرد یهودی با همه عناوین محترمانه‌ای که به درستی می‌توان به او داد در چنگال عامل جغرافیایی اسیر است. چنین کسی ولو آنکه در جرگه مذهبیون افراطی هم جای گرفته باشد ممکنست عصاره یهودیت را یعنی «همنوعت را چون خودت دوست بدار»، بارها بر زبان براند اما چون در ذهن، انباری سهمگین از کینه و بغض و کشتار و انتقام و خونریزی آدمیان دارد، چنین گفته بزرگی را نه قلباً باور دارد و نه می‌تواند اجرای آنرا بدست همکیشان خود در سرزمین اسرائیل بپذیرد.

۳ - خانواده، در یهودیت واحد مقدسی است. پیامبر ما برای حفظ این واحد قوانین بسیاری را به فرمان خداوند برای یهودیان وضع کرده است. از ده فرمان لااقل دو فرمان آن به طور مستقیم مربوط به خانواده است. یکی «نهی» زنا و دیگری «امر» احترام به پدر و مادر،

تورات به صراحت میگوید: **«بین زنان ایسرائل زن هرجایی نباشد»** (دواریم ۲۳:۱۸).

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که در روسیه رخداد پایه‌های خانواده را به لرزه در آورد. زیرا که از دیدگاه بلشویکها مسئله ازدواج یک امر بورژوازی تلقی می‌شد. مدتی بحث از این بود که «زن» همچنانکه مزدک ایرانی نیز میگفت اشتراکی شود و تعلق به مرد نداشته باشد! اگر چه این ایدهٔ غیر انسانی به عمل در نیامد اما از آن پس، از زمان لنین گرفته تا بولگانین و از دوره خروشچف گرفته تا گورباچف و نیز سالهای بعد از آن، در جامعه شوروی خانواده با آنچه در قوانین موسی مطرح است، شکاف و فاصله‌ای بیشتر گرفت. تا بدانجاکه وقتی با هزار دردسر و مصیبت و هزینه توسط یهودیان علاقمند، زنان و دختران یهودی روسی از کشور خود به اسرائیل نقل مکان میکنند، شماری از آنان موجب رونق فحشاء در این سرزمین مقدس میشوند. زن روسی که روسپیگری را به این دیار آورده «یهودیتی» دارد که در زادگاه او به اسارت ننگ‌آوری گرفتار آمده. او از نوادگان همان کسانی است که پیش از انقلاب کمونیستی، از روسیه به سرزمین صیون کوچیدند تا «پتح تیکوا» را بنیان گذارند و سرودی بسازند که مایه و پایه «هتیکوا» شود. اما در مدت قریب یک قرن بسبب عامل محیط زندگی چنان یهودیت در این کشور تغییر ماهیت داد که اینک در فرودگاه بن گوریون وقتی از آن خطه زنی وارد میشود شبکه‌های روسپیگری آشکاراً در شکار او به رقابت برمی‌خیزند! آیا وجود این نووارد در جامعه یهودگریز از یهودیت نیست؟

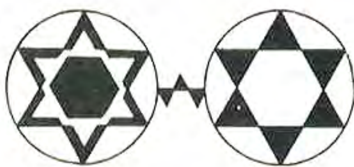
شاید همین سه مثال برای روشن شدن بحثی که به دنبال آنیم کافی باشد. هر چند میدانیم که کسانی نیز این مثالها را مرتبط با یهودیت نمیدانند که این خود همانطور که اشاره رفت تأییدی خواهد بود بر اهمیت آنچه که می‌خواهیم بیان کنیم. بعداً خواهیم دید که دین از دیدگاه این کسان بیشتر در رسوم و نیایشها خلاصه میشود و کمتر کاری با آموزشهای عمیق و اصولی موسی دارند.

گفته‌ای که از هرتصل در آغاز این مقال نقل کرده‌ایم گویای مبحث عمیقی است که شاید بتوان گوشه‌ای از آن را در این نوشتار مطرح کرد. یهودیت بخاطر بیش از ۲۷۰۰ سال پراکندگی استقلال خود را از دست داده است و ای بساکه از جنبه‌هایی خاص مسخ شده است. در این دگرگونیها و انحرافهاکه همچون غباری غلیظ و کهنه، گوهر تابناک یهودیت را پوشانده هیچ فردی، هیچ واحدی، هیچ گروهی و هیچ منبعی را نمیتوان سرزنش و شماتت کرد و شاخه‌ای از یهودیان را بر شاخه دیگر درست کردارتر دانست. همانطور که از برای تغییر چهره‌ها نمیتوان برکسی خرده گرفت دگرگونی ناخواستهٔ عقاید و شیوه‌های شناخت یهودیت را نیز نمیشود و نباید مورد حمله و انتقاد قرار داد.

ما در اینجا تنها برآنیم به واقعیتی اشاره کنیم که ای بسا ممکنست برای بسیاری از دانش پژوهان آشکار باشد. این واقعیت وقتی بطور عام شناخته شد و ریشه دردی که امروزه یهودیان در همه جا، حتی در اسرائیل استقلال یافته، دچار آنند معلوم گردید آنگاه بهتر می‌توان چاره‌ای از برای آن اندیشید. نیز آنچه از نفوذ جغرافیایی یا محیط زیست میگوییم فقط منحصر به دین خواهد بود و دیگر جنبه‌های اختلاط فرهنگی که می‌توان آنها را در سطح جهانی برای یهودیان سودمند دانست مورد نظر ما نیست.

نمیدانیم اگر هرتصل امروز زنده بود و بر **«خاک خوب»** پای میگذاشت و اینهمه اختلافات مذهبی را در جامعه کوچک این سرزمین میدید چه میگفت؟ آیا در همان حال که از استقلال اسرائیل به وجد آمده بود فریاد از دل بر نمی‌آورد که: **گفته بودم پیش از آنکه به این سرزمین مقدس بازگردیم بهتر آنستکه بازگشت به یهودیت را آرمان و هدف خود قرار دهیم. آنزمان که من از برای آزادی و استقلال اسرائیل در تلاش بودم میدیدم که یهودیت در زیر منجنیق پراکندگی شاخه شاخه شده و به شکلی دیگر در آمده.** دعاها و سنتها، آنهم به اشکال گوناگون هست اما یهودیتی که موسی آنرا پایه گذارد پاک و تابان نمانده است. تمدن دنیای غرب مدیون تعالیم پیامبر بزرگ ما است و ما هنوز بخود نیامده‌ایم تا همچنانکه موسی ما را از مصر رهانید یهودیت را از اسارت پراکندگی آزاد کنیم.

و آیا هرتصل خود ندای موسی را نمی‌شنید که از بالای کوه «نِبُو» در سرزمین «موآو» به او می‌گفت: هرتصل! فرزند نیکوی اسرائیل! بدرود بتو که در پرتو لطف پروردگار برای نیل به آرمان تمامی قوم یهود سراسر عمرت در تلاش بودی. تلاش برای استقلال خاک خوب از یکسو و درخواست تو برای بازگشت قوم به یهودیت از سوی دیگر هر دو هشدار دهنده بودند. اما دریغ که تنها یکی انجام گرفته و دیگری ناانجام مانده است. منکه اینک در مرز سرزمین شیر و عسل ایستاده‌ام، در همه جا، شاهد یهودیتی هستم که صدها سال پراکندگی رشته‌های پراکنده‌ای در آن خلق کرده، چه می‌بینم من؟ هر گروه یهودی به نام زادگاهش خوانده میشود و هر گروه خود را از دیگر گروهها جدا میداند. آیا این همان یهودیتی است که قوم برای ایجاد وحدت و یگانگی تمامی بندگان خداوند مرا معلم خود می‌خواند؟ به کجا میروید ای فرزندان اسرائیل؟ به یهودیت بازگردید!



سرمشق‌هایی از
حیئم گنیوت
در هنر سخن گفتن
باکودکان

برگردان: شهره نوفر



حـیئم گـنیوت (۱۹۷۳ - ۱۹۲۲) اسـتاد روانشناسی دانشگاه نیویورک در دههٔ ۶۰ و نویسندهٔ کتاب‌های متعدد در تعلیم و تربیت بوده است. از جمله کتاب‌های پر فروش او کـتاب **Between Parent & Child** کـه اولیـن بـار در میانه سال ۱۹۶۰ منتشر شده می‌توان نام برد. این کتاب به مدت یکسال در لیست پـر فروش‌ترین کتاب‌های سال قرار داشته و هر ساله به صورت کتاب جیبی دوباره انتشار می‌یابد.

پندارها و اندرزها و درس‌هایی که در این کتاب نویسنده به والدین می‌دهد بعد از گذشت سه دهه هنوز مورد قبول روانشناسان کودکان است.

جملات را درست انتخاب کـنید: بیشتر ما در موقع سخن گفتن با همکاران و یا تازه آشنایان سعی می‌کنیم کلمات و جملات صحیح را انتخاب کنیم، ولی در موقع سخن گفتن، باکودکان بدون توجه و فکر کلمات و جملات ناسالم را از دهان خارج می‌کنیم.

مثال: دخترکی با برادر کوچکترش دعوا مـی‌کند، پـدر و مادر فریاد می‌زنند: «چرا برادرت را اذیت می‌کنی؟ تـو بـاید برادرت را دوست داشته باشی - او تنها برادر توست».

والدیـن در این دو جمله بـه دخترشان می‌گویند که چه احساسی بـاید داشته بـاشد و چگونه باید فکر کند. دختر بچه از اینکه **باید** برادرش را دوست داشته باشد دلخور خواهـد شد.

گنیوت عقیده دارد که بهتر است والدین قبل از صحبت باکودکانشان در مواقع حساس قبلاً بـه نـتایج آینده سخنانشان فکر کنند و سخنانشان جنبه دستور نداشته باشد.

احساسات کودکانتان را درک کنید و به آنها احترام بگذارید. حتی اگر بـا این احساسات مـخالفید و یـا این احساسات به نـظرتان احـمقانه و یـا کـودکانه است. اگر فرزندتان از مدرسه ناراضی است می‌توانید بـا گوش کردن بـه حـرفهایش و بـا سـخن گـفتن درست دلخوریش را رفع کنید.

بهتر است **با خود تمرین گوش کردن و اظهار نظر نکردن کنید.** باگوش کـردن بـه حرفها و درد دلهای کودکانتان بیشتر می‌توانید از احساسات درونی آنها آگاه شوید.

به او بگویید: «اینطور که به نظر مـی‌آید از دست مـعلمت نـاراحـتی؟» ایـن جـمله بـه کـودکانتان اطمینان می‌دهد کـه مـی‌توانـند مشکلاتشان را با شما در میان بگذارند.

ایـن وظـیفه والدین است کـه در مـوقع ناراحتی و یا عصبانیت کودک به او کمک کنند تا آرام شود. نه اینکه با محل نگـذاشـتن و یـا خُرده گیری کردن نمک به زخم بپاشند.

گنیوت عقیده داشت احساسات منفی و

نارضایتی با بی اهمیت جلوه دادن و یا در مورد آنها صحبت نکردن به خودی خود برطرف نخواهد شد. جمله‌ای مثل: «اینطور فکر کردن خوب نیست» به این معنی است که ما احساسات کودکمان را درک نکرده‌ایم. به زبان آوردن این جمله می‌تواند در فکر کودک به آن معنی باشد که عصبانیت، حسودی، ترس، دلواپسی و بی اعتنایی به موضوعی، امری عادی نیست و او با داشتن این گونه احساسات کودکی غیر معمولی است و اشکالی دارد.

مثال: اگر کودک در مدرسه به خاطر موضوعی تنبیه شده و نباید اولین سوآل از او این باشد که: «دیگر چکار کرده‌ای؟».

گنیوت: به جای خرده گیری و سرزنش کودک احتیاج به درک احساسات از طرف والدین را دارد. بهتر است به او بگویید: «مثل اینکه امروز روز خوبی برایت نبوده است». و یا «به نظر می‌رسد خیلی ناراحت شده‌ای». گفتن چنین جملاتی به کودک اطمینان می‌دهد که پدر و مادر خود را در مشکل او شریک بدانند.

شیطنت: گنیوت به طور مستقیم به والدین می‌فهماند که آنها می‌باید خط‌مشی برای شیطنت کودکان در نظر داشته باشند و بین احساسات و عملکرد آنها باید حد مشخصی را در نظر گرفت.

مثال: اگر کودک بزرگتر خواهر کوچکش را می‌زند، والدین باید فوری خود را وارد معرکه کنند. کودک بزرگتر را به کناری بکشند و خیلی جدی و آمرانه به او بگویند: «تو اجازه کتک زدن نداری!» و «ما کسی را آزار نمی‌دهیم» اگر کودک بزرگتر از اینکه خواهرش اسباب بازی او را برداشته عصبانی است به او بگویید: «میدانیم از اینکه خواهرت اسباب بازیت را گرفته ناراحتی ولی اجازه کتک زدن نداری. آدم برای کتک زدن و یا کتک خوردن خلق نشده است».

از تهدید و ترغیب بپرهیزید زیرا هیچکدام نتیجه‌ای نخواهند داد. گنیوت به این عقیده معتقد بوده که تهدید و ترغیب، نصیحت، نق زدن، رشوه دادن و تهدید مجدد ممکن است در کوتاه مدت کودکان را آرام‌تر کند ولی در موارد بسیاری باعث شعله‌ور شدن احساسات تند و خشن آنها خواهد شد.

مثال: تهدیدی مثل: «اگر همین الان صدای موزیک لعنتی را خاموش نکنی و نخوابی تا یک هفته از تلویزیون خبری نیست.» برای کودک این جمله جنبه زورآزمایی پیدا خواهد کرد. تهدیدهایی که از سوی عصبانیت زده می‌شوند بیشتر مواقع جنبه حقیقت پیدا نخواهند کرد.

رشوه‌ای چون: «اگر مشق‌هایت را سر موقع تمام کنی، یکشنبه تو را به سینما خواهم برد.» ممکن است کودک را تشویق کند که مشق‌های آن شب را سر موقع تمام کند ولی فردا باید به او قول دیگری بدهید.

در بلند مدت رشوه دادن باعث خواهد شد که کودکان راههای درست و صحیح را بدون دریافت رشوه قبول نکنند.

به آنها دستور ندهید بلکه به آنها امکان انتخاب بدهید

«اگر...و بعداً» به کودک این احساس را خواهد بخشید که به نظر والدین کودک قادر به پیشرفت نیست. مشکل دیگر رشوه دادن، کودک را حیله گر خواهد کرد. دفعات بعد که از کودک بخواهید کاری را انجام دهد در جوابتان خواهد گفت: «چه به من می‌دهی تا این کار را بکنم؟».

تا آن جاکه ممکن است سعی کنید در مورد قوانین خانواده باکودکان به طور مختصر صحبت کنید. نصیحت‌های بلند و طولانی باعث خواهد شد که کودکان پیچ گوششان را خاموش کرده و اصلاً چیزی را نشنوند.

بهتر است به طور خلاصه نتایج اشتباهاتشان را به آنها گوشزد کنید و از بحث کردن بپرهیزید. همیشه تنبیه‌ای مطابق جرم در نظر بگیرید.

در مورد حرف گوش نکردن و شیطنت بیش از اندازه، **گنیوت** گوشزد می‌کند که کودکان احتیاج به والدینی دارند که خونسرد، محکم و جدی و کوتاه با آنها صحبت کنند و از داد و فریاد کردن بپرهیزند.

به کودکان امکان بدهید که بتوانند با نظرات شما همیاری و همکاری کنند. اگر می‌دانید که طرز رفتار آن‌ها غلط است برای تغییر دادن آنها کودکان را در تصمیم گیریهای مربوط به خودشان شریک کنید. فقط دستور ندهید بلکه به آنها امکان انتخاب بدهید.

مثال: اگر هر صبح برای حاضر شدن سر موقع با کودکانتان مشکل دارید بجای عصبانیت صبح، به کودک امکان دهید که شب قبل لباسی که فردا می‌خواهد بپوشد را انتخاب کند. این به کودک امکان می‌دهد که وقت بیشتری را بدون ناراحتی صرف انتخاب لباس خود بکند.

انصاف: اجازه ندهید که توسط کودکانتان به دره بی انصافی کشیده شوید. سعی کنید تا آنجا که ممکن است از بحث در مورد بی انصافی قوانین خانواده بپرهیزید.

مثال: وقت آن رسیده که به خانه بروید. دختر تان می‌خواهد که کمی بیشتر در منزل دوستش بماند و کتش را نمی‌پوشد. میدانید که جنگی در شرف وقوع است. بجای خواهش و تمناکه تو را به خدا راه بیفت باید برویم و شام درست کنیم، به او بگویید: «معلوم است که خیلی به تو خوش گذشته و می‌خواهی بیشتر بمانی ولی وقتت امروز تمام شده و باید برویم.» چنین جمله‌ای می‌تواند در ضمن اینکه به کودک نشان می‌دهد که شما می‌دانید که به او در منزل دوستش خوش می‌گذرد و از احساس او با خبرید ولی هنوز تصمیم آخر با شماست.□

درباره کتاب بسلامتی زندگی

● از اعطای «تورا» در بیابان سینای گرفته تا تدوین «تلمود» در بابل، نوشته‌های فلسفی «هارامبام» در اسپانیا و یا نظریات عمیق «فروید» و «اینشتین» در اروپا بیشترین قسمتهای تاریخ یهود در بیرون از مرزهای اسرائیل شکل گرفته تا درون آن. پس عشق ما به اسرائیل بخاطر...

● آیا داستان عجیب «ابراهیم» در سفر پیدایش برای قربانی کردن اسحق، حالت بت میتصوای اسحق را دارد؟

● یک بار «مارتین بوبر» خداشناسی را «ضبحت درباره خداوند» و مذهب را «تجربه کردن خداوند» تعریف کرده درست مثل فرقی میان خواندن فهرست غذای رستوران و خوردن شام.

● خواندن تورا مثل حالت زنی است که شوهرش در سفری تجارتی و دور است و با خواندن چند باره نامه‌های شوهرش بر تنهایی خود چیره می‌شود.

● این پرسش که «نیایش چه معنی‌ای دارد؟» به همان اندازه بیجاست که مثلاً بپرسیم «غروب چه معنی دارد؟» و یا سئوال کنیم که «یک گل به چه معنی است؟»

● هویت یهودی ما بیشتر در رابطه با والدین و اجدادمان و نسلهای پیاپی یهودیان که پیش از آنها آمدند و ایمانی را به ما رسانده‌اند، شکل میگیرد تا رابطه مستقیم ما با خداوند.



به نقل از کتاب بسلامتی زندگی نوشته ربای هارولد کوشنر، ترجمه و انتشار به زبان فارسی به همت سازمان سیامک.

اگر میخواهید خارج از حدود متعارف با یهودیت و یهودی بودن خودتان آشناتر شوید، این کتاب را حتماً بخوانید. این کتاب باعث می‌شود به یهودی بودن خود بیشتر افتخار کرده و جواب سئوالات فرزندان و یا دوستان غیر یهودی خود در مورد یهودیت را با اطمینان خاطر بیشتری بدهید.

فقط با اهدای ۲۶ دلار، این کتاب با ارزش و خواندنی که هر خانواده ایرانی باید در خانه خودش داشته باشد را برای شما به هر کجای آمریکا ارسال میکنیم.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

نام خانوادگی - نام:	L/Name______ F/Name______
شماره‌ی آپارتمان:	Apt. No.______
خیابان:	Street______
شهر، ایالت، پیش شماره:	City______ State______ Zip Code (______)

ابن عادیا، شاعری از دوردستِ دوستی

نوشته از: شیرین دخت دقیقیان

یکی از فرازهای تاریخ مردمان یهودی جهان، همجوشی فرهنگ آنان با فرهنگ‌های دیگر است. آنان از این رهگذر بر غنای فرهنگی خود افزودند و به زبان مشترک با ملت‌های دیگر دست یافتند. زبان مشترک در هر دو معنای خود: به معنای عام همزبانی و همدلی و به معنای خاص سخن گفتن و نوشتن به آن زبان‌ها. اما این آخر راه نبود. آنان به آزمون خلاقیت هنری خود در آن زبان‌ها نیز دست زدند و از آنجاکه شعر اوج و چکیدهٔ هنر پردازش زبانی است در دست یافتن به آن کوشیدند. نمونهٔ شاعر یهودی - عرب، سموئیل ابن عادیا در ۵۶۰ میلادی از این دست است.

پس از ویرانی بیت همیقداش دوم، بخشی از جنگجویان زلوت (قانائیم) که از رومیان شکست خورده و مورد پیگرد آنان بودند، به شبه جزیرهٔ عربستان گریختند و در آنجا جذب جوامع کوچک یهودیانی شدند که پیشینهٔ حضورشان در آن شبه جزیره به دوران حضرت سلیمان می‌رسید. اعراب با روی گشاده از این مردمان جنگجوی صاحب کتاب که اسطوره شناسی مشترکی با خود آنان داشتند و در شجره‌نامهٔ تاریخی خود با آنان پسر عمو به شمار می‌رفتند، استقبال کردند. نکتهٔ مهم در تحکیم روابط قبیله‌ای، رابطهٔ خونی و نَسب تاریخی بود و نیز وجود سنت‌های مشترک از جمله ختنه و ریشهٔ مشترک زبان دو قوم.

یهودیان در شبه جزیرهٔ عربستان، شکل غالب زندگی اجتماعی - یعنی زندگی قبیله‌ای را برگزیدند و از سنت قلعه‌سازی زلوت‌ها سود جستند و قلعه‌های محکمی ساختند. اما این قلعه‌ها مانع سیلان و همجوشی فرهنگ‌ها و علوم میان این دو قوم نشد. یهودیان رشته‌هایی که اعراب در آن تبحر بسیار داشتند از جمله ریاضیات و شعر را از آنان آموختند.

دوران پیش از ظهور پیامبر اکرم اسلام، حضرت محمد، را به دلیل رواج بت پرستی در میان اعراب و جنگ‌های قبیله‌ای دوران جاهلیت می‌نامند زیرا در این دوران جنگ‌های قبیله‌ای و بت‌های متعدد رواج داشت. سنت عرب در رَجَزخوانی پهلوانان دو سپاه متخاصم پیش از آغاز جنگ، به تقویت صنایع شعری و چیره دستی شاعران عرب انجامیده بود. شعر خود شمشیری بود. هر پهلوانی که شعری شکیل‌تر و پر مایه‌تر به میدان می‌آورد، روحیهٔ سپاه خود را بالاتر می‌برد. به تدریج شاعران یهودی - عرب نیز ذوق خود را در شعر عرب آزمودند و از میان آنان شاعران مشهوری از جمله سموئیل **ابن عادیا** برخاست.

هاینریش گرتیز، مورخ تاریخ یهود در جلد سوم مجموعهٔ **History of the Jews** (تاریخ یهودیان) ابن عادیا را به نام **ابن ادیبا** و متعلق به حوالی ۵۶۰ میلادی یعنی قریب یک قرن و اندی پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره می‌داند.

ابن عادیا رئیس قبیله‌ای مقتدر در حجاز بود که برخی قبایل کوچک عرب را نیز زیر حمایت خود داشت. او چنان به وفای عهد مشهور بود که ضرب‌المثل شد. پس از مرگش شاعری عرب در وصف او سرود:

مانند سموئیل باش، جنگنده و دلیر
میان از کف دادن فرزند
و وفای به عهد
یکی را برگزین.

داستان از دست رفتن فرزند ابن عادیا به دلیل حفظ پیمان وفاداری او با شاعری عرب به نام عمرالقیس بن حُجر، داستان مشهوری است که در بیشتر کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است. از جمله ابن بارون مورخ تاریخ یهود نیز در جلد سوم **Histoire d'Israel** دربارهٔ این رویداد و روابط قبیله‌های یهود و عرب نگاشته است.

در این شمارهٔ چشم‌انداز نخستین بار است که این شاعر به زبان فارسی معرفی می‌شود. یکی از همکیشان ما، آقای فرشید دلشاد، دانشجوی دورهٔ دکترای فیلولوژی در دانشگاه **(Tibilisi)** تفلیس و عضو فرهنگستان علوم شرق شناسی گرجستان با قلم فصیح خویش و به برکت چیره‌دستی در زبان عربی و هنر شعر، این شاعر را معرفی و برای نخستین بار برگردانی از یکی از اشعار او به فارسی را ارائه داده‌اند. □

«شعر و ادب عصر جاهلی»

نوشته: فرشید دلشاد
«عضو آکادمی دانشگاه تفلیس - گرجستان»



سروده‌های دوران جاهلی در بادیه‌های نَجد و حجاز و سرزمین‌های پیوستهٔ آن‌ها در شمال شبه جزیره عربستان پدید آمد و همان جای بالید و پرورش یافت. هامون و دشت چونان دبستانی بود که سخنسرایان جاهلی در آن می‌پروردند و شاعرانی چون امرؤالقیس و حاتم طایی یمنی زادگانی بودند که در شمال این گسترهٔ تازی نشین سکنی گزیده بودند. بادیه هماره چونان پایگاه و گاهوارهٔ الهام شعری بود و احساس و انگیزش‌های عاطفی و هم دل را پرداختی درخشان به شمار می‌آمد. به راستی شعر آن دوران گونه‌ای ترجمان احساس‌ها و شورش‌های درونی آدمیان و زبان قبیله و نیز سترگ نامهٔ آگاهی‌ها و سرگذشت‌های آنان بود.

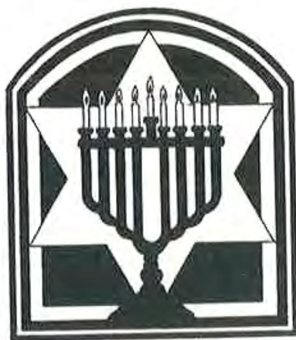
وحی و الهام شعری نزد تازیان کهن، پایگاهی بس ارجمند داشت و اینان بر این باور بودند که هر سخنوری را، دیو یا پَریی است که شعرش بدو تلقین می‌نماید. به گفتهٔ نولدکه خاورشناس پر آوازهٔ اروپایی «شاعر و سخنور، پیامبر قبیله و پیشوای ایشان به هنگامهٔ آشتی و نبرد بود. به زمان جستجو از چراگاه‌ها با وی رای می‌زدند و یگانه به فرمان او خرگاه و خیمه‌ها را بر پای می‌نمودند یا کوچنده‌وار از سویی به دیگر سوی می‌شدند. هم او بود که انبوه تشنگان را در یافتنِ آب یاری می‌رساند» و جای گفتگوی ندارد که شعر بیش از نثر در یادها جای می‌گزیند و بازگفت آن زبان را آسان‌تر می‌آید. هر قبیله‌ای می‌کوشید پیش از داشتن پیشوا و سروری، سخنوری به دست داشته باشد، و چون شاعری در قبیله پدید می‌آمد، بزرگان قوم بزمی به پای می‌کردند و میهمانی‌ها به راه می‌نمودند و هم شاعر بود که به هنگامهٔ خونریزِ چالش و آشوب، از کیان و هستیِ قبیله به دفاع و هواخواهی فرا می‌خاست و نام آن را جاودانگی می‌بخشید.

درون مایه‌های شعریِ سخنور بادیه نشین فرایند و زاییدهٔ زندگی شاعر و روزگار راستین و طبیعی او بود. پر آوازه‌ترین این پی رنگ‌ها وصف، ستایش، مویه‌سرایی، هجو و هجا و بزرگداشت، غزل و ساقی نامه‌ها و نیز پرهیزگاری و گاه خردگرایی بود. سخنورِ بَدوی پیرامون خویش را می‌نگریست و بدان می‌آمیخت و آن را به نمود می‌کشید؛ چنین شاعری سخت به خویش ایمان داشت و به رهاورد تاریخی قوم خود می‌بالید و درون مایهٔ مفاخرت‌های آن، سترگی خوی و آداب و نژادگی و درخشندگی کردارهای قبیله‌اش را به تصویر می‌کشید.

از پر آوازه‌ترین سخنوران فَخریه سرای، **عَنتره، سموئیل و حارث ابن حَلزه و عَمروبن کُلثوم** و نیز **اعشی** است. شاعر بادیه نشین دوست می‌داشت و آن‌گاه غزل می‌سرود و غزل سراسرِ زیست و بودِ وی را آکنده بود. چه از آسایش خیال و پندار بهره‌مند بود و زندگی‌اش در هر کوچ و ایستاییِ قبیله به زندگی دلدارش پیوند می‌یافت و نیز بدان روی که سخت پاکدامن بود و آزمندِ بر دیوارِ نگار خویش، هنگام که قوم در جایی رحل اقامت می‌افکند، از دیدار و سخن گفتن با او بس شادمان و پدرام می‌شد و چون هنگامهٔ جدایی و فرومانی از دلدار فرا می‌رسید به همان سان دلتنگ و پریشیده!

امّا به دید ارزش تاریخی شعر جاهلی، این سروده‌ها، سترگ‌ترین دست مایهٔ آن روزگارِ تازیان است. جدای از آن‌که شعر جاهلی ما را از چسانی زیست و حال و هوای جغرافیایی شبه جزیره عربستان و سرزمین‌های بسته به آن آگاه می‌سازد؛ سازه‌هایی از خلق و خوی‌ها، هنجارها، دلبستگی‌ها و نیز ساختار کوچیدن و خورش و آشامیدن را بر خواننده امروزی هویدا می‌نماید؛ نیز از درون مایهٔ اشعار تازیان بادیه نشینِ آن دوران می‌توان به گونهٔ آیین‌های رایج، دانش‌ها و باورهای آنان پی برد.

از میان سروده‌های پراکندهٔ تازیان بدوی، **معلّقات**، قصایدی است دراز آهنگ و طولانی که از زیباترین اشعار جاهلی به شمار می‌رود و فرادست ما رسیده است، گویا این قصاید را به آبِ زر نوشته و بر دیوار کعبه آویخته بودند و واژهٔ **معلّقه** (به معنای آویزان) نیز خود برهان نام‌گذاری این قصاید بوده است که اروپاییان از آن‌ها به قصاید زرّین **Golden Odes** یاد می‌نمایند. در این میان جدای از معلّقات عشر (ده گانه) یا معلّقات سبع (هفت گانه) سروده‌های پندآمیز و خردگرایانهٔ سخنور نامدار سرزمین تازیان، **سموئیل بن عادیای یهودی** از جایگاه شایسته‌ای برای خواننده امروزی برخوردار است. از این روی پس از این پیشگفتار، کوته نگاهی به زیست و بود وی می‌اندازیم و سپس پاره‌ای از برگردان سروده‌های او را خاطر نشان می‌نماییم. □



آشنایی با سخنور یهودی عصر جاهلیّت

سَموئیل بن عادیا

نوشتهٔ: فرشید دلشاد (تیرماه ۱۳۷۷، تهران)
«عضو آکادمی دانشگاه تفلیس - گرجستان»

سموئیل بن عادیا شاعر نامدار دوران جاهلی سرزمین تازیان است. وی پیش از پیدایش اسلام در خاک یثرب (مدینهٔ کنونی) دیده به گیتی گشود. نشستنگاه وی استوار دژی سنگین بود که در میانه راه حجاز و شام پیکر برافراشته بود. از هنگامه و تاریخ زاد و مرگ وی آگاهی درستی فرا دست تاریخ نگاران نیامده است. امّا گمان می‌رود که وی چند سالی پیش از پیامبری حضرت محمّد جهان خاکی را بدرود گفته باشد. چنان بر می‌آید که دژ و بارویی که وی در آن پایگاه گزیده بوده است، جایگاه پذیرایی از رهنوردان خسته و در راه ماندهٔ آن زمان بوده است.

آورده‌اند که امرؤالقیس شاعر سترگ و پر آوازهٔ عصر جاهلی، زمانی در گذار خویش به سرزمین روم، در آن پیرامون، به وی پناهنده می‌شود و آن‌گاه زِرِه و افزار نبرد خویش را که به گمان دارایی موروثی‌اش بوده است، به رسم امانت نزد سموئیل وا می‌نهد، اما از بدِ روزگار، امرؤالقیس به هنگام بازگشت خویش در راه جان می‌سپرد و گویا حارث بن ابی شمّر غسانی و یا خود کسی دیگر، واخواست آن افزارها را، به نزد سموئیل می‌رود، اما وی از پرداخت آن‌ها سر باز می‌زند؛ حارث، فرزندان وی را در بند می‌کشد و سموئیل را به کشتن ایشان بیم می‌دهد تا مگر زره و خود و خفتان امرؤالقیس را بدو باز دهد. اما سموئیل در راه سپردن وفای به عهد و امانت‌داری به مرگ فرزندان خویش نیز تن می‌دهد و از آن پس این مثل در میان تازیان پر آوازه می‌گردد که «**وفادارتر از سموئیل** کیست؟» یا آن راکه در این راه بسیار سرسپرده و امانتدار است با پیش نامِ «**وفادارتر از سموئیل**» می‌خوانند.

از سموئیل بن عادیا سروده‌های فراوانی به یادگار نمانده است و برخی از اشعار یافت شده در دیوان‌ها، یگانه به نام وی خوانده شده‌اند و در آن که براستی از اوست یا نه، جای گمان است.

آوازه سموئیل در سرودن قصاید «لامیه» است. قصاید «لامیه» سازه‌ای از قصیده‌های ستایشی و یا رَجزگونه است که ردیف و یا قافیهٔ آن‌ها با حرف «ل» پایان می‌پذیرد.

اینک گزیده‌ای از سرودهٔ لامیهٔ سموئیل بن عادیای یهودی تبار را برای خوانندگان گرامی دور از مرزهای میهن به ترجمان کشیده‌ام و امید است که جای پَسَند دوستان قرار یابد. آنچه در سرودهٔ سموئیل بسیار خواننده را شگفت زده می‌نماید، اندرزهای اخلاق گرایانه و شُویهٔ پندآمیز و آموزشی اشعار وی است، که با فرایاد آوردن تاریخ کهن هزار و چهار صد ساله سرایش آن‌ها و به هنگامه‌ای که تازیان از هر گونه پیشینهٔ تمدن ساز بی بهره بوده و سخنوران پیشتاز آنان یگانه در وصف می و معشوق قصیده سر می‌داده‌اند، بسیار نمایان و درخشان است:

ترجمان گزیده‌ای از قصیدهٔ لامیهٔ سموئیل بن عادیا:

۱- آن گاه که آدمی را پلشتی تنگ چشمی و آزمندی آلوده نسازد، هر آینه، سراسر پوشینه‌هایی که وی بر تن می‌کشد زیبا و برازنده است.

۲- وگر که آدمی دشخواری‌ها و ستم‌های روزگار را با شکیبایی تاب نیاورد، هیچ گذرگهی از برای باز نمودِ ستایش و نکوداشتِ وی گشاده نیست.

۳- ما را به نکوهش و بیغاره گرفتند، تا از چه شمار یارانمان اندک است؟! من بدانان گفتم: همانا بخشندگان و نژادگان به زادوبود اندکند.

۴- آنکو نوادگان و بازماندگانش، چونان ما از برای دریافت بزرگمنشی از یکدیگر پیشی می‌گیرند، شمارشان اندک نیست و ما را همارهِ بزرگواری و بلند پایگی آرزو بوده است.

۵- زانکه شمارمان اندک است، ما را زیانی در پی نیست چه با این همه همسایگانمان را یاری و شکوه می‌بخشیم و اما همسایگانِ دیگر مردمان به کم بیش خوار و زبونند.

۶- ما را سترگ دژ و بارویی است که پناهگاه روی آورندگان است، بلند و آسمان‌سای، آن چنان که دیدگان را از بر نگریستن بدان خستگی و فرسودگی به دنبال دارد.

۷- وان کلات و باروی به رنگ اَبلق است و آوازه‌اش همه جا درگسترده است، وز برای بالاشدِ بر آن دیگران را دشخواری و دیر زمانی به همراه است.

۸- ما گروه و قومی هستیم که مرگ و کشتار خویش را ناپسند نمی‌داریم، ورکه قبیله عامر و سلول آن را بد و دشخوار می‌انگارند.

۹- از آن جای که دوستدار مرگیم، فرشتگان جان ستان به ما بس نزدیکند و روزگارمان کوتاه؛ اما آنان که مرگ را پلشت می‌انگارند سالیان عمرشان درازنای است.

۱۰- هیچ سروری از میان ما، مرگش جز در میدانِ آوردگاه نیست و هر آینه در بستر و خوابگاه خویش جان نمی‌سپرد و آن گاه که جان داد، مرگش خون بهایی دارد و بی گُمان خون وی بیهوده بر زمین نریخته است.

۱۱- به زیر کوبش پَرندهای برآهیخته جان می‌سپاریم و خونمان بر لب شمشیرها روان

است و نیز بر تیغهٔ شمشیرها جز جویی از خون [دشمنانمان] روان نیست.

۱۲- گر که از یارانمان بزرگی رخت از جهان بربندد و جایگاه وی تهی شود، بزرگمردی دیگر فرا می‌خیزد، شیر مردی که گفتار و کردارش چونان هنجارِ سترگ مردان است.

۱۳- آوازهٔ شمشیر هامان اما به سراسر خاور و باختر گسترده است. وز بسامد کوبش آنها بر زره و حفتان دشمنانمان، تیغه‌هاشان کژ و بشکسته می‌نماید.

۱۴- و پرندهای برآهیخته‌مان هیچ‌گاه به نیام فرو نمی‌خوابند، تا آن که خون دشمنان خویش را بر زمین ریزیم.

۱۵- گر از ما و چسانی دشمنانمان ناآگاهی از مردم باز پرس! چه آدم فرهیخته و دانا و نادان را برابری پدید نتواند بود.

۱۶- همانا بنی ریان سرور و پرگار قوم خویش است و هیچ هنجاری مگر به یاری وی فرجام نمی‌پذیرد.

واژه‌های دشوار متن و پاره‌ای توضیحات پیرامون اسامی خاص متن:

*بیغاره: نکوهش و سرزنش

* ابلق: دو رنگ، سیاه و سپید

* برآهیخته: برکشیده

* پرند: ابریشم و نیز تیغ آبدیده؛ در این جا معنای دوم مراد است.

* خرگاه: خیمه یا چادر

* عامِر و سَلُول: نام دو قبیله دوران جاهلی در عربستان.

* بنی ریان: نام نیای سموئیل و نیز نام قبیله وی در آن ناحیه.

* نژاده: اصیل، با اصل و نَسَب

* آوردگاه: میدان جنگ و نبرد

* خفتان: زره جنگ

* نیام: غلاف شمشیر

منابع و مآخذ:

۱ - ایام العرب الجاهلتیه - محمد جاو المولی. الطبعة الثانیة، مصر ۱۹۴۶.

۲ - نصوص من انثر و الشعر فی العصرالجاهلی - تألیف الدکتور نادر نظام طهرانی، الدکتور سعید واعظ جامعة العلامةالطباطبایی ۱۴۱۳ هجری - ۱۹۹۳ میلادی.

۳ - طهٔ حسین فی‌الادب الجاهلی. ط ۴. دارلعمارف مصر ۱۹۴۷ میلادی.

۴ - نالینوکارلو، تاریخ آلآداب العربیه، دارلمعارف مصر ۱۹۴۸ میلادی.

۵ - حناالفاخوری، تاریخ انعة العربیة، مصر ۱۹۷۵ میلادی.

بکارت در فرهنگ ایرانیان آمریکا

نگرشی به تمایلات جنسی به عنوان محرمات (تابو) و اثرات روانی - عاطفی آن بر زنان و مردان ایرانی

نوشته: الهام عزتی
ترجمهٔ: فریدهٔ شبانفر



عنوان این مقاله بخصوص به بحران و مسألهٔ بکارت زن ایرانی در جامعه ایرانیان آمریکایی بر می‌گردد. در واقع این عنوان ویژه یکی از جدل‌انگیزترین و مشکل سازترین مسائل نزد بسیاری از مردم در فرهنگهای گوناگون و در یک مقطع خاص زمانی یا تاریخی بوده است. به هر رو، امروزه می‌دانیم که مشکلاتی که در پیرامون این مسأله به وجود آمده‌اند در واقع مربوط به خود بکارت نیستند، بلکه بیشتر به جنسیت و قدرت ارتباط می‌یابند. غالباً، هنگامی که یک بیماری مدتی دراز ادامه می‌یابد، نشانه‌های مرضی آن بیشتر توجه مردم را به خود جلب می‌کند و آنچه علت و سبب بیماری بوده است از یاد می‌رود. در روان جمعی ما نیز مسألهٔ بکارت زن بیشتر مرکز توجه قرار گرفته است تا درک و آگاهی و یا ناآگاهی ما از جنسیت انسان.

هدف از نوشتن این مقاله برآورد نیازی شدید و دراز مدت جهت یافتن راه حلی شفابخش در این مسأله است. طی قرنهای متمادی یک جدایی ناسالم میان زن و مرد و بزرگسال و خردسال وجود داشته است و در کل، نگرش جنسیت به عنوان یک تابو یا به عنوان محرمات خالق رنجی جمعی شده است. نیت من در مقام یک نویسنده و یک آموزگار در نوشتن این مقاله پاسخ به این امید است که روزی ما، به عنوان یک جمع، گردهم آییم و در مورد این مسألهٔ دشوار به بحث بپردازیم و شاید به راه حلی سازنده برای خود و نسلهای آینده‌مان دست یابیم.

با وجودی که ایجاد و تحریک خشم، شوک یا رنجش و پرخاش در طبیعت این مقاله نیست بدبختانه یا خوشبختانه و بدون تردید احساسات متفاوتی را در میان مردم برخواهد انگیخت. جنسیت یکی از جنبه‌های نیرومند زندگی انسان است که شناخت بیشتر آن به کند وکاوی دقیق‌تر نیاز دارد.

جنسیت و رابطهٔ جنسی در هر فرهنگی مفهومی متفاوت می‌یابد ولی همزمان دارای بسیاری تشابهات درونی نیز هست. در بسیاری

تهمت زدن، بد نام کردن و طرد زنان به تدریج به صورت یک میزان سنجشی نیرومند برای کنترل رفتار جنسی آنان در آمد.



از فرهنگهای جهان، کلمهٔ جنسیت مترادف کلماتی چون قدرت، کنترل، و نیز ابتکار، شوق و هوس ذاتی، غریزی و کنترل ناپذیر برای در آمیختن و یکی شدن با دیگری است. فرهنگ ایران از نظر سنتی و تاریخی از داستانها، اشعار، افسانه‌ها و حماسه‌های زیبا و تصویر برانگیز عشاق و دلدادگان پر شده است که در آنها این عشاق همه عمر به جستجوی یک دیگر می‌پردازند. بدین ترتیب، نه تنها سنت‌های ما انباشته از داستانهای خدای آرمانی یا اخلاقیات است بلکه حاوی داستانهای زیبایی از خدای عشق یا شوق و هوس و اغواگری است.

اگر فرهنگ غنی ما داستانهایی چنان عمیق از انسان و شرایط روحانی او را در خود نهفته دارد، پس چرا تفاوتی چنین بزرگ میان چگونگی نگرش امروز ما از جنسیت در مقابل جهان شناسی سنتی و فرهنگی ما وجود دارد؟

این پرسش از این نظر مهم است که کاربردهای تاریخی آن در شناخت چگونگی عملکرد امروز ما مردم تأثیر دارند. در هزاران سال گذشته، قبل آن که انسان در مورد جنسیت و رابطهٔ جنسی داوری کند یا آن را ارزش گذاری کند، این عمل به صورت طبیعی انجام می‌شد. البته در آن روزها تدبیرهای ضد بارداری به سادگی قابل درک نبود ولی مردم خیلی زود دریافتند که فعالیتهای جنسی غالباً به بارداری منجر می‌گردد.

خیانت همسر نیز میان زن و مرد به یکسان رایج بود. باید در نظر داشت که در جامعهٔ ایران فرهنگ پدرسالاری غالب است و در نتیجه قوانین، اصول و ارزشها بطور سنتی توسط مردان که قدرت غالب بوده‌اند وضع شده است. حتی تا به امروز نیز فرهنگ پدرسالاری بر روان ایرانیان زن و مرد حاکم است. بدین ترتیب، مردم با درک عواقب رفتار جنسی با یک مشکل و مسأله عمده روبرو بودند. چگونه می‌توان برای پیشگیری از بارداری و نیز خیانت همسران از میزان و فراوانی روابط جنسی کاست؟

از آن جاکه زن وظیفهٔ حاملگی را به عهده دارد، در نتیجه عواقب درگیر شدن در یک عمل جنسی توسط وی به خوبی در ملأ عام آشکار می‌گردد. بنابراین در آن زمان محدود کردن زن و کنترل رفتار جنسی وی مفهوم‌دارتر بود. برای اینکار باید زنانی که دست به عمل جنسی می‌زدند توسط جمع قضاوت و ارزش گذاری می‌شدند. تهمت زدن، بد نام کردن و طرد زنان به تدریج به صورت یک میزان سنجشی نیرومند برای کنترل رفتار جنسی آنان در آمد. آنگاه که این معیار فقط در مورد زنان بکار گرفته می‌شد، مردان چون گذشته آزاد گذاشته شدند تا اشتهای جنسی خود را تا آنجا که می‌توانند سیراب کنند. با گذشت زمان کنترل زنان شدت بیشتری یافت و سرانجام کل مفهوم جنسیت در زنان به صورت محرمات و یک تابو درآمد.

پرسش بعدی اینست که اگر زنان از داشتن رابطهٔ جنسی منع و محدود شدند پس مردان چگونه و با چه کسانی خود را ارضاء می‌کردند. این مشکل ویژه منجر به تحت انقیاد درآوردن

با تبدیل زنان به طبقه‌ای اجتماعی شد و نقشی خاص به آنان واگذار گردید. اگر زنانی مجرد و غیر باکره، مطلقه و یا خائن به شوهر خود بودند، بلافاصله به یک طبقه پست‌تر اجتماعی کاهش داده شده و جامعه با دیدی حقیرانه به آنها نگاه می‌کرد و همه جا شرمنده و حقیر محسوب می‌شدند.

هنگامی که زنان از پایگاه اجتماعی خود طرد می‌شدند، هدف و آماج سوء استفاده‌های جنسی قرار می‌گرفتند.

بر اساس گرایشی ناسالم و رایج بسیاری از دختران ایرانی آمریکا قبل از ازدواج روابط جنسی را تجربه می‌کنند ولی برای حفظ ظاهر به هنگام ازدواج با مراجعه به متخصص زنان بکارت خود را باز می‌یابند. متأسفانه اثرات روانی و عاطفی این رفتار موجب و پدید آورنده دردهایی بزرگ در زندگی زنان، همسرانشان و حتی خانواده‌هایشان است.

از آنجاکه زنان بطور سنتی نبایستی تا قبل از ازدواج هیچ نوع رابطهٔ جنسی داشته باشند، اگر پیش از ازدواج چنین فعالیت جنسی را تجربه کنند به احساس گناه و خجلتی عمیق از نظر روانی دچار خواهند شد. زنان احساس می‌کنند که نه تنها بر علیه سنتهایشان گام برداشته‌اند بلکه زندگی زناشویی خود را با دروغ شروع کرده‌اند. در نتیجه بنیاد ازدواج سست و پیوند زناشویی لرزان خواهد بود.

فرد در نتیجه در دایره‌ای بسته و شوم گرفتار خواهد آمد. نه تنها زن بلکه همسرش نیز رنج خواهد برد، زندگی زناشویی تلخ خواهد شد و در نتیجه فرزندان و خانواده‌های هر دو طرف از این ماجرا تلخکام بیرون خواهند آمد.

از طرف دیگر، اگر دختری رفتاری از نظر اجتماعی صحیح و نجیبانه را دنبال کند و تا ازدواجش بکارت خود را حفظ کند باز موانع و ناراحتی‌های روانی و عاطفی دیگری را تجربه خواهد کرد. یکی از نتایج آن سردی و خشکی در زن است. دخترانی که نیاز جنسی خود را سرکوب کرده‌اند و در سالهای جوانی از هر ارتباط جنسی دوری جسته‌اند پس از ازدواج به زنانی سرد تبدیل خواهند شد که قادر به ارضاء شوهران خود نیستند.

مردان که از نظر تاریخی نیازی به کنترل و محدود کردن میل جنسی خود نداشته‌اند از این نظر هیچ وجه مشترکی با زنان ندارند. مردان ایرانی کاملاً قبل از ازدواج از نظر جنسی آزاد هستند. ولی اگر همسرشان باکره نباشد دچار شوک می‌گردند. در جایی که جامعه بر مردان تحمیل می‌کند که زندگی با یک زن باکره خوبست، ممکن است احساسات درونی آنها کاملاً مخالف این باور باشد.

از هر طرفی که به این وضعیت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این مسئله برای زن و مرد هر دو وجود دارد. البته نوشتن و توجه کردن به مسائل و مسائل موجود در جامعه دلیل طرفداری از هیچکدام نیست. ما در فرهنگ آمریکا و اروپا اثرات آن را به خوبی می‌بینیم. هنگامی که فرهنگهای غربی با مسأله منع رابطهٔ جنسی و علل آن آشنا شدند به مقابله پرداختند و عکس‌العمل طبیعی آنها متأسفانه سقوط در دامن فعالیت‌های کاملاً آزاد جنسی و از سنین بسیار پایین بود. بدبختانه این سیستم اعتقادی نیز برای بسیاری از کسانی که در این فرهنگ زندگی می‌کردند پیامد سودبخشی نداشت.

شاید مطالعه دقیق این دو فرهنگ و بررسی نقطه ضعف و قوت هر یک از آنها کمک کند که ما به عنوان یک گروه اجتماعی بتوانیم نظام رفتاریِ تازه‌تر، سالم‌تر و مؤثرتری خلق کنیم که هم خود و هم نسلهای آینده از آن بهره‌مند شویم.

خانم الهام عزتی دارای فوق لیسانس و بنیان‌گذار و مدیر سازمان «سنترپیس» هستند. هدف این سازمان کمک به رشد و شفای مردم و اجتماعات از طریق آموزش و آگاهی دادن است.


کیترینگ کاشر بهادر

مبارزه به فرزندی قبول کردن

اِلِن اِسلون (Ellen Sloan) شوهر آینده خود ویل هافمن (Will Haffman) را در یک مهمانی مجمع آی‌وی (Ivy League) در نوامبر ۱۳، ۱۹۹۲ ملاقات کرد، در آن هنگام او ۳۶ ساله و هنوز ازدواج نکرده بود. او با خنده می‌گوید: در مهمانی شرکت کرده‌ام زیرا «شنیده بودم که آنجا محل خوبی برای آشنایی با مردان با هوش است».

اِلِن یک برنامه‌ریز اقتصادی موفق با درجه فوق لیسانس در مدیریت اقتصادی از دانشگاه USC بود، و ویل یک وکیل ۴۴ ساله با درجه وکالت از دانشگاه پنسیلوانیا. هر دو ازدواج و تشکیل خانواده را به دلیل تحصیلات و کاربدون ترس و واهمه نبود: دوستان من دو بچه آمریکایی را به فرزندی قبول کرده بودند، که بعدها توسط مادرانی که آنها را به دنیا آورده بودند، از آنها گرفته شده بود. اسلون می‌گوید «من می‌دانستم که ما از لحاظ احساسی نمی‌توانستیم این را تحمل کنیم».

بنابراین، این زوج در همان ابتدا تصمیم گرفتند که، یک بچه پرورشگاهی متولد خارج را به فرزندی قبول کنند! آنها چین را انتخاب کردند. زیراکه آن کشور همواره بچه‌ها را سالم و به موقع تحویل داده بود. والدین آینده در اکتبر ۱۹۹۶ به ایالت گوانگ دانگ (Guang Dong) در جنوب شرقی چین پرواز کردند و



«خانواده‌های یهودی به علت کمبود نوزادان سفید موجود، بچه‌های آسیایی بیشتری را به خانه می‌برند».

توسط: نایومی فِفِرمن
By Naomi Phefferman
برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان

موقعیتهای شغلی به تأخیر انداخته بودند. بنابراین وقتی در ماه می ۱۹۹۴ ازدواج کردند، اسلون می‌گوید که «ساعت بیولوژیکی ما تیک‌تیک می‌کرد و شروع تشکیل خانواده برای ما حائز اولویت بود!» ولی حتی بعد از صرف ۳۰،۰۰۰ دلار برای آزمایشات طاقت فرسای نازایی، فرزندی به وجود نیامد. در نتیجه این والدین مصمم آینده، به واقعیت به فرزندی قبول کردن نظر انداختند، ولی این

سپس به پرورشگاهی در ژیانگ مِن (Jiang men) رفتند که آنجا در یک سالن تمیز به مدل اسپارتی، یک بچه هفت ماهه کوچولو را، در حالیکه لباس خواب کُرکی صورتی بزرگی را به تنش کرده بودند، در بغل اِلِن گذاشتند. اسم او جیانک زیاوگوی (Jiang Xiao Gui) یا کوچولوی قیمتی از جیانگ من Jiang Men بود، والدین در مراسم نام گذاری یهودی در سانتامونیکا اسم او را کتی Katy یا گابا

(Ghaya) به عبری گذاشتند، و براخاها را به زبانهای عبری و چینی به جا آوردند. اسلون هم اکنون نایب رئیس انجمن خانواده‌ها با فرزندان چینی شعبه لوس آنجلس است. اسلون و هافمن جزئی از روش جدید به فرزندی قبول کردن در میان زوجهای یهودی و غیر یهودی در لوس آنجلس و سراسر کشور هستند. خانواده‌ها به علت رویارویی با کمبود نوزادان سفید موجود برای به فرزندی قبول کردن، بچه‌های سایر نژادها را از داخل و یا خارج از کشور انتخاب می‌کنند. منابع مطلع می‌گویند، که اگر چه آمار رسمی از این به فرزندی قبول کردنهای میان فرهنگی، در میان یهودیان و یا سایر جوامع در دست نیست، ولی این یک پدیده واقعی است.

راو ادوارد تننبام (Edward Tenenbaum) رئیس جنبش محافظه کار محلی تغییر مذهب بیت دین (Beit Din) می‌گوید، در میقوای دانشگاه یهودیت (University of Judisem) در عرض سه سال گذشته، حداقل یک جین بچه‌های چینی به یهودیت تغییر مذهب داده‌اند. بیت هال Bett Hall هم مؤسس پاکت انجمنی برای خانواده‌هایی که کودکان سایر نژادها را به فرزندی قبول می‌کنند، می‌گوید: «احتمالاً ۲۰ درصد خانواده‌ها یهودی هستند» در همین حال مرکز گروه حمایت از به فرزندی قبول کردن کنیسای استفن، اس، وایز (Stphen S. Wise Temple) دو گروه جدید شروع کرده است، یکی برای والدینی که فرزندان پرورشگاهی از سایر کشورها دارند، و دیگری برای والدین با بچه‌های چینی و سیاه.

این به فرزندی قبول کردنهای میان فرهنگی با هجوم بچه‌های یتیم کره‌ای بعد از جنگ کره در این کشور شروع شد، اگر چه شمار آنها تا اواخر ۱۹۸۰ زمانی که قِلت نوزادان سفید، والدین آینده را مجبور به توجه به سوی



دیگر کرده، کم ماند.

منابع مطلع می‌گویند، امروزه یهودیان تقریباً به همان میزان عموم مردم کودکان میان نژادی را به فرزندی قبول می‌کنند، دکتر هوارد آلتستین (Dr. Howard Altstin) یک متخصص به فرزندی قبول کردن در دانشگاه مریلیند دانشکده مددکار اجتماعی، تحقیقی ساسی از ۲۰۴ خانواده یهودی به عمل آورد، و متوجه شد که بیش از نیمی از کودکانی که به فرزندی قبول شده بودند متولد خارج بودند، بیشتر از چین، کره، و آمریکای لاتین، مثل اسلون و هافمن بیشتر والدین با تحصیلات بالا و از گروه طبقاتی بالای میانی بودند. این منابع می‌گویند، زمانی که زوجهای یهودی حاضر به قبول کردن بچه‌های سیاه و یا آسیایی هستند، اغلب اوقات نوزاد انتخاب شده چینی است، که این همانند تمایل مردم در سراسر کشور است. به علت سطح بالاتری از نژاد پرستی بر علیه سیاهان در جامعه، والدین سفید یهودی و غیر

یهودی بودن یک موضوع نژادی نیست

یهودی بیشتر تمایل به انتخاب نوزادان آسیایی دارند، تا کودکان سیاه یتیم آمریکایی.

جیندال (Jindal) مددکار اجتماعی بخش به فرزندی قبول کردن میان کشوری، مؤسسه خدمات فامیلی و کودک ویستادل کار (Vista Del Mar) یک مؤسسه ذینفع انجمن یهودیان لوس‌آنجلس بزرگ می‌گوید که «اولین چیزی که تعدادی از زوجهای یهودی سؤال می‌کنند اینستکه آیا می‌توانیم کودکی از اسرائیل به فرزندی قبول کنیم؟! جیندال به اطلاع آنها می‌رساند که اسرائیل اجازه به فرزندی قبول کردن به خارجی را نمی‌دهد. تعدادی نیز در مورد اروپای شرقی، بخصوص روسیه سؤال می‌کنند، زیرا خانواده‌های یهودی زیادی ریشه در آنجا دارند. تعداد زیادی، زمانی که متوجه می‌شوند که این بچه‌ها مسن‌تر هستند و در بعضی از موارد از ناراحتیهای وابستگی و یا تأخیر رشد به علت وضع بد پرورشگاه‌های آنجا رنج می‌برند، تجدید نظر می‌کنند، برای تعداد زیادی چین جالب توجه‌تر از آمریکای لاتین است، زیرا سیستم چین ارزانتر و ساده‌تر است.

زمانی که تصمیم از کجا به فرزندی قبول کنند گرفته شد و ۲۰,۰۰۰ - ۱۵,۰۰۰ دلار پول برای انجام مراحل پرداخته شد، سؤالات مشکل‌تر هویت و پذیرش پیش می‌آید و دکتر لیناکاپلان (Dr. Lina Kaplan) که گرداننده گروه والدین با بچه‌های متولد خارجی در استفان اس وایز (Stephan S. Wise) است می‌گوید که موضوع تفاوت رنگ والدین با بچه‌های به فرزندی قبول شده به این نحو مرتباً پیش می‌آید که این بچه فرزند بیولوژیکی شما نیست. «تفاوت نژادی بین والدین و بچه‌ها چه تحت‌اللفظی و چه استعاری درست مقابل روی شماست، مسئله‌ای نیست که آیا به فرزندم بگویم که او را به فرزندی قبول کرده‌ایم یا نه؟» آنچه که شما مجبورید که مداوماً با آن مواجهه شوید، جامعه و پاسخ جامعه به خانواده شماست. چگونه والدین می‌توانند به فرزندان خود کمک کنند که هویت یهودی بسازند؟

راو الیوت دُرف Rabbi Elliot Dorff از دانشگاه یهودیت **University of Judaism** می‌گوید، اولین قدم تغییر مذهب بچه‌ها به یهودیت است. «یهودی بودن یک موضوع نژادی نیست».

بر اساس قانون یهودیت، فرزندان پسر بایستی میلا شوند، و هر دو فرزندان چه پسر و چه دختر، زمانی که به سن بَر یا بَت میتصوا می‌رسند بایستی در آب میقوا غوطه‌ور شوند، بچه‌ها می‌توانند این تغییر مذهب را رد کنند. متخصصین می‌گویند که بعد از تغییر مذهب، کمک به ساختن یک هویت شخصی مشخص برای فرزند مبارزه‌ای است، که بوسیله ترکیب عوامل فرهنگی که فرزند در آن متولد شده با عوامل زندگی خانوادگی یهودی بوجود می‌آید. کاپلان معتقد است که والدین آینده بایستی شروع به آموختن فرهنگ فرزند، حتی قبل از اینکه اختیار او را داشته باشند بکنند. مثلاً کتابهایی در مورد تاریخ آمریکایی لاتین، و یا داستانهای سنتی چینی بخوانند.

گیل استاین برگ (Gail steinburg) هم مؤسس گروه پکت (Pact) و مادری که سه فرزند با نژادهای مختلف دارد می‌گوید که این والدین بایستی در جایی زندگی کنند که افراد با نژادهای متفاوت زندگی می‌کنند، دکتر کودکان لاتین انتخاب کنند، و یا رایزن خردمند هم نژاد فرزندشان بیابند.

والدین همچنین می‌توانند در کودکستانِ یهودیِ ثبت نام کنند که به خانواده‌های متفاوت سرویس می‌دهد و یا به گروههای یهودی چندین فرهنگی بپیوندند.

میشل پورچز (Michelle Porges) یک تراپیست آموزشی در آکادمی پرسمن (Perssman Academy) که فرزند پسر خود ایتن (Ethan) را از گواتمالا به فرزندی پذیرفته است، در مراسم نامگذاری یهودی او که بعد از اولین سال تولدش انجام گرفت، داستانهایی از کشور فرزندش بازگو کرد.

استینبرگ (Steinburg) می‌گوید که حضور در سمینارهای Pact می‌تواند «پلی میان تجربه شما و فرزندانتان در جهان بزند». «پر سر و صداترین مثال تین‌ایجر سیاهی است که در حالیکه ماشین والدینش را در همسایگی میراند، مرتباً توسط پلیس متوقف می‌شود. چه گونه او می‌تواند به این موقعیت بدون آنکه پلیس را خشمگین کند، عکس‌العمل نشان بدهد؟ اینها مهارتهای اساسی بقا هستند که بایستی با آن آشنا شوند.

کاپلان می‌گوید: «شما بایستی راهی پیدا کنید که فرزندانتان با فرهنگ یهودی شما آشنا شوند، بدون آنکه فرهنگ تولد او را کم ارزش و یا انکار کنید». زیرا در حالیکه شما فرزندتان را به عنوان یک یهودی آمریکایی بزرگ می‌کنید، این بدین معنی نیست که او دیگر، سیاه، چینی و یا لاتینی نیست. فرزند شما یک میراث فرهنگی دارد، که با پاک کردن آن، بخش مهمی از آنچه که او هست را از بین می‌برید.

آمریکایی شدن:

خطری برای سلامت جسم و روان



ترجمه: دکتر روبرت صالح ربیع
January 1999

در مورد اثرات مهاجرت بر روی مهاجرین به آمریکا تحقیقات متعدد و متفاوتی انجام گرفته است. در یکی از تحقیقات اخیر، آمار جدید حاکی از این است که این مهاجرین با آرزوی ترقی زندگی خود به آمریکا می‌آیند ولی با این کار سلامت روحی و جسمانی خود و نسل آتی را با خطر روبرو می‌کنند.

آمیختگی فرهنگی (assimilation) (= آنها با جامعهٔ آمریکا منجر به ساعات کار طولانی، تغذیه غلط و مصرف غذاهای سریع‌پز (Fast Food) به جای غذاهای مقوی و همراه با میوه و سبزیجات، تقلیل ورزش و پرورش بدنی، افزایش بیماریهای قلبی، اعتیاد به مواد مخدر و الکلی، تجزیه و سستی کانون خانواده‌ها و دوری روابط با والدین، خویشاوندان و دوستان نزدیک می‌شود.

اثرات این آمیختگی فرهنگی نهایتاً منجر به اختلالات روحی و روانی مثل افسردگی، اضطراب، تشویش، و بیماریهای جسمی مثل چاقی بیش از حد، ناراحتیهای قلبی، سرطان‌های گوناگون و بیماریهای جنسی می‌شود که در بین مهاجرینی که در آمریکا به مدت زیادی زندگی کرده‌اند، بسیار دیده شده است.

آمار حاکی است که درصد افسردگی در بین مهاجرینی که بیشتر از ۱۳ سال در آمریکا بوده‌اند **دو برابر** افرادی است که کمتر از ۱۳ سال در آمریکا زندگی می‌کرده‌اند.

فرزندان مهاجران با (آمریکایی شدن) رفتارها و عادات اجتماعی والدین خود را که ضامن سلامت روح و جسمشان است، به کنار گذاشته و خصایص جامعه آمریکا را جایگزین آنها می‌کنند. غافل از آنکه رفتار اخلاقی، تغذیه صحیح و روابط خانوادگی از عوامل مهم یک زندگی متعادل و آرام و محافظی از گزند معنوی این کشور است.

خصایص آمریکایی در نسل سوم مهاجران کاملاً جایگزین رفتارهای پسندیدهٔ نسل اول می‌شود. درصد طلاق، خشونت، اعتیاد، جرائم و روابط جنسی بی بندوبار، در نسل سوم مهاجران همپایی با غیر مهاجرین آمریکا دارد.

یکی از مهاجران می‌گوید: «این کشور، مملکت ترقی مالی و فرصتهای رشد است ولی کشور خوبی برای پرورش کودکان نیست». پدر و مادران در پرورش فرزندان سالم مرتباً در جدال با **جامعه** هستند.

مواظب باشید در راه رسیدن به زندگی مرفه، زندگی روحی و جسمی خود و فرزندانتان را تحت خطر قرار ندهید. □

خانواده خواندهٔ یهودی

توسط: Deborah Tawari
مترجم: منیژه شایسته یومطوبیان

> **ازدواج اول هر کس تقدیر اوست در ازدواج دوم هر کسی آنچه راکه سزاوارش است را به دست می‌آورد.**
>
> ضرب المثل قدیمی یهودی

در رسوم سنتی کلمه «خانواده» به یک سیستم خویشاوندی اطلاق می‌شد که از مرز والدین و بچه‌ها گسترش بیشتری داشت، در آن سیستم بچه‌ها توسط پدر و مادر بزرگ‌ها، خاله‌ها، عموها، عمه‌زاده‌ها و خاله زاده‌ها و حتی عمو زاده‌های دور که همه در یک ناحیه جغرافیایی محدود زندگی می‌کردند بزرگ می‌شدند. هم اکنون به علت افزایش سهولت جابجایی، وفور نعمت، و کاهش میزان تولد در اکثر جوامع غربی، خانوادهٔ هسته‌ای جای مدل کلاسیک خانواده راگرفته است، والدین و بچه‌ها با هم زندگی می‌کنند و اطرافشان با همسایه‌هایی که در واقع غریبه هستند احاطه شده است.

در سال ۱۹۸۰، از هر هفت خانواده در آمریکا یکی «**خانواده خوانده**» بود، Dr. John Visher, Stepfamilies 1979. یک سوم بچه‌هایی که در دهه ۱۹۸۰ متولد شده‌اند، ممکن است که تا قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی با ناپدری و یا نامادری زندگی کنند. بر اساس آمار سرشماری آمریکا در سال ۱۹۸۵ تقریباً نزدیک به ۷ میلیون بچه با خانواده خوانده زندگی می‌کردند. افزایشی تقریباً بیش از ۱۱ درصد در عرض ۵ سال. آمارگیران جمعیتی پیش‌بینی کردند که تقریباً نیمی از مردمی که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای اولین بار ازدواج کردند، بالاخره طلاق خواهند گرفت، و در بعضی از ایالات آمریکا در دهه ۱۹۹۰ میزان طلاق از میزان ازدواج افزایش پیدا خواهد کرد. ممکن است که این آمار خشک آنچه که تعداد زیادی شخصاً تجربه کردند را روشن نکند. در بین دوستان و افراد فامیلمان اغلب تنی چند، ضربهٔ بیوه شدن و طلاق را تجربه کرده‌اند. دبورا موگاچ (Debora Moggach) زندگی خود را در ۱۹۹۳ در آفریقای جنوبی به این گونه شرح می‌دهد:

«من مطلقه هستم، والدین من مطلقه هستند، دوست پسرم مطلقه است، در واقع هر کسی راکه می‌شناسم یک مرتبه زندگیشان از هم گسیخته شده و دو مرتبه سر و سامان داده‌اند، و در ضمن انجام این اعمال تعدادی فرزند ناخوانده نیز اضافه شده‌اند».

در نتیجه این تغییرات پر پیچ و خم، والدین و بچه‌ها مجبورند که خود را با روابط جدیدی تطبیق دهند که جای خانواده گسترده گذشته راگرفته است. درگذشته ایالات متحدهٔ آمریکا خانواده‌ای راکه «منحرف» می‌خواندند، هم اکنون دست کم در نوشته‌های حرفه‌ای آنها را «عادی» می‌خوانند.

علی رغم شیوع رشد این خانواده خوانده‌ها، غالباً هنوز به آن به صورت نشان‌دار شدن یا لکه‌دار شدن نگریسته می‌شود. افزایش سوء درک این موضوع به مقدار زیادی به علت غلبه جوّ احساساتی شدیدی است که در خلق این خانواده خوانده‌ها بوجود می‌آید.

یهودیان همیشه راجع به طلاق می‌دانسته‌اند، ولی تا قبل از ایام مدرن موارد طلاق بسیار استثنایی بود. ازدواج دوبارهٔ یهودی فقط در نتیجه بیوه شدن اتفاق می‌افتاد. از نظر تاریخی در جوامع یهودی ناپدری و نامادری راه حلّی عملی برای مقابله با اتفاقات ناگوار مانند مرگ و میر که در نتیجه بیماری، مرگ در هنگام زایمان، قتل عام و جنگ بود. بر اساس تحقیق گری اِ توبین (Gary A. Tobin) از دانشگاه براندایز (Brandeis University)، امروزه ۲۰ تا ۳۰ درصد بچه‌ها در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که یکی از والدین طلاق گرفته است.

امروزه سئوالات فراوانی در موارد متفاوتی از قبیل طلاق یهودی، مسئولیتهای والدین جدا شده نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت به فرزندانشان، موافقتنامه‌های طلاق، مسایل مالی و آموزشی، ازدواج دوباره، و وفاداری متقابل وجود دارد که بایستی فوراً از نظر یهودیت مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

به طور مثال یک فرد بیوه ممکن است که با روح همسر از دست رفته‌اش زندگی کند، و یا یک فرد مطلقه ممکن است که از شکست دوباره وحشت داشته باشد. برای هر دوی این افراد فکر رابطه برقرارکردن با شخص دیگر باعث غلیان مسایل احساسی زیادی می‌شود، که بهتر است قبل از شروع هرگونه رابطه جدید آنها را حل کنند. راو یوسف کارو Rabbi Yousef Karo در مختصری از مجموعه قانونی شولخان آروخ (Shulchan Aruch) می‌گوید که این احساسات در قوانین یهودی

مد نظر قرار گرفته است. «یک شخص بیوه، مگر در موارد استثنایی تا سه فصل زیارت نگذرد نبایستی ازدواج کند» (Yorah Deoh 392:2). وقتی که طلاق هست زن بایستی تا سه ماه صبر کند. این‌ها از جمله مواردی است که ممکن است به آنهاکم اهمیتی شود، در حالیکه اصطلاحات روانشناسی دوران جدید مانند «خاتمه دادن» یا «زمان بازیابی شخصی» جای قانونی در زندگی فرد یهودی پیدا می‌کند. واضحاً مفسرین قانونی قدیم لطافت احساسی خانواده را تشخیص داده، و نهایت کوشش راکرده‌اند که آنچه مساعدترین زمینه برای یک ازدواج موفق لازم است را بوجود بیاورند. البته موارد استثنایی که در آن فقط پدر یا مادر به تنهایی قادر به انجام مسئولیتهای خانواده نیستند، وجود دارد، و همچنین بر اساس شرایط خاص همیشه ازدواج مجدد زود نیز وجود دارد.

هر کسی که شک دارد که خوپای (Chupah) دوم با اول فرقی ندارد کافی است که عکسهای دو عروسی را مقایسه کند. حالت صورت دوستان و فامیل بیشتر سنگین و متفکر است. هر کسی خاطراتی، نظراتی و پیش‌بینی‌هایی دارد. این یکی مبارزه‌ای پیچیده‌تر از جریان سرورانگیز عروسی اول است. بعضی اوقات بچه‌ها خودشان پیشنهاد ازدواج دوباره می‌دهند و بعضی اوقات با آن مخالفت می‌کنند. چنانکه یک مرد در دهه چهل سالگیش گفت: «زمانی که من ۶ ساله بودم مادرم فوت کرد و پدرم دو مرتبه ازدواج کرد، ولی من همیشه احساس می‌کردم مثل یک بچه یتیم پرورشگاهی هستم».

ناتالی فریدمن (Natalie Friedman) در سال ۱۹۹۳، تحقیقی در مورد جفتهای یهودی که برای بار دوم ازدواج کرده بودند، و تا قبل از ازدواج از یک تا ۹ سال با هم بودند، انجام داد. در این تحقیق تعداد زیادی از زن و شوهران اظهار داشتند که رسیدن به ازدواج لزوماً زمان شاد و سرورانگیزی برای آنها نبوده است. در حالیکه معمولاً ایام عروسی

قسمتی از اختلافات احتمالی که تمامیت خانواده را به خطر می‌اندازد، تفاوت میزان اعتقاد در تعهدات یهودی است.

زمان شادی و خوشحالی است، برای حداقل نیمی از شرکت کنندگان در بررسی (۱۵ جفت از ۳۰ جفتی که با آنها مصاحبه شده بود) به علت خشم بچه‌ها و عدم اطمینان آنها نسبت به ازدواج ایام غم انگیز و تلخی بوده است **(ازدواج دوباره، و ناپدری و نامادری در جامعه یهودی، کمیته یهودیان آمریکا 1993, American Jewish Committee).**

قسمتی از اختلافات احتمالی که تمامیت خانواده را به خطر می‌اندازد، تفاوت میزان اعتقاد در تعهدات یهودی است. «این اختلافات» به قول **فریدمن**، به خوبی می‌تواند باعث اصطکاک در ازدواج تازه شده، در حالیکه بچه‌ها بین دو والده بیولوژیکی، یا بین یک والده بیولوژیکی و یک ناپدری یا نامادری کشیده می‌شوند و هرکدام آنها عقاید متفاوتی نسبت به قوانین یهودی و قبول آنها دارند. در واقع در بیشتر موارد اختلافات از این گونه بوده است. کشمکشها، صداقت خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد، تعداد زیادی از آنها مربوط به نگاهداری سیمحا (Simcha) است.

یک زن بیوه بچه‌دار که با یک مرد بیوه بچه‌دار به مدت ۷ سال ازدواج کرده بود گفت «من هیچوقت در طول این ازدواج احساس پذیرفته شدن نکرده‌ام؛ برعکس همیشه احساس کرده‌ام که مرا تحمل کرده‌اند و این احساس خوشایندی نیست. در مراسم عروسی خواهر زاده همسر فوت شدهٔ شوهرم، ما تمام بچه‌ها، چه بچه‌های خودم و چه بچه‌های شوهرم را برده بودیم، مادر عروس با ناراحتی رو به من کرد و گفت «ما هیچ فامیلی اینجا نداریم».

بر اساس قوانین یهودی، این امکان وجود دارد که زنی که درآمد شخصی دارد از حق خودش نسبت به اموال شوهر صرفنظر کند، این در مورد ازدواج دوم نیز صدق می‌کند. در خانواده‌های بچه‌دار، پول می‌تواند دلیل رقابت بین والدین در مورد هدیه دادن به بچه‌ها باشد و شاید حتی جنگ قدرت بین والدین شود. توافقها و قراردادهای قبل از ازدواج می‌تواند تا حدودی از این احساس که ازدواج بر اساس پول انجام گرفته جلوگیری کند، و همچنین ممکن است تمام پولها در خانوادهٔ اولیه به صورت ارث باقی بماند. ولی گروهی این قراردادهای رسمی را رد کرده، و به قول یک زن تازه ازدواج کرده که می‌گوید «این برای ما کار نخواهد کرد، همچنانکه فامیلمان بهم پیوسته می‌شوند، اموالمان نیز پیوسته می‌شوند». پدر خودم و نامادریم اموالشان را جداگانه برای فرزندانشان نگاه داشتند، و در حالیکه پدرم به نامادریم خرج خانه می‌داد، ولی همیشه بحث بر سر **خانواده من** و **خانواده او** بود و «ما این را نمی‌خواستیم».

علی‌رغم این عوارض، بیشتر جفتهایی که در بررسی فریدمن شرکت کرده بودند، خوشبین بودند. آنها انتظار نداشتند که ازدواجشان آسان باشد، و بسیاری از این مسایل را پیش‌بینی کرده بودند. تعداد زیادی از آنها قبل از ازدواج به مشاوره‌های حرفه‌ای رفته بودند.

فرزندان مطلقه‌ها ترجیح می‌دهند که بجای مستغرق شدن در فشارها و کشمکشهای تک والدینی، والده مطلقه چه مجرد و چه ازدواج کرده، یک خانهٔ فامیلی جداگانه درست کند. در قوانین یهودی بخاطر بچه‌های یتیم و بیوه زنها و بیوه مردها، ازدواج دوبارهٔ بعد از طلاق و یا بعد از مرگ همسر امری طبیعی و مثبت خوانده می‌شود. در حالیکه این درست است راوها بایستی درک کنند که همسر یک جوان، یک فرد خاص بوده، ولی در عین حال هیچ گونه مفهوم رمانتیکی در وفادار ماندن به یک همسر مرده نیز وجود ندارد. تأیید مذهبی، اجتماعی و احساسی چنین دوباره ازدواج کردنهایی، کمک بزرگی به نگهداری مناسب یتیمها و بیوه‌ها در یک حالت طبیعی و عادی، بدون احتیاج به تأسیس مؤسسات مصنوعی کرده است. همچنانکه خانواده ناخوانده یک چهرهٔ برجسته چهارچوب جوامع می‌شوند، این قوانین خاص یهودیت بیشتر از هر زمان دیگری مناسبت پیدا می‌کنند. واقعیت لاینفک سیستم قانونی یهودی، می‌تواند ضربه تجربه تلخ تحول خانوادگی را با رنج کمتر قابل اداره کرده و حتی در بهترین شرایط باعث استحکام روابط نیز بشود. □

تحلیلی در ارتباط با داستان

استر و مردخای



نوشته: منصور مقیمی

توطئه‌ای که هامان و شرکای نابکارش در حدود ۲۵۰۰ سال قبل به جهت نابودی همگانی یهودیانی ایران باستان تهیه دیده بودند با هوشیاری و خواست استر و مردخای ناکام ماند و از آن زمان تاکنون نه تنها یهودیان ایرانی تبار بلکه عموم یهودیانی که در اقصی نقاط جهان ساکنند ضمن سپاسگزاری از ایزد منّان برای نجات یهودیان از توطئه‌ای که قصد جانشان را کرده بودند و برگزاری مراسم شادی داستانی را که در کتاب استر آمده است را تجدید خاطر می‌نمایند.

در داستان توطئه اهریمنانه هامان از همان ابتدای داستان انگشت اتهام و محکومیت را به سوی هامان نشانه می‌گیرد که در واقع در صحّت این نشانه گیری هیچ گونه تردیدی وجود ندارد ولی دانسته است که معمولاً برای هر نوع طرحی به ویژه نقشه‌های نابود کننده حتی یک انسان افرادی علاوه بر خود طراح، دخالت مستقیم دارند اگر چه خود طراح برای تهیه و سپس اجرایش نیاز به یاری و کمک دیگران دارد به همین روی است که هر نوع وقایع و رویدادی به ویژه توطئه‌ها و دسایس کشتار عمومی با نظر و همکاری و همگامی دیگر افراد تهیه و به اجراگذارده می‌شود.

اگر با دقت و تأمل بیشتر به کتاب استر نظر انداخته شود و سطور آن با شکیبایی و تمرکز هوش بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد به نکات جالب و آموزنده‌ای برخورد می‌شود که کاملاً در جهت‌گیری و شناخت بیشتر دربارهٔ دشمنان روبرو می‌شویم.

دانسته است در کتاب استر و دربارهٔ ماجرای توطئه و کشف آن شخصیت‌های داستان انگشت شمارند ولی چرا دیگر افراد که در اصل در توطئه نامشان برده شده دربارهٔ آن‌ها سکوت به عمل آمده است. برای اینکه عموم افراد نابکار در این داستان شناخته شوند لازم است اوضاع و احوال زمان زندگی استر و مردخای در ارتباط با این داستان که در ایران باستان به وقوع پیوسته است مرور کوتاهی داشته باشیم تا بهتر به داوری بپردازیم.

عمدتاً و بیشترین اطلاعات ایران شناسان بر اساس نوشته‌های مورخین مشهور یونانی چون هرودوت و گزنفون و غیره می‌باشد و آنچه را آگاهی بر احوال و اعمال پادشاهان در دوران باستان ایران زمین است از کتب و نوشته‌های مورخین غیر ایرانی اقتباس شده که به هر ترتیب نمی‌توان به طور قطع این روایت‌ها و نوشته‌ها را از نظر بررسی وقایع و رویدادهای مهم آن زمان صد در صد مورد تأیید قرار داد و دلیل آنهم کاملاً مشهود است زیرا در طی دوران پادشاهان هخامنشی طی چند مرحله شاهان هخامنشی به کشور یونان حمله‌ور شدند و دانسته است که جامعه یونانی در آن زمان در میدان کشمکش‌های سیاسی داخلی درگیر بود و دقیقاً در زمان داریوش در آتن نظام دموکراسی برقرار گردید و گروه زیادی از اشراف و آریستوکراتهای مشهور یونان با دموکراسی در یونان به مخالفت برخاستند که برخی از آنها به پادشاهان هخامنشی پناهنده شدند و امید آنها این بود که سپاهیان ایران با حمله به شهرهای یونان دموکراسی حاکم زمان (پریکلس) را ساقط خواهند کرد. اگر حمله‌های ایران به یونان زمین آن نتیجه را ببار نیاورد ولی وضع نابسامان و ویرانی و غارت را در آن سرزمین بجای گذاشت که یونانیان را علیه ایران تحریک کرد و به همین روی است که پس از به قدرت رسیدن اسکندر و یورش او به سرزمین ایران، ساقط کردن پادشاهان هخامنشی و همراه با ویرانی قصرها و غارت خزاین و آتش زدن کتاب‌خانه‌ها و اسناد و مدارک صورت گرفت که مسلم بسیاری از حوادث و رویدادها در زیر انبوهی از مدارک خاکستر شده برای همیشه مدفون گردید.

باری اگر چه مورخین یونانی دربارهٔ کوروش بزرگ و داریوش روایات متعدد و نوشته‌های زیادی به یادگار گذارده‌اند که در برخی از این نوشته‌ها از این دو پادشاه تحسین و تمجید فراوان نیز به عمل آمده ولی متأسفانه دربارهٔ خشاریاشا پادشاه چهارم سلسلهٔ هخامنشیان به طور اختصار نوشته‌اند که وی قامتی بلند و چهره‌ای زیبا داشت ولی ضعیف النفس بوده ولی دربارهٔ شورش‌های مصر و بابل که همزمان با پادشاهی او به وقوع پیوست و همچنین مدارک عظیمی که برای حمله به یونان تهیه دیده شد که سه سال این مدارک طول کشید صفحات زیادی از کتب مورخین یونانی به این جنگ که به درازا نیز کشیده شده بود اختصاص داده شده است.

باری ضروری است یادآوری شود بنا به نوشتهٔ هرودوت که از دیگر مورخین شهرت بیشتری دارد بدینگونه خشاریاشاه را به ما معرفی می‌کند او می‌نویسد در سال ۴۸۶ ق.م. داریوش بزرگ پس از ۴ سال جنگ با یونان درگذشت. آتوسا **Atossa** زن داریوش دختر کوروش پسری به دنیا آورد که او را خشایار نامیدند. خشایار در سن ۳۴ سالگی ۴۸۴ ق.م. به سلطنت رسید. خشاریاشاه از همان ابتدای پادشاهیش با دو شورش مردمان مصر و بابل روبرو گردید و سپاهیان تحت فرمان او با بیرحمی هر چه بیشتر این شورش‌ها را سرکوب کردند و عجبا بر خلاف لشکرکشی‌های کوروش و داریوش که با مظلومین رفتار دوستانه‌ای داشتند و معابد و اماکن عمومی را حرمت می‌داشتند. سپاهیان خشاریاشا معابد آنها را نه تنها غارت می‌کردند بلکه ویران ساختند که نقل این اعمال در روایات مورخین یونانی بابلی و مصری نیز

آمده است. به هر ترتیب پس از سرکوبی شورش‌های بابل و مصر پناهندگان یونانی در دربار که طرف مشورت داریوش بودند خشاریاشا را تشویق و ترغیب می‌کردند که برای لشکرکشی علیه یونان تدارکات لازم را فراهم نماید خشاریاشا با این نظرات موافق نمی‌شود زیرا دلیل موجهی برای حمله به یونان و شروع جنگ را نمی‌یافت و به همین دلیل حمله به یونان را زیانمند می‌دانست. به هر ترتیب مشاورین خشاریاشا پس از مدتها موافقت پادشاه ایران را برای تدارکات این جنگ به دست آوردند و سه سال طول کشید که این آمادگی فراهم گردید. مورخین برآوردهای مختلف و متفاوتی را دربارهٔ تعداد سپاهیان عازم به یونان نوشته‌اند که اغلب دور از واقع است مثلاً تخمین زده‌اند که تعداد سپاهیان ۵ میلیون نفر بوده است و یا یک میلیون ولی با توجه به آمادگی نظرات داوطلب و آمادگی کشی‌های تهیه شده برای حمل افراد و آذوقه و مهمات که بالغ بر ۴۲۰۰ فروند کشتی برآورد شده بودند حدود سپاهیان عازم جبهه‌های جنگ را به ۳۵۰ هزار نفر تخمین زده‌اند.

به هر ترتیب جنگ به درازا کشید در گرمای کارزار تمیستوکلس توانست فرماندهان سپاهیان ایران را بفریبد که در نتیجه جنگ به زیان سپاهیان ایرانی تمام شد و از ۳۵۰ هزار نفر سپاهیانی که به جبههٔ جنگ اعزام شده بودند تنها ۴۰ هزار نفر جان سالم بدر بردند که عقب نشینی کردند. در تمامی دوران کارزار خشاریاشاه در جبهه‌های جنگ حضور داشت و با توجه به عدم بهره‌مندی از آن همه تدارکات وسیع زیان‌ها، خسارات هنگفتی به ایران تحمیل شد و بسیاری و شاید بهتر می‌توان گفت انبوه بزرگی از مردم از مرگ سپاهیان و زیان‌ها و خسارات از هستی ساقط شدند.

خشاریاشاه پس از مراجعت از جنگ با یونان بنا به نوشته مورخین یعنی در سال ۴۶۵ ق.م. مواجه با توطئه‌های رنگارنگ نزدیکان خود شد از جمله مهرداد نام که خواجه باشی او بود با همکاری و همگامی اردوان رئیس گارد محافظش فرزند او را به نام داریوش به قتل رساندند و اردوان خود را پادشاه نامید و پس از هفت ماه اردشیر اول فرزند خشاریاشاه پدر خود را به قتل رساند و خود شاه شد. (۴۶۵ ق.م.)

به درستی تا حدودی به زمان داستان استر و مردخای آشنا شدیم برای جلوگیری از طول کلام نهایت سعی و کوشش به عمل آمد بسیار خلاصه و مجمل رویدادهای مهم آن زمان نقش شده و حالا باید از کتاب استر مطالبی را در ارتباط با وقایع مورد نظر است مورد بحث و فحص قرار دهیم تا نتیجه‌ای را که در ابتدا بدان اشاره شد به دست آوریم.

در کتاب استر چنین آمده: اخشوروش (خشاریاشاه) پادشاه هامان بن همدانی اجاجی را عظمت داده به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمام رؤسایی که با او بودند بالاتر گذاشت. این جمله روشن می‌سازد که منصب هامان



دخترک نحیف و خردسالی در گوشه خیابان نظرم را جلب کرد.
با تن پوشی نازک، بدنی لرزان از سرما، گرسنه و
در حسرت یک خوراک گرم، با نگاهی منتظر به کنجی خزیده بود.
با دیدن او دگرگون شدم. شکوه کنان رو به خدا فریاد برآوردم که:
«چرا؟ پروردگارا این درد برای چیست؟ جوابم را بده -
آخر چرا برای این درد چاره‌ای نمی‌اندیشی؟»
و خداوند چنین پاسخم را داد:

برای این درد چاره اندیشیدم.
تو را آفریدم.

توطئه‌ها و دسایس شیطانی که علیه مردم بی‌گناه و به ویژه یهودیان به عمل آمده تنها هامان و هیتلر و چنگیز و غیره منهم نیستند.

عالیترین پست پس از شاه بوده است.

معمولاً در انتصابات این چنین قصد و نیت رهبران به جهت پیداکردن راه‌ها و تدابیر بهبودی و رفاه افراد جامعه است وگرنه دلیل موجهی برای تغییر و تبدیل امراء و رؤسا نیست. خشایارشاه به این نکته پی برده که ادامهٔ جنگ‌ها و کشته شدن نیروهای کارآمد در جنگ و خسارات و زیان‌های هنگفت نتایج ناخوش‌آیندی بجای گذارده به همین سبب انتظار داشته است که در رفع مشکلات از یاری و معاونت فردی راکه عظمتی چنین داده است به دست آورد ولی هامان بد سگال که روان و روحی ناپاک داشته از آنجاکه قادر به حل مشکلات اجتماعی نبوده تدبیر را در به انحراف کشاندن افکار عمومی و خود شاه و دیگر یاران او می‌یابد. برای اثبات این نظر حالا به مسایل دیگر که هامان با پادشاه در میان گذارده است بنگریم. پس هامان با خشوروش پادشاه گفت قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایت‌های مملکت تو پراکنده و متفرق می‌باشند و **شرایع ایشان مخالف همه قومها است و شرایع پادشاه را به جا نمی‌آورند لهذا ایشان را چنین واگذاشتن برای پادشاه مفید نیست. اگر پادشاه را پسند آید حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند و من ده هزار وزنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانهٔ پادشاه بیاورند.**

خدعه و فریب هامان برای جلب رضایت پادشاه را درست بنگرید تا به نیات ضد انسانی او بیشتر پی ببرید. متأسفانه مشاهده می‌شود که پادشاه چگونه پاسخ هامان را می‌دهد.

«آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده آن را به هامان بن همدانای اجاجی که دشمن یهود بود داد و پادشاه به هامان گفت هم نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید با ایشان کنی.»

در اینجا یک نکته مهم باید یادآوری شود و آن اینکه مسلم باید دانسته شود فضای زندگی و موقعیت جهانی در ۲۵۰۰ سال قبل با فضای زندگی و موقعیت‌های دیگر اجتماعی می‌باید مقایسه شوند ولی واقعیت امر مسألهٔ دیگری است زیرا پادشاهی که ملت او در دست خودش اسیر می‌باشند چگونه بخشی از آن ملت را به کسی که کاملاً اهدافش برای نابودی آنها عیان بود و به پادشاه مملکت نیز از او مخفی نکرده در اختیارش می‌گذارد که هر آن چه راکه مد نظرش بود یعنی کشتار بیدریغ مردم به دست یک جلاد عمل کند و آنها را به او بسپارد که دانسته است می‌خواهد آنان را نابود کند.

در تاریخ ملل و نحل اقوام جهان بسیار از این توطئه‌ها و دسایس ضد بشری به عمل آمده است که کم و بیش همگان از این برنامه‌ها اطلاع دارند و به ویژه باید این مسأله روشن شده باشد که هرگاه در کشوری که مسایل مبتلا به جامعه آن کشور که عمدتاً کمبودهای اقتصادی و ظلم و جور دستگاه حاکم بر مردم مستولی است، حاکمان برای انحراف افکار مردم دست به این قبیل توطئه‌ها و دسایس شیطانی مشابه داستان کتاب استر دست می‌آلایند که مدتی بیشتر مردم را در همان حال سابق بگذارند که خود حاکم و حاکمان، به آن تشویش به ظلم و تعدی و تجاوز بخصوص بر مردم ادامه دهند و فریب و تحمیق مردم ادامه پیداکند.

در ایران ما بسیار از این توطئه‌ها و دسایس به وجود آمده کافی است که در دوره زمامداری انوشیروان به اصطلاح عادل به چگونگی رابطه‌اش با پیروان مانی و مزدک و کشتار بیدریغی که از این پیروان زمان به عمل آمده دقیق بنگریم که چگونه ضمن کشتار بیدریغ این پیروان یهودیان آن زمان را نیز مشمول عدل انوشیرانی کردند و عده زیادی از یهودیان را از دم تیغ بیدریغ آن پادشاه عدالت گستر!!گذراندند.

به اواخر عمر پادشاهی قاجار بنگریم ماجراهای سقاخانه و خرشنج لطف‌الله که در ابتدای پادشاهی رضاشاه قرین گردید که برای اینکه افکار عمومی را از کودتا و مسئله نفت منحرف نمایند چه بلاهایی بر سر یهودیان ایران آوردند.

به هر ترتیب به نظر نگارنده در بررسی تاریخ به جهت روشن شدن توطئه‌ها و دسایس شیطانی که علیه مردم بی‌گناه و به ویژه یهودیان به عمل آمده تنها هامان و هیتلر و چنگیز و غیره منهم نیستند. آن گروه از افراد که با این اهریمنان همراه بوده و هستند که در سایه قرار گرفته‌اند گناهانشان در برخی موارد از متهمان اصلی اگر زیادتر نباشد کمتر نیست که باید در تجزیه و تحلیل و نقد آن حوادث و رویدادهای ضد انسانی مورد تجدید نظر قرار گیرند.



خانه و خانواده

درس‌هایی از شبات

به قلم: راحِل موسلِئا
برگردان: پیمان اخلاقی

روز شبات، در خانهٔ ما، «بارنی» که یکی از شخصیت‌های محبوب کودکان است، از نمایش باز می‌ایستد، و همراه او، «شیرشاه» (Lion King)، «لَمب چاپ» (Lamb Chop)، «سفید برفی» و «سیندرلا» هم استراحت می‌کنند.

شوشنا دو ساله بود که برای نخستین بار به او گفته شد دوستان ویدیویی او عادت‌های خاصی برای خوابیدن دارند، و به همین دلیل، او نمی‌تواند در این روز به تماشای تلویزیون بپردازد. در واکنش، او فریاد کشید که «نه»، اصلاً اینطور نیست!» امّا پس از چند ماه پافشاری از سوی والدین، اینک شوشنا در سه سالگی می‌پرسد: «امروز «بارنی» استراحت می‌کند، مگه نه؟»

این نخستین باری نیست که ما با شوک شبات سر و کار داشته‌ایم. شیرا اینک نه ساله است و همواره نقاش پر شوری بوده است. هنگامی که هنوز به کودکستان می‌رفت، به او گفته شد که نمی‌تواند در روز شبات نقاشی کند. در آن هنگام، شیرا به شدت گریه کرد.

آیا به راستی ما والدینی بی رحم هستیم که کودکان خود را از تفریحات مورد علاقه‌شان محروم می‌کنیم؟ شاید اگر واژهٔ «نه» در محور این مسئله قرار داشت، چنین می‌نمود. امّا این طور نیست. چیزهای فراوانی هستند که جای بارنی را بگیرند، همچون شیرینی‌هایی که سخاوتمندانه، چونان رنگین کمان آذین شده‌اند، آب توت فرنگی طبیعی که هر لیتر ۱۸ دلار می‌ارزد، و یا لباس‌ها و کفش‌های ویژهٔ شبات.

شیرا و شوشنا خود راههایی خلاّق برای بازی در روز شبات ابداع کرده‌اند. از هنگامی که گروه نوجوانان حقیقتاً به یک کلوب شبات تبدیل شده است، آنان نمایش‌هایی به شیوهٔ بداهه بازی اجرا می‌کنند. تعداد شش دختر سه تا نُه ساله، در یک خانه گرد می‌آیند تا بعد از ظهر شبات، نهار را در کنار هم صرف کنند و بازی کنند. هیچ یک از اعضای این جمع سراغ کامپیوتر، تلویزیون، تلفن، مداد شمعی و یا اسباب بازی‌هایی راکه با باتری کار می‌کنند، نمی‌گیرد. در عوض، آنان اجرای خود از دِرام «جادوگر آز» (Wizard of Oz) را، همراه با تغییر لباس‌های ویژه، تنظیم و تمرین می‌کنند. از والدین دعوت می‌شود که درست پیش از **هَوْدالا**، به تماشای این نمایش بنشینند. آن‌ها حتی تنقّلات و وقفهٔ استراحت را نیز تدارک

دیده‌اند! گاهی اوقات این کودکان در کنیسا «گنج جمع می‌کنند»: پولک‌هایی که از لباس‌های مهمانان جشن برمیتصوا بر زمین ریخته‌اند، کلاهک‌های (**کیپاهای**) زرق و برق‌دار، روسری‌های ابریشمین، و یا کیسه‌های به جا ماندهٔ شکلات از آن جمله‌اند. با این یافته‌ها آنان بازی‌های شگفت‌آوری همراه با عروسکها و مهره‌ها ابداع می‌کنند. آنها با پتو چادر درست می‌کنند، و با روتختی و ملحفه‌هایی که به روی نرده‌ها و در طول اتاق کشیده شده‌اند، خانه می‌سازند. مسلماً همهٔ این‌ها نیازمند صبر و حوصلهٔ لازم از سوی ما والدین است. ولی های مردم! هر چه به نام پرورش تخیّل و خلاقیّت باشد، خوش آمده است!

بنا به گفتهٔ خانم نحاما لِس - لونیسون، اینها دقیقاً خصائصی هستند که شبات ترویج می‌کند. (ایشان روانشناس، ساکن گریت ـ نک در نیویورک، صاحب نوشته‌هایی پیرامون نقاط عطفِ مسیر رشد در خانوادهٔ یهودی، و نویسندهٔ کتاب **هنگامی که یک پدر بزرگ می‌میرد: دفتر تمرینات یک کودک (۱)** انتشارات **Jewish Light** می‌باشند). خانم **لِس - لوینسون** می‌گویند: «در عوضِ تکیه به جهان بیرون و تکنولوژی، شبات کلید اتکا به خودِ درون، قوهٔ تصور و خلاقیّت را روشن می‌کند. شبات فرصتی نیز برای انضباط فردی و آموختن این امر که ارضای نیازها را به تأخیر بیاندازیم، فراهم می‌آورد. این خود موضوع مهمّی در جامعهٔ ما است. به علاوه، برخوردِ اجتماعی، کودکان را به صورت بخشی از یک اجتماع دوستانه در می‌آورد که همگی دارای ارزشهایی مشابه هستند. شبات ما را وامی‌دارد تا به شیوه‌هایی با دیگران ارتباط برقرار کنیم که نیازمند بهره‌وری از ذهن ما، عواطف ما و قوهٔ خلاقهٔ ما است».

در حقیقت، کلوب شبات باعث پیدایش و استحکام دوستی‌هایی فراوان شده است. این گردهم‌آیی‌ها هشیاری نسبت به شبات را چه در میان والدین، و چه در میان فرزندان آنان بالا برده است. یک بار قرار بود که جودی، دوست شیرا در روز شبات به آرایشگاه برود، و از این رو نمی‌توانست در نمایش بازی کند. امّا بعد از ظهر همان روز، او در چهارچوب در ظاهر شد، والدین او قرار آرایشگاه را لغو کرده بودند. مادر جودی، دونا اسمیت، چندی است که از حضور در گردهم‌آیی روزهای شبات، مربوط به یک شرکت تعاونی غذاهای طبیعی دست کشیده است، و حتی از رانندگی در روز شبات نیز احساس ناراحتی می‌کند. او در رابطه با آن روز می‌گوید: «احساس می‌کردم چیزی اشتباه است». او می‌افزاید: «پیشتر ما فقط تصویری از آنچه که می‌توانست باشد را دیده بودیم، امّا اینک طعم آن را نیز چشیده‌ایم».

خانم اسمیت که مراسم عبادت کودکان را در روز شبات در کنیسای تمپل ایسرائل واقع در گریت‌نک هدایت می‌کند، اضافه می‌کند: «دوستیِ ما دری کاملاً نو را به رویمان گشود».

آن دَر اغلب به احساس قویتری از همبستگی خانوادگی نیز هدایت می‌شد. ربی

ران آیزاکس، راوِ تمپل شولوم در بریج-واتِر واقع در نیوجرسی، و صاحب کتابهای **کتاب بازی خانوادهٔ یهودی برای شبات و اعیاد(۲)** و **چهرهٔ خوش شبات: جشن و سرور با قصه، شعر و بازی (۳)** (هر دو از انتشارات **Ktav**) می‌باشد. او معتقد است که مراسم شبات نشانگر ابزارهای پیوند آفرین نیرومندی هستند. به خصوص، اشارهٔ وی به یکی از مراسم جمعه شب‌ها، یعنی برکت دهی والدین به فرزندان است،که به پیروی از جدّ ما **یعقوب** انجام می‌گیرد. در طی این مراسم به یک پسر گفته می‌شود: «باشد که خداوند برکت‌های **افرائیم** و **مِنَشه** را به تو ارزانی دارد». به دختر گفته می‌شود: «باشد که خداوند برکت‌های **سارا، ریوقا، راحل و لئا** را بر تو بگسترد»، و برای جمع دختر و پسر گفته می‌شود: «باشد که خداوند شما را برکت دهد و پاسداری کند. باشد که خداوند به شما لطف و بزرگواری بنماید. باشد که خداوند به شما مهربانی نشان دهد و بر شما صلح عطا کند». **ربی آیزاکس** می‌گوید: «این احساس وجود دارد که حضور خداوند به درون خانه آورده شده است. مخصوصاً وقتی که به قدمت این برکت فکر می‌کنم، این احساس شدیدتر می‌شود. لمس کودکان و بر زبان آوردن این برکات، به والدین احساسی از نیروبخشی می‌دهد». **ربی آیزاکس** می‌گوید که فرزندانش، کارِن، نوزده ساله، و زاکاری، ۱۳ ساله، هنوز مشتاقانه منتظر دریافت این برکات هستند، و حتی سگ طلایی رنگ آنها نیز سرش را پایین می‌آورد تا از همسرش، لئورا، برکتی دریافت کند.

من خود می‌توانم به نیروی این دعای والدین شهادت بدهم. هنگامی که فرزندانم به نزد من می‌آیند تا دستم را ببوسند و من آنها را برکت دهم، لطافتی که در آن لحظه احساس می‌کنم بر خاطرهٔ خودم از بوسیدن دست والدینم منعکس می‌شود. اگر بعدازظهر جمعه والدینم با من تلفنی صحبت کنند، از راه تلفن مرا برکت می‌کنند. این برکات هنوز به من امنیت و آرامش می‌بخشند. هنگامی که پدرم کلمات دعا را بر زبان می‌آورد، هنوز می‌توانم سفرهٔ شبات را به هنگامی که ده ساله بودم مجسم کنم، و حتی بوی «آلوما گالاهایِ» مادرم را، که سیب زمینی‌های طُرد و یکی از غذاهای ویژه در خانوادهٔ هندی ما هستند، احساس کنم؛ و هنوز می‌توانم صدای خودم و خواهرانم را بشنوم که در هماهنگی تمام سرود می‌خواندیم.

لِس - لونیسون تأکید می‌کند که شبات، با تحمیل مرکزیّت خانواده، نظم و تکرار، می‌تواند به پرورش احساسی از امنیت و آرامش خاطر یاری رساند. او می‌گوید: «در مورد بیشتر مردم دههٔ ۹۰، تعهّدات شغلی با واحد خانواده تداخل پیداکرده است. در مورد کودکان نیز تداخل مشابهی از سوی وسائط ارتباط جمعی، تکالیف مدرسه و دوستان و همبازی‌ها وجود دارد. شبات نه فقط برای خردسالان، بلکه برای نوجوانانی که استقلال بیشتری دارند، امّا غرورشان اجازه نمی‌دهد که مستقیماً محبّت خانواده را جویا شوند، فرصت برنامه‌ریزی شده‌ای برای روابط خانوادگی فراهم می‌کند. همان کودکانی که شنبه شب،

بدون هیچ گونه شرمساری، در کنار والدین خود به سینما می‌روند، از این‌که در روز شبات با آنان سرگرم گفتگو شوند، بسیار شاد می‌شوند».

ساختار، آرامش، نظم - هوم...! اغلب در خانهٔ ما، دقایقی پیش از شروع شبات، به نظر می‌رسد که این مفاهیم ژرف، بی آن‌که به آنها توجهی شود، در فضای خانهٔ ما غوطه می‌خورند. در حالی‌که من زیر دوش هستم، شوهرم مایکل که ربای کنیسا است، پنج دقیقه پیش از ترک منزل به سوی کنیسا، شوشنا را حمام می‌کند. شیرا هنوز گردهای رنگی را که از پروژهٔ جدیدش به جا مانده است پاک نکرده است، و شیرینی‌ها هنوز کاملاً پخته نشده‌اند. هنگامی که من با موی خیس و با حولهٔ حمام به تن شمع‌ها را روشن می‌کنم، تصویر من به سختی نشان از آرامش و متانت دارد. در عوض احساس می‌کنم که دچار بیماری «عوارض پیش از شبات» شده‌ام!

ران وُلفسون، مدیر مرکز «ویزین» و «انستیتوی زندگی خانوادگی یهود» و نائب رئیس «دانشگاه یهودیت» (University of Judaism) در لوس آنجلس، می‌گوید: «بعضی هفته‌ها، گرامیداشت شبات کار سنگینی است». امّا با این حال، او می‌افزاید: «تأثیر عمومی آن بی اندازه بالا است. این امر سرمایه گذاری دراز مدتی است که زوجها را به یکدیگر می‌پیوندد، لحظات خانوادگی مهم و پر معنایی به وجود می‌آورد، و هویت یهودی را ریشه‌دار می‌کند».

ولفسون نویسندهٔ کتاب **مراسم شبات (۴)**، از انتشارات **Jewish Light**، و همچنین مؤلف «زندگی کردن به شیوهٔ یهود در دنیای امروز: آفریدن شبات»، که برنامه‌ای نو از «کنیسای متحد» **(United Synagogue)** است، می‌باشد. او از فیلسوف شهیر، **ابراهام جوشو آهِشِل**، مؤلف کتاب **شبات (۵)** نقل می‌کند که: «در روز شبات، ما به ویژه به تخم ابدیّت که در روحِ ما کاشته شده است، توجه



می‌کنیم. شش روز در هفته تلاش می‌کنیم که بر جهان حاکم شویم؛ در روز هفتم سعی می‌کنیم که بر خود مسلّط شویم».

این چالشی است که به زحمتِ روبرو شدن با آن می‌ارزد. شبات، اگر به درستی نگهداری شود، می‌تواند هم از نظر حسّی و هم از نظر روحانی رضایت بخش باشد. برای کودکانِ من، هیچ چیز قابل قیاس با یک کاسه سوپ جوجهٔ شبات با کوفته‌های مَتّصا **(Matza Balls)** نیست که لشکری از **Mandeln** های کوچک مربع شکل را در خود غرق کرده‌اند. پیاده‌روی‌های شبات، به ویژه در فصول بهار یا پاییز، می‌توانند با زیبایی چشمگیری بدرخشند.

افزون بر آن، شبات نمادی از جهان ورای مادّه است. خانم لِس - لونیسون اشاره می‌کند که مشاهدهٔ این امر که والدین به مدت یک روز تمام از کار دست می‌کشند، به کودکان پیامی نیرومند مبنی بر این مضمون می‌رساند که در جهان، ارزش‌هایی فراتر از پول وجود دارند.

همچنین، شبات می‌تواند پادزهری برای درمان احساس بی قیدی **(anomie)** فراهم آورد که غالباً نوجوانان به آن دچار می‌شوند، و مبتنی بر این است که هیچ چیز مهمّی در زندگی وجود ندارد. او در توضیح می‌گوید که «شبات می‌آموزد که امر آفرینش معنا و ارزش در زندگی ما، تا اندازه‌ای بر دوش خود ما است».

خانم لیندال میلر، ساکن فیلادلفیا، و متخصّص خردسالان یهودی است. ایشان مؤلف «**شبات شالوم**» می‌باشد، که برنامه‌ای است برای جمعه شب‌ها، ویژهٔ خانواده‌هایی که دارای فرزندان خردسال هستند، و شامل مراسم ویژهٔ خردسالان در صبح شبات نیز می‌شود. او می‌گوید که کودکان به صِرف دیدن و انجام دادن رفتارهایی خاص، احساس روحانیت را جذب می‌کنند.

مشاهده و انجام کارهایی از قبیل انتخابِ «**حَلاّ**» در شیرینی فروشی، کمک در چیدن میز، انداختن سکّه در صندوق صداقا پیش از شبات، و خواندن سرود به همراه دیگران، از این جمله هستند، او می‌گوید: «هر چه کلمات کمتری به کار ببرید، بهتر است».

در شش سالگی، کودکان دارای تصوّری از خداوند هستند. خانم میلرِ می‌گوید: «این امر

مهمّ است که به کودکان محلی خاص خودشان برای عبادت داده شود، جایی که آنان بتوانند ایدهٔ مثبتی از خداوند را در خویش پرورش دهند. ما نمی‌توانیم کودکانِ پیش - مدرسه‌ای را نادیده بگیریم که هنوز احساس ناآرامی با خداوند را نیاموخته‌اند. آنچه که ما در سالهای نخست با آنان انجام می‌دهیم، بنیانهای روحانیّت را پی‌ریزی می‌کند». خانم میلر در مرکز یهودیت جِرمَن تاون، مراسم عبادت را برای کدکان ۳ تا ۵ ساله هدایت می‌کند هنگامی که کودکان چیزها را تصور می‌کنند و به فراسوی خویش دست دراز می‌کنند»، او خود احساس می‌کند که روحانیت او به وسعت بیشتری دست می‌یابد.

از ارزش‌ها نیز که بگذریم، **شبات** می‌تواند تفریحی تمام و کامل باشد. **کتاب بازی خانوادهٔ یهودی (۲)** شامل بیش از ۵۰ بازی است: چیستانهایی با مضامین کتاب مقدس (**Biblical Charades**)، سرودهای شبات، بازی‌های واژه سازی ویژه شبات، مارپیچ‌ها با کلمات، معما، بازی‌های ارزشی، جستجوی گنج و بسیاری دیگر از بازی‌ها از آن جمله‌اند. برنامهٔ «شبات شالوم» خانم میلر نیز پیشنهادهای متعددی را برای درگیر کردن کودکان در تفریح روز شبات پیش رو می‌گذارد. در جریان سرود خوانی‌های ما، هر یک از حاضرین بر سر میز فرصتی دارد که یک سرود را انتخاب کند. بالاخره شوشنا از انتخاب بی وقفهٔ آواز بارنی («من ترا دوست دارم، تو مرا دوست داری») به قطعهٔ «هینه مه طوو» («آه که چه نیکو است»)، که سرودی عبری است، ارتقاء پیدا کرده است. ما بازی‌های عبری نیز انجام می‌دهیم. به عنوان نمونه، من به واژه‌ای که با حرف شین آغاز می‌شود، و نام شخصی در اتاق است فکر می‌کنم، و دیگران باید حدس بزنند که این چه واژه‌ای است. افزون بر آن، شوهرم در قصه گویی استاد است. شیرا دیگر شروع به یادگیری استعارات تورایی کرده است...به نظر می‌رسد که روز شبات، در عوض آن که روزی طاقت فرسا باشد، روزی بسیار فرح‌بخش است.

آیا شبات فایدهٔ خاصی برای کودکان پیش رو می‌گذارد؟ میلر می‌گوید: «شبات توانایی‌های مشابهی را در همهٔ ما پرورش می‌دهد. این امر برای کودکان آسانتر است، چراکه آنها بازتر هستند. امّا شبات به همهٔ ما کمک می‌کند که با یکدیگر و با خداوند رابطه‌ای هر چه صمیمی‌تر برقرار کنیم. شبات به ما یاری می‌رساند که به یک اجتماع تبدیل شویم. کودکان چنین ارتباط‌هایی را به گونه‌ای ژرف احساس می‌کنند».

«شبّات» *

به مقدم مبارک روز خدا
دو شمع سپید کوچک را
دستان مهربان مادر پیر
به تاجِ شعله می‌آراید.

بر داغِ اجاق
دیگکی با غلغل یکریز،
یکنواخت
سکوت را در حُزنِ ثانیه‌ها غسل می‌دهد
و بخار اثیری عطری آشنا
کاهلانه هزار خاطره را در ذهن مقدس شب بر می‌افشاند.

غناعت و سلیقه و سنّت
- و لعلِ زلالِ سرخ شراب -
آذینِ سفره‌ی شام است.
به دور سفره، ولی
ازدحام تنهایی است.

□

در گذارِ غبارِ رویاها
گلوله‌ی بغضی
ره می‌بندد به گلوی مرد
و بی مخاطبی‌اش در نظر شکوه می‌کند:
- «کسی از میان بچه‌ها
می‌آید امشب
آیا؟»
و بی که درنگی تا پاسخ
جام عتیق نقره به کف
زمزمه سر میدهد به دعا
- چونکه سال‌ها سال
هر شبِ شنبه -:
«متبارک باشی تو
ای خالق ما
و خالق اجداد ما»...

□

شمیم شراب و عطر غذا و تداعی یادها و تنهایی.

آه
چه شب مقدسِ دلگیری؛
چه سفره‌ی خلوتی
چه پیریِ بی پیری...

□

کسی حلقه به در می‌زند، انگار
و بلورِ خوابِ آینه می‌شکند.

جهانگیر صداقت‌فر
نیویورک ۲۶ فوریه ۱۹۹۹

* شبّات = شنبه (عبری) - روز مقدس یهودیان.



پسح، سفری بر فراز خط مذهب

برگردان: شهره نوفر

این روزها یهودیان و غیر یهودیان سعی دارند بیش از پیش مراسم پسح را بر مبنای خواسته و اعتقادات خود برگذار کنند.

مراسم هشت روز پسح، آزادی یهودیان از قید بردگی در مصر، عبور فرشته مرگ از فراز خانه‌ها و دست قوی خداوند که راهنمای قوم یهود در سفر خروج بوده همگی را یهودیان بیش از ۳۳۰۰ سال است که با خوردن و نوشیدن و مراسم خاصی در سرتاسر دنیا بدون وقفه جشن گرفته‌اند.

در چند سال اخیر، جنبش نوینی در مجامع مختلف آمریکایی جلب نظر می‌کند. هگدا و داستان پسح در مراسم مختلف **سدر** در گوشه و کنار آمریکا توسط گروههای مختلف اعم از یهودی و غیر یهودی از گیاهخواران تا هم‌جنس بازان گرفته تا کارگران کاتولیک دوزندگی‌ها، طرفداران آزادی زنان و محیط زیست به طریقی جشن گرفته می‌شود.

فیلم ساز زنی در یک فیلم مستند مراسم **سدر** (مراسم مذهبی عید پسح) در یک پناهگاه زنان آزار دیده را نشان می‌دهند که ده ضربه وارد شده بر مصریان جای خود را به ۱۰ ضربه دیگر داده‌اند. ضربه‌هایی که شهادت از بدبختی و ذلت زنان آزار دیده است. برخی از این ضربه‌ها عبارتند از «کتک خوردن، لگد خوردن و نهایتاً کفن پوشیدن که حاکی از قتل صدها زن آزار دیده به دست همسران، پدران و معشوقه‌هایشان است.

در یک نظرگاه کاملاً متفاوت، آلن اِدر **Eder** موسیقی نواز **Reggae** (نواهای سیاه پوستان آفریقا و دریای کارائیب) به اتفاق ۲۰ همنواز، آوازه خوان و رقصنده، شعرهای نواها، دعاها و داستان هگدا را به صورت موزیکال با موسیقی سیاه پوستان آفریقای غربی آمیخته. اِدر موسیقی نواز دیگر **Reggae**، باب مارلی را چون حضرت موسی، بزرگترین رهبر خروج از بردگی در میان سیاهان می‌داند.

اِدر اضافه می‌کند: آداب رسوم قدیمی همیشه به نظرش امل و عقب افتاده می‌نمود ولی با توسل به موسیقی **Reggae** او توانسته بود خود را به صورت یک یهودی و یک سیاه پوست بهتر بشناسد. «از آن گذشته بعد از مرور سالها به این نتیجه رسیده‌ام، آداب و رسوم قدیمی اگر با قوه تخیل و خلاقیت جدید ترکیب شود همیشه می‌تواند مورد توجه نسل جدیدتر قرار گیرد».

مددکاران کاتولیک که در خیابانهای پایین شهر هر روز در صدد کمک به فقرا، گرسنگان و بی خانمان‌ها هستند، این گروهها را یهودیان سرگشته قرن بیستم نام نهاده‌اند. سیاه پوستان آمریکایی نیز آزادی خود از بردگی را به موازات آزادی یهودیان از بردگی می‌دانند.

در مراسم **سدر** چند مذهبی که در کنیسای **بت آم** برگزار شد، گروهی از شاگردان دبیرستانهای جنوب و مرکزی شهر لوس آنجلس شرکت داشتند. در مراسم دیگری در **Zen Center** شرکت کنندگان مذاهب مختلف با درس گرفتن از آزادی یهودیان به خود قول داده‌اند که خود را از بند بردگی‌های جدید و وابستگی‌ها برهانند.

یکی از شرکت کنندگان یهودی در این مراسم عقیده دارد که: «پسح و آداب و رسوم و اعتقادات نیاکان من امروزه قوه تخیل همگان را در دنیا به تسلط خود در آورده است. هر کشور، دسته و قومی در نقطه زمانی از تاریخ می‌توانند خود را جایگزین یهودیان ببینند».

قابل ذکر است که عدهٔ زیادی از یهودیان از این بابت بسیار رنجیده خاطر شده‌اند. به نظر این عده یکی از بزرگترین و مقدس‌ترین مراسم یهودیت جای خود را به نمایش و مسخره بازی داده است. **ربای هاروی فیلدز**، ربای ارشد **کنیسای ویلشر** خاطر نشان می‌کند: «مثل این است که چون من از اسم و

مراسم عید پاک خوشم می‌آید آن را به یهودیت ربط دهم». ربای فیلدز اضافه می‌کنند: «رنجیدگی و عصبانیت یهودیان بیشتر به این خاطر است که گروهی از کشیش‌های صلیبی مراسم یهودی موعد را تبدیل به مراسم مسیحی کرده‌اند. یکی از این افراطیون مسیحی در مراسم سدر اعلام کرده است که سوراخهای مصا (نان فطیر) به معنی میخهایی است که بر دست و پای مسیح بر سر صلیب فرو رفته است و شکستن مسای وسطی به معنی مرگ مسیح است». به عقیدهٔ ربای فیلدز این گونه افراد و گروهها باعث می‌شوند که ما نخواهیم مراسم و اعتقادات خود را با دیگران قسمت کنیم.

به گفتهٔ رئیس دانشگاه یهودی لوس‌آنجلس تاکنون کتاب هگادا با بیش از ۳ هزار ترجمه و تفسیر گوناگون برای هر دسته و گروهی با اعتقادات مختلف به زیر چاپ رفته است. در هگادا مربوط به گیاهخواران در گوشت قربانی خبری نیست و در هگادای اختصاری بعد از خواندن چند براخا نوبت به شام می‌رسد. در یکی از فروشگاه‌های نیویورک می‌توان انواع اسباب بازی مربوط به پسح را خریداری کرد. اگر می‌پرسید مگر تا کنون پسح اسباب بازی داشته است؟ باید گفت، این روزها همه چیز اسباب بازی دارد. نوارهای ویدیو پسح با شرکت بازیگران عروسکی خیابان‌های سه سامی و راگ رت. کیسه محتوی ۱۰ ضربه که آب را برنگ خون در می‌آورد و قورباغه‌های کوکی و غیره.

اینطور که به نظر می‌رسد رسم قدیمی خواندن هگادا توسط یک به یک افراد خانواده قدیمی شده و دیگر کسی حوصله شنیدن داستان مکرر را ندارد.

در مراسم چند مذهبی کنیسای بت‌اِم که با آهنگها و سرودهای عبری همراه می‌شد ربای Netter رهبر کنیسا به شوخی آزاد شدن از بند مشق شب را نیز یکنوع آزادی از بردگی می‌داند.

در همین برنامه که به اتفاق سازمان ضد افترا Anti Defamation League برگذار شد. یکی از رهبران بهائیان لوس‌آنجلس خطاب به شرکت کنندگان گفت که جشن آزادی یهودیان از بردگی باعث تغییر افکار و احساسات بسیاری شده و از آن جمله سخنرانیهای مارتین لوترکینگ و آزادی بردگان سیاه را می‌توان نام برد. یکی از رهبران کاتولیکهای لوس‌آنجلس در سخنان خود گفت: «داستان هگادا باعث شروع نهضت کاتولیک در آمریکای لاتین شده است.»

ربای نتر می‌افزاید: «خوردن و نوشیدن شراب در شب پسح نشانی شیرینی آزادی است». **جعفری سبز** نشان دوباره زنده شدن از بردگی است. **مصا** نشان گریختن سریع از مصر است و **سرکه** نشان تلخی زندگی در اسارت است. **غذای شب پسح**، تاریخ و ماهیت یهودی است. هر سال ماگذشته‌های دور را به یاد می‌آوریم و به خود می‌گوییم از کجا آمده‌ایم. **انسان تا وقتی نداند که از کجا آمده است نخواهد دانست به کجا خواهد رفت.**

یکی از جالب‌ترین قسمت برنامه، درخواست ربای نتر از شرکت کنندگان بود که بردگی خود را به کسی و یا چیزی اعلام کنند. ربای نتر با پیش گذاشتن تلفن همراه گفت: «انسانها این روزها برده تکنولوژی هستند، از پیجر و تلفن همراه و ماشین پیغام‌گیر تا پیغامهای کامپیوتری و تقویم و برنامه و زندگی ماشینی، بیلی تامسون، ۱۶ ساله و شاگرد دبیرستان جوردن که برای اولین بار راجع به یهودیان و آزادی آن‌ها از اسارت داستان می‌شنید گفت: «به عنوان یک سیاه پوست بیشتر از سابق خود را به یهودیان نزدیک احساس می‌کنم».

از عادتهایی که مانع پیشرفت شما می‌شود خود را برهانید

نوشته: شهره نوفر
April 23, 1999

قضاوت درست یعنی اندیشیدن محتاطانه به نتایج آینده اعمال و گفتارها و تغییر درست آنهاست.

عاقلانه اندیشیدن به شما امکان می‌دهد که در مورد گفته‌هایی که شنیده‌اید فکر و بررسی کرده و به نتایج گفته‌های خود به دیگران بیاندیشید. در چنین مواردی معمولاً کم و بیش می‌توانید حدس بزنید چه جوابی خواهید شنید.

عاقلانه اندیشیدن و سنجیدن باعث خواهد شد که قضاوتها و تصمیم‌گیری‌های درستی در زندگی داشته باشیم.

اندیشمندان چگونه می‌اندیشند:

کسانی که قبل از نشان دادن هر عکس‌العملی همیشه در مورد شنیده‌هایشان فکر می‌کنند دارای صفات زیر هستند:

۱ - آنان منعکس کننده خود و محیط اطراف خود هستند.

۲ - برای ثابت کردن نظرات خود از دلیل و مدرک کمک میگیرند، نه اینکه فقط فکر کنند که حق با آنهاست.

۳ - همیشه درهای امکانات و موقعیت‌های خوب را باز می‌بینند و خوشبینند.

۴ - کاملاً آگاهند که بخاطر دیدگاهایشان، نظراتشان با دیگران میتواند متفاوت باشد.

بیشتر بدانید اینگونه افراد برای موفقیت خود به احتمال زیاد، تصمیم‌های عاقلانه‌تری می‌گیرند. آنها آمادگی آن را دارند که در مورد قضاوتهایشان تجدید نظر کنند.

چگونه اندیشمندانه بیاندیشید:

هر دو طرف یک قضیه را در نظر گرفته و بسنجید. رشد فکری در سنجیدن مسائل است. در صدد یافتن دیدگاه‌هایی به جز دیدگاه خود باشید. سر مقاله‌های روزنامه راکه با نظر شما مخالف است بخوانید. شکل یافتن بحث‌های گوناگون را ببینید و بخوانید. با خود فکر کنید: آیا رد یا قبول این مباحث به نظرتان درست می‌آید یا نه؟

با مردمی که می‌دانید با نظر شما مخالفند صحبت کنید. بجای اینکه به آنها بقبولانید که حق با شماست، دریابید که آنها چگونه به نتیجه خود رسیده‌اند.

با دوست یا همکاری موضوعی را مورد بحث قرار دهید که هرکدام نظر جداگانه در آن دارید. هرکدام به نوبه از نظر خود دفاع کنید. با عوض کردن جای خود با دیگری اینبار بر خلاف نظرگاه خود از خود دفاع کنید.

اینگونه مباحث به شما امکان می‌دهد تا موضوعات را از دیدگاه‌های جدید ببینید، و باعث خواهد شد که نه تنها به عقاید دیگران احترام بگذارید بلکه قدر مسایل مبهم را نیز بیشتر بدانید.

شنیده‌های خود را بسنجید:

بی تعصب بودن به این معنی نیست که هر

چه را که می‌شنوید باور کنید.

بسیاری از ما با اطلاعات گوناگون و بیش از حد مواجه‌ایم ولی فقط خواستار دانستن اطلاعات درستیم. برای تبدیل اطلاعات گوناگون به اطلاعات درست، باید اطلاعات دریافتی را سنجیده و آنان را با زندگی خود تطبیق دهیم.

وقتی موضوعی را می‌خوانید و یا می‌شنوید، تصور نکنید که این موضوع حتماً حقیقت دارد از خود سؤال کنید:

- چه کسی این خبر را به من داده است؟
- منشاء این خبر از کجاست؟
- سخنگوی این خبر چه نسبتی به خبر دارد؟
- چه مدارک و اطلاعاتی ارائه شده است؟

نظرات خود را به روشنی بیان کنید:

خیال نکنید چون شما از موضوعی باخبرید دیگران نیز از موضوع باخبرند. نظرات خود را با جملات صحیح و به روشنی بیان کنید. از کنایه و حرفهای دوپهلو بپرهیزید. هیچکس از آنچه در فکر شما میگذرد مطلع نیست.

قبل از سخن گفتن، فکر کنید. از طرز صحبت و عمل خود با خبر باشید. با اطمینان کامل نقطه نظرات خود را نه تنها منطقانه و قاطعانه بلکه با زبان ساده و قابل فهم دیگران ارائه دهید.

در موقع گوش دادن به سخنان دیگران، حواس خود را به سخنگو بدهید، نه تنها متوجه سخنانش باشید بلکه متوجه احساساتش در مورد موضوع سخن نیز باشید. وگرنه فقط قسمتی از این سخنان را میتوانید درک کنید.

اگر متوجه قسمتی از سخنان نشده‌اید و یا درست نفهمیده‌اید، شرمنده نباشید و سؤال کنید: «منظور تو از این قسمت چه بوده؟» و یا «چرا شما اینطور فکر می‌کنید؟».

اگر مکالمات را همچون اکتشافات در نظر بگیرید، بیشتر می‌توانید از آنها بهره‌مند شوید.

به مأموریت خود فکر کنید:

عقاید والدین خود را صد در صد ملاک عمل قرار ندهید. به دنبال نظرگاه خود نیز در مورد موضوعات مختلف باشید.

تمرین: هر صبح چند دقیقه وقت خود را صرف اندیشیدن و جواب دادن به سؤالات زیر کنید:

- وظیفه من در این دنیا چیست؟
- چه آینده‌ای می‌خواهم داشته باشم؟
- نقطه آمال امروز من چیست؟
- برای رسیدن به آمال امروز خود چه باید بکنم که منعکس کننده عقاید و آرزوهای من باشد؟

اگر سعی کنید که این سؤالات را هر روز از خود بکنید، امکان در جا زدنتان در زندگی کمتر خواهد شد.

به قوه خلاقیت خود کمک کنید:

فکر خلاق به این معنی نیست که هر چه در فکرتان آمد به زبان برانید و یا در مغزتان طوفانی بر پا شود.

فکر خلاق و قوه خلاقه انسانها معمولاً تحت تأثیر محیط و یا چیز بخصوصی نشو و نما می‌کند و بهترین فکر خلاق قبل از به نمایش در آوردن خلاقیت خود آن را مورد سنجش قرار میدهد.

هر ایده‌ای می‌تواند خلاق و پر ارزش باشد که قابلیت اجرا نیز در آن موجود باشد.

خود را با موضوعات مورد نظرتان آشنا کنید

چند ساعتی به خود مهلت دهید که اطلاعات دریافتی را تجزیه و تحلیل کنید. با تجزیه و تحلیل کردن اطلاعات قوه خلاقیت خود را بهتر میتوانید به راه بیاندازید.

راه حل را نادیده بگیرید:

از خود سؤال کنید: اگر راه حل این

برای دست یافتن به زندگی ایده‌آلتان بکوشید

موضوع پیدا نبود، من چگونه می‌توانستم راه حل مناسبی برای آن بیابم؟

افکار ناخودآگاه خود را بکار بیاندازید:

به یک مسئله بیش از حد فکر نکنید. افکار ناخودآگاه خود را بکار بیاندازید تا راه حل مناسبی برای مسئله پیدا کنید. معمولاً اینطور به جالبترین راه حلها دست خواهید یافت. یکساعته جواب هر سؤالی را نخواهید یافت. یافتن راه مناسب چند روزی طول خواهد کشید.

ایده خود را فراموش نکنید:

ایده‌هایتان را یادداشت کنید برای تحقیق بخشیدن به آنها برنامه ریزی کنید.

تصمیمات مهم بگیرید:

متفکران گناه اشتباهات خود را بر گردن دیگران نمی‌اندازند. بلکه خود را مسئول یافتن راههای مناسب برای زندگیشان میدانند.

طرز تجسم خود را گسترش دهید:

در نظر خود شغل، رابطه عاشقانه، زندگی و محیط اطراف و دوستان ایده‌آل را در نظر بگیرید و آن را پرورش دهید.

نظری به زندگی روزانه خود بیندازید، از خود بپرسید: چه چیزهایی میتواند به داشتن زندگی ایده‌آل کمک کند؟ چه چیزهایی باید تغییر کند؟ برای دست یافتن به زندگی ایده‌آلتان بکوشید. □



صدای اسرائیل
- بخش فارسی -
صندوق پستی ۷۱۶
اورشلیم - اسرائیل

קול ישראל
מח' השדורים בפרסית
ת.ד. 716
ירושלים - ישראל

THE VOICE OF ISRAEL
Farsi Section, P.O.B. 716
Jerusalem, Israel

شنونده ارجمند
باتقدیم گرمترین درودها به آگاهی شما میرسانیم که با فرارسیدن بهار و سال نو طول موجهای رادیو اسرائیل تغییراتی کرده که ۵ ماه اعتبار خواهد داشت.
همچنین به آگاهی میرسانیم که از روز جمعه سیزدهم فروردین ماه (دوم آوریل) در اسرائیل وقت تابستانی برقرار میگردد و عقربه‌ها یک ساعت بجلو کشیده میشود.

طول موجهای ما از این قرار خواهد بود:

۳۱ متر برابر ۹٫۴۳۵ کیلوهرتس
۲۵ متر برابر ۱۱٫۶۰۵ کیلوهرتس
۱۷ متر برابر ۱۷٫۵۵۵ کیلوهرتس

در این فرصت شماره‌های تلفن، فاکس و پیامگیرهای رادیو اسرائیل در اورشلیم و ایالات متحده و همچنین نشانیهای رادیو اسرائیل در اینترنت را برای آگاهی شما تکرار میکنیم.

در اورشلیم:
تلفن (در شش ساعت پیش از پخش برنامه) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۲۰
پیامگیر (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۰۱
فاکس (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۰۷

برای شنوندگان در کشورهای آسیائی:
پیامگیر در ایالات متحده: ۱-۹۷۲-۲۳۱۳۹۹۷
فاکس در اروپا: ۴۹-۵۶۱-۸۲۰۸۵۲۴ (فقط برای کشورهائی که امکان تماس مستقیم تلفنی با اسرائیل ندارند)
نشانی اینترنت: http://www.negah.com/is.html

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهل و دوم

۷۲. خانهٔ کورش

مشکلات جامعه ما یکی دو تا نیست. دردناک تر از همه اینست، که مانند دوران گالوت، پاره ای از مردم هنوز معتقدند که نباید از این حرفها جایی زده یا نوشته بشود. برای نمونه، بیست سالست که میخواهند برای جامعه خانه یا کلوب یا یک مجتمع فرهنگی در اسرائیل بسازند. اسمش را گذاشته اند «خانهٔ کورش»، ولی این خانه هنوز تمام و کمال ساخته نشده است. بیست سال پیش، آقای ساسون سیمانطوب آمد به دفتر من در دانشگاه اورشلیم و برنامهٔ خودش را ارائه داد و اظهار نظر خواست. گفتم: «چیزی از این بهتر نمیشود. برو شروع کن، ما از تو حمایت میکنیم.» پنج شش سالی قبل از آن، موقعی که هنوز بخش مونت اسکوپوس دانشگاه عبری اورشلیم در شرف ساختن بود، با یکی دوتن از همکاران اشکنازی دانشگاه نزد آقای هارمن، رئیس دانشگاه و سفیر اسبق اسرائیل در آمریکا، رفتم. گفتم: یک زمینی در اختیار ما بگذار تا ما ساختمانی همانند «خانهٔ آرژانتین» یا «خانهٔ مکزیک» بنام «خانهٔ ایران» بسازیم. پس مدتی پی گیری و رفت و آمد، جواب مثبت آمد. شهرداری و مقامات دانشگاه موافقت کردند زمینی در اختیار ما بگذارند، بشرط اینکه جامعه ایرانی هزینه مالی ساختن «خانهٔ ایران» را متضمن و متعهد بشود.

در سالهای نخستین هفتاد میلادی، تمرکز قدرت اقتصادی جامعه ما در ایران بود. چند نامه بامضای خودم و پروفسور مایکل استون و دیگران به افراد شاخص و متمکن در ایران نوشتیم — حتی به سفارت خودمان هم در تهران متوسل شدیم. آنگاه، در سفرهای سالانه خودم به ایران (سالهای هفتاد)، و سفرهای دوستان ایرانی به اسرائیل، ابتدا برنامه پایه گذاری «خانه ایران» و چند سالی بعد، «خانه کورش» را در میان گذاشتیم. حتی در یک گردهمایی، همراه با سیمانطوب و شادروانان حبیب القانیان و موسی کرمانیان، به ملاقات رئیس قِرِن یسود در اورشلیم رفتیم. وعده های امیدوار کننده زیاد شنیدیم، ولی حجم «حرف» بر ظرفیت «عمل» می چربید.

در ابتدای سالهای هشتاد، که من گاه بگاه سری به لس آنجلس میزدم، اتفاق خوبی رخ داد. رئیس فدراسیون آن زمان، آقای دکتر سلیمان آقایی، روزی بانوان منیر میمندی و ملیحه کشفی را برای بحث و مذاکره بر سر کمک به ساختمان «خانه کورش» نزد خود پذیرفت. این دو بانوی محترم، بنا به تقاضای گردانندگان «خانهٔ ساخته نشدهٔ کورش» میخواستند منهم به آنها بپیوندم. هرطور بود، یواشکی خودم را میان این دو تا جا زدم — چون، به عللی که هنوز بر من معلوم نیست، دکتر آقایی، که خداوند انشاالله سلامت و سرافراز نگهش بداراد، مدتها بود که پیام های پی در پی مرا برای ملاقات رد میکرد؟! رندان میگفتند علت سردی ایشان ارتباطی با آب و هوا ندارد، بلکه آن حضرت از تماس بنده با یکی از سازمانها دل خوشی ندارند.

بعد مشکل دو تا شد، یعنی یک سازمان «منفور» دیگر بر آن سازمان «مغضوب» اضافه شد! خدا سایه آقایی را از سر جامعه کم نکند که نگین سلیمانی اش به هیچ مان نخرید! حتی نتوانستیم یک مقالهٔ فسقلی هم شده برای شوفار لس آنجلس بنویسیم! البته، الانی، خدا را شکر، چشم بد دور، اوضاع یک قدری عوض شده است — گردهمایی منزل آقای روبن دخانیان (۲۳ اوت ۱۹۹۸) و شرکت تقریباً تمام سازمانها و افراد در یک محیط دوستانه نشان میدهد که رجال یواش یواش دارند یکدیگر را می پذیرند. این یک واقعیت دلگرم کننده ای است، که خدا کند ادامه بیابد.

علی ای حال، بحث سر «خانه کورش» شروع شد. این دو بانو مثل شیر ژیان حمله ور شدند و از احداث این خانه دفاع کردند و پول خواستند. ما هم، قوت و جرأتی گرفتیم و برای این خانه کمک خواستیم. این ملاقات هم مانند بسیاری از ملاقاتهای دیگر نتیجه ای چندان نداشت.

حالا از همه اینها بگذریم، مدتی است یک موضوع تازه را بهانه قرار داده اند. گفتند (و میگویند) این سی سی (یعنی ساسون سیمانطوب) افغانی است و افغانی ها استغفرالله آدم نیستند چون بویی از «ایرانیت» نبرده اند. شما را بخدا می بینید! ما آمدیم هزار و یک سند آوردیم که یهودیان افغانی ایرانی اند، جد و آبایشان از ایران به آنجا رفته اند. وانگهی، سرچشمه رنسانس فرهنگی ایران از افغانستان و بخارا بوده است، ونه از شیراز و اصفهان و کاشان. این حرفها، مثل بادکشی که به کمر مرده بزنند، اثری نداشت. گفتم: این خانه ملک پدری این آقا نیست. بالاخره روزگاری همه ما میمیریم و این خانه برای بچه های ما میماند. گفتند: سند بیار! گفتم: سند برای چی بیارم — از اینکه فردا همه میمیریم سندی لازم ندارد؟ گفتند: نه، سند بیار از اینکه این خانه به بچه های ما تعلق میگیرد. گفتم: شما بجنبید و سندش را درست کنید، اینکه کاری نداره؟! گفتند: اینها آدمهای خوبی نیستند — باید همه استعفا بدهند. گفتند: اینها حساب کتابشان درست نیست — آجر یک دلاری را یک دلار و نیم نوشته اند؛ اخیراً بالکن و پله کان های خانهٔ خودشان را تر و تمیز کرده اند، اله کردند و بله کردند.

گفتند: این خانه و آن سازمان باید ادغام بشوند و رئیسش باید عوض بشود. گفتم: تحقیق کرده ام و یافته ام که جد اعلای سی سی یزدی بوده که به هرات رفته و برای خودش دانشمندی بوده است؛ اگر آن یزدی توانست وزیر بشود، چرا این یزدی نمیتواند

رئیس بشود؟ هی گفتند و گفتند و هی بهانه آوردند. سرانجام، پولی را که رئیس یک سازمان میبایست برای این کار، یا لااقل تغییر مکان ایرگون هگگ (سازمان مرکزی) بسیج کند، ریخت توی یک مؤسسه غیر ایرانی. چرا؟ از خودش بپرسید.

آخرین باری که من در بارۀ خانه کورش صحبت کردم، در سفر اخیرم (۱۹ تا ۲۵ ژانویه ۱۹۹۹) به لندن بود. با حمید صبحی صحبت کردم. خوشحال شدم که التهاب او را در احداث چنین خانه ای بیش از خودم و دیگران دیدم. برنامه ای طرح کرده و میخواهد آن را پیاده کند. این موضوع تلویحاً، تا آنجایی که بیاد دارم، در یک سخنرانی در محور جلد دوم پادیاوند، با شرکت بیست سی نفر، در منزل ایشان در لندن (۲۳ ژانویه) مطرح شد. سخن من بیشتر در بارۀ کارهای پژوهشی و فرهنگی بود ــ بدون شک خانه کورش را با محتوای ارزنده آن باید یک کار فرهنگی ـ اجتماعی دانست. گفتم و تمنا کردم: **به هر فردی و مؤسسه ای که کار فرهنگی میکند، ولو کارش در سطحی پایین باشد، کمک کنید. به همه کمک کنید!**

الان هم میخواهم تأکید کنم و از خوانندگان و مردم عادی و غیر عادی تمنا کنم: شما را بخدا، بیایید این خانه را بسازید و آن را تمام و کمال تحویل بچه های ما بدهید. کار شکنی بس است!

۷۳ ـ من کردم!

خدا هیچ کس را گرفتار کارمندان دون پایه کشور ما نکند. بله، دارم از گوشه ای از کشور خودم، اسرائیل، انتقاد میکنم. پدران این سرزمین مقدس، کاغذ بازی، یا بقولی، بیروکراسی، را با خود از خدا بیامرز اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آورده اند. یک کاغذ را هزار تا مهر میزنند تا آدم را خلاص کنند. تازگی یک قدری بهتر شده، آنهم تحت تأثیر فرهنگ اداری آمریکا.

گاه بگاه دوستان از ایرگون هگگ در تل آویو زنگی میزنند، درد دلی میکنند یا خواهشی دارند، یا کسی را برای حل مشکلات درسی یا دانشگاهی اش حواله میدهند. اینکار در گذشته بیشتر و اخیراً، به عللی که فعلاً ناگفتنش بهتر است، کمتر اتفاق میافتد. بهرحال، قضیه از این قرار است که مقامات جذب و اسکان و رسیدگی به مهاجرین، چند سال بود که در مقایسه با مهاجرین روسیه و سوریه و جاهای دیگر، نسبت به مهاجرین ایرانی تبعیض قائل میشدند. ادعای این مقامات این بود که مهاجرین آن سرزمینها از کشورهای فقیرند و با دست خالی به اسرائیل آمده اند، در حالیکه یهودیان ایران «ماشاءالله» همگی متمکن و پولدارند و احتیاجی به کمک ندارند و باید شرایط جذب آنان را با مهاجرین آمریکا وکشورهای اروپا مساوی دانست. واقعیتی که ما بچشم میدیدیم عکس سخنان پوچ مقامات اسرائیلی بود. به هر دری هم میزدیم، همان حرفهای توخالی را تحویل ما میدادند. الحق و الانصاف لااقل دو تن از خدمتگزاران قدیمی ایرگون هگگ منتهای زحمت را در این راستا کشیدند، ولی کاری از پیش نبردند.

بیستم ژانویه ۱۹۹۷، هر دوی اینها تلفنی از تل آویو با من تماس گرفتند و خواستند ترتیبی بدهیم باهم برویم به وزارت جذب مهاجرین در اورشلیم. ضمناً بسته ای حاوی کاغذ سرلوحه دار ایرگون را برای این کار و سایر کارهای ایرگون «یواشکی» برایم فرستادند. چرا «یواشکی» ــ اینهم بماند برای یک موقع دیگر!

بیست و چهارم فوریه ۱۹۹۷، ساعت ۱۲ ظهر، باتفاق آقایان شیمعون حناساب (قائم مقام ایرگون) نورئیل حاسید (رئیس شعبه ایرگون در اورشلیم) وارد اطاق آقای گیدعون شامیر (مدیرکل وزارت جذب مهاجرین) شدیم. شامیر و کارمندان دور و برش همان ترانه گوش خراش سابق را زمزمه کردند. هرچه گفتیم و دلیل آوردیم و آمار بی سامانی مهاجرین ایرانی را پیش پایشان ریختیم، در دل سنگشان اثر نکرد. منی که به ندرت در زندگی داد و فریاد میزنم، صدایم به صورت غیر منتظر بیش از حد بلند شد. خدا رحم کرد که آن دو نفری که با من بودند اصفهانی تشریف داشتند، وگرنه اگر نطنزی و بیدگلی و قمصری، و آن دور و بری ها، بودند از این توپ و تشرها زهره ترک میشدند. راستش، دلسرد و دلمرده از اطاق جناب مدیرکل خارج شدیم. ما ایرانی ها ساکت و بی سر و صدا و با ادبیم. مراکشی ها طوری دیگر رفتار میکردند. خدا میداند اینها از بدو استقلال تا بحال چند هزار میز و صندلی شکسته اند تا امروز صاحب ده ها وزیر و وکیل مجلس و صدها شهردار و رئیس شوراهای محلی و غیر محلی، مدیرکل ادارات و مؤسسات شده اند.

من با هرگونه خشونت، بجز خشونت معقول، طبیعی و قانونی برای دفاع از جان و مال، مخالفم. دوست دارم که ایرانی با ادب و با تربیت باقی بماند. اما مسأله اساسی بشریت از دورۀ زندگی در غار تا امروز دفاع از ضعیف در مقابل قوی بوده است. دستگاه مقننه و قضائیه اگر نتوانستند از عهده این مهم برآیند، مطبوعات و صدیقان جامعه باید دست به کار بشوند. بهمین دلیل، در فولکلور سنتی یهودیت ۳۶ تن صدیقان نامرئی را برای چنین کاری گماشته اند. ولی افزوده بر آنها، ما نیاز به صدیقان مرئی داریم، نه ۳۶ تن، بلکه کمتر از آن. در هر محیط و جامعه اگر چهار تن از آنها پیدا بشوند، که بدون دشمنی و کینه توزی و انتقام جویی، و بدون بهره گیری های شخصی و بدون منم منم، از ضعیف در مقابل قوی دفاع کنند، باید به زندگی و به آینده خوشبین بود.

آخر، خدای من، چرا ما به این حال و روز افتاده ایم؟ چه علتی

روی کره زمین پیدا کرده اند که تا این حد برای آن دسته از طبقه ضعیف مهاجرین ایرانی تبعیض قائل میشوند؟ اصلاً چطور شده، که این روزها هر ایرانی که در اسرائیل می بینند خیال میکنند که دکان قالی فروشی در دیزینگوف، سالن شادمانی در حولون و دفتر خرید وفروش زمین و مستغلات در خیابان النبی تل آویو دارد. تا اینکه ... .

تا اینکه نامه ای، مورخ پنجم ژانویه ۱۹۹۸، از دفتر مُشه کتصاو (معاون نخست وزیر و وزیر جهانگردی) به امضای آقای اوراهام گولان (مشاور نامبرده) به زبان عبری برایم فرستاده شد که:

خرسندم باطلاع برسانم که پیرو کوششهای خستگی ناپذیر معاون نخست وزیر و وزیر جهانگردی، آقای مُشه کتصاو، که سالیان درازی ادامه داشته، ایشان موفق شدند میزان اعطای رهن دولتی را به مهاجرین ایرانی با مهاجرین کشورهای در حال مضیقه، مانند سوریه و یمن، مساوی بکنند.

من شاهدم که آقای کتصاو سالها برای دستیابی به این هدف مهم کوشیده اند. این موضوع برای ایشان در مقام ارجحیت بالا قرار داشت و عالیجناب، وزیر محترم، دقیقه ای آرام نگرفت تا اینکه این کار برای رفاه مهاجرین ایرانی عملی شد.

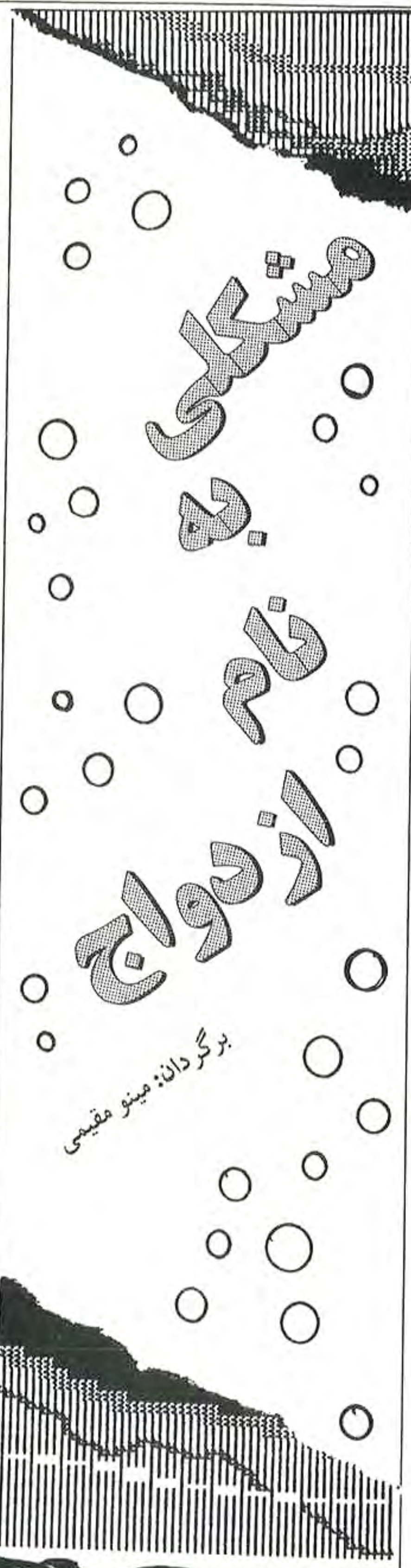
من میخواهم بنام تمام افراد جامعه ایرانی بخاطر این موفقیت بزرگ از آقای مُشه کتصاو تشکر کنم.

یک هفته بعد، آقای گولان، که همشهری و همسن و سال بنده اند، تلفن کردند و از من عکس العمل طلبیدند. بنده طی نامه ای (مورخ پنجم فوریه) از ایشان و از آقای وزیر تشکر کردم.
اما چرا ما عادت کرده ایم کارها و کوشش های دیگران را نادیده بگیریم، خود جای بحث است. برای اینکه کسی را متوسل به خیال و تفسیر های نادرست نکنم، میخواهم از همین الان اقرار کنم که سهم من در این کار ناچیز بود و حتی جا داشت، مانند بسیاری از کارهای ناچیز دیگرم، ذکری از آن نمی کردم. در واقع، آنچه من کردم حتی یک صدم کاری نیست که دیگران انجام داده اند. ولی، اگر آن دوستِ مشاور شاهد کارهایی بوده اند که ایشان کرده اند (و شکی ندارم که ایشان کرده اند و بلدند بکنند)، منهم شاهد بوده ام که لااقل آن دو تن خدمتگزار قدیمی سالها در این راه خیر زحمت کشیده و حتی خواب و آرامش را بر خود حرام کرده اند. چقدر شایسته است که مردم قدر کارهای یکدیگر را بدانند، و اگر لازم افتد، بدون احساس حقارت و در عین صداقت و بزرگواری، انجام کارها را به عاملین اصلی آنها نسبت بدهند و از یکدیگر تشکر کنند.

حالا مدتی است، یک دوست تحصیلکردهٔ «عنوان پرست و سمت جمع کن» همان بلا را سر دوستان میاورد. این موضوع با فعالیت در راه آماده کردن مردم و سازمانها و لاجرم به ثمر رسانیدن بورس های تحصیلی به دانشجویان بستگی دارد.

تاریخچه کمک های تحصیلی به دانشجویان، چه از سوی مگبیت ایرانیان در لس آنجلس چه قبل از آن از طریق کمک های ارزنده سازمانهای دیگر آن شهر چون سازمان فرهنگی، سازمان بانوان وغیره، وسازمانهای نیویورک چون سازمان مرکزی، بنیاد مکابی، شای و دیگران، و نیز افراد، از دکتر نورالله شادی و سلیم مراد در شرق آمریکا گرفته تا شکرالله مهدی زاده در غرب آمریکا، و نیز آنانی که کمک کردند ولی خواستند نامشان محفوظ بماند، همه اینها باید بدرستی و با دقت به قلم آورده شوند.

جامعه باید به افراد نیکوکار خود ارج بنهد و آنها را ستایش کند. مرور زمان فراموشی میاورد و جزئیات کار از حافظه محو میشوند. حق نشناسانِ سود جو در کمینند تا زیرکانه، و با هزار رنگ و نیرنگ، کار و زحمت دیگران را از آن خود نشان دهند. از بحث و جدالهایی که برسر تنظیم و تصویب قانون ارث طبقه نسوان، چگونگی برپایی کانون خیرخواه، تأسیس مدرسه کورش، پایه گذاری سازمان بانوان، احداث کنیساها، تعمیر و مرمت قبرستانها و بسیاری دیگر از کارها و نهاد ها شنیده میشود، باید درس عبرت گرفت. به وزیر و وکیل و سفیر و رئیس و صاحبِ جاه و تخت و تاج وکلاه، محترمانه و مؤدبانه، لازم است یادآور شویم: دستتان درد نکند، متشکریم، ولی دیگران هم در انجام کارهای مفید سهمی دارند.



یکی از مهم‌ترین و معضل‌ترین مسایل تطبیقی میان ما ایرانیان، با جامعه میزبان مسئله ازدواج می‌باشد. شاید این مشکل در میان ملیت‌های دیگر با شدت و ضعفهایی دیده شود، ولی آنچه ما را به تفکر می‌اندازد این است که مسئلهٔ ازدواج با مرور زمان در میان ما یهودیان خارج از ایران به مراتب دشوارتر می‌گردد. نسل جوان ایرانی یهودی خود را از هر طرف در تنگنا می‌بیند نه می‌تواند فرهنگ صد در صد ایرانی را در خارج نگاه دارد، چرا که در ایران رشد و تکامل نیافته، و نه می‌تواند فرهنگ خارج را کاملاً تقبل کند که در آن صورت آداب و رسوم و تعالیم پدران و اجداد خود را چه کند؟

حال هر قدر هم شعار دهیم که نه ما باید فرزند صد در صد ایرانی یهودی تحویل جامعه دهیم و یا حتی به کلاس زبان فارسی بفرستیم و شدیداً آنها را تحت کنترل قرار دهیم جز شعار توخالی چیزی نیست، چراکه «واقعیت» بسی با آنچه ما در ایده‌آل خود داریم تفاوت می‌کند.

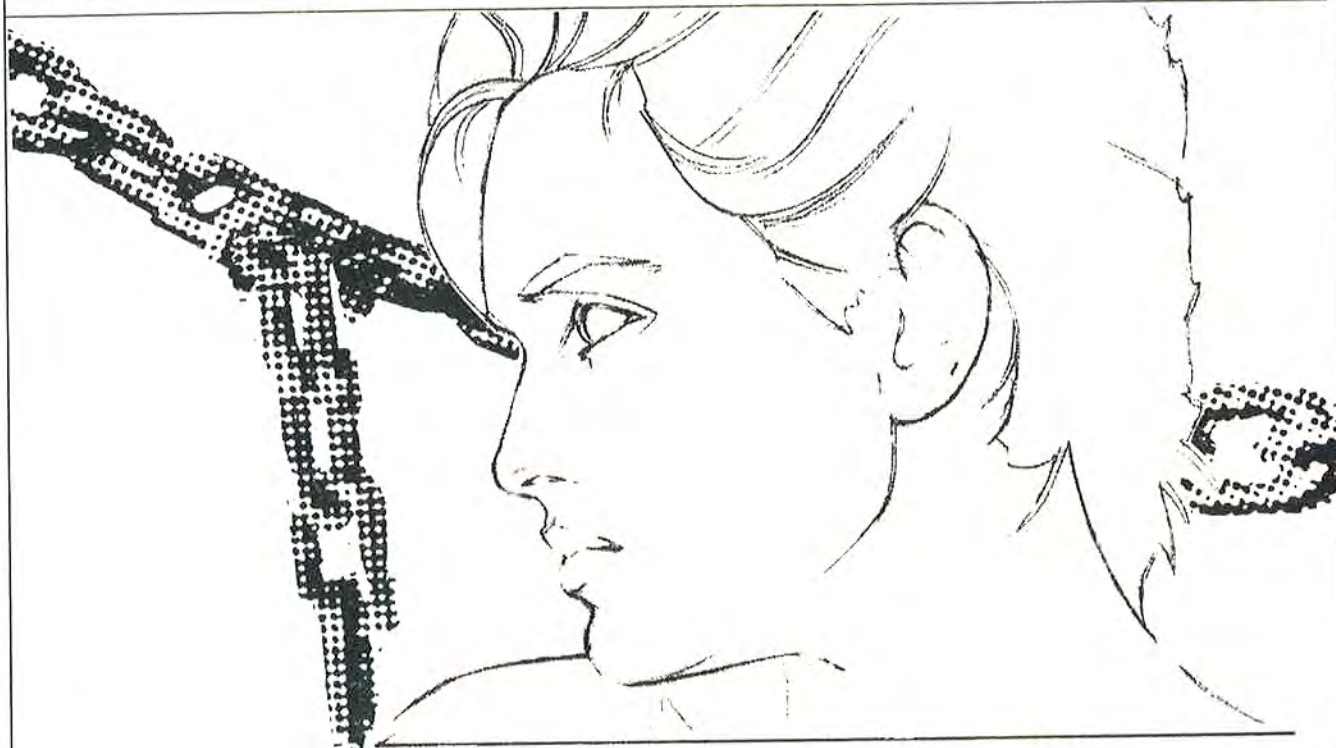
قبل از تهیهٔ این مقاله امید داشتم بتوانم آمار درستی از تعداد ازدواجها و طلاقها از بعد از سال ۱۹۹۰ یا قبل از آن در دسترس همگان قرار دهم، چراکه فقط درد جامعه را منعکس نمودن بدون تحقیق و راه حل در حد یک مقالهٔ عادی و تکراری است. متأسفانه دست کمک به طرف هرکسی و یا سازمان بزرگی دراز کردم جز نومیدی جواب دیگری نگرفتم، به ربایان در رأس جامعه مراجعه نمودم و گفتند که آماری در دست ندارند. به سازمان‌های فعال یهودی با پشتوانه مادی تماس گرفتم، مرتب مرا از شماره‌ای به شمارهٔ تلفن دیگر ارجاع نمودند و بالاخره بعد از سه ماه هنوز هم به جرأت می‌توانم بگویم که هیچگونه آمار و یا تحقیقی در این جهت تهیه نشده و یا در دسترس نیست که این **خود کمال شرمساری است.** شاید وجود مدرک و سند کوچکی در این مورد که در عرض پنج سال گذشته چند در صد ازدواج و چند در صد طلاق صورت گرفته و با مقایسهٔ آن با ده سال گذشته این در صد چه تفاوتی کرده، به طور حتم به این مشکل جامعهٔ ما کمک زیادی می‌نمود.

اینکه رقمی تقریبی در اختیار باشد که نشان دهد چه تعدادی از طریق معرفی دوستی، پارتی، آشنایی خانوادگی، رسانه‌های گروهی و غیره با هم آشنا شده‌اند، خود باری از این وزنه برمی‌دارد.

چطور ربایان بزرگ جامعهٔ یهودی ایرانی مقیم کالیفرنیا هیچ مدرکی از تعداد ازدواجها و طلاقها ندارند؟ چطور سازمان‌های بزرگ هیچگونه تحقیقی ننموده‌اند؟ دلیل بیشترین طلاقها در چیست؟ و یا از روانشناسان و روانپزشکان جامعهٔ ایرانی که این روزها از طرفداران بسیاری برخوردارند چیزی منتشر نشده است. شاید فعالیتهای فردی و گروهی عده‌ای برای یافتن پاسخ به این چراها و جمع‌آوری آن به صورت یک اعلامیهٔ خلاصه شده و در حد بحث می‌توانست از مشکل ازدواج بکاهد و یا از فروپاشی تعدادی از خانواده‌ها جلوگیری کند. امیدواریم با همکاری مراجع مذهبی، سازمانها، رسانه‌های گروهی و افراد و گروههای داوطلب بتوانیم آماری حتی تقریبی برای نسل حال و آینده تهیه کنیم.

تعداد مقالات و کتب تحقیقی در مورد یهودیان در ایران و در تاریخ گذشته ایران و جهان و تعداد سخنرانی‌ها در این مورد کم نبوده است، ولی تا به حال برای آینده‌مان و نسل جوان ایرانی آمریکایی‌مان چه برنامه ریزی کرده‌ایم؟ چه آینده‌ای را برای آنان ترسیم و پایه‌ریزی می‌کنیم؟ می‌خواهیم به کجا برسیم؟

با تعداد زیادی جوان بین سنین ۲۰ تا ۴۵ ساله چه زن و مرد و با هر موقعیت اجتماعی، مذهبی (ارتدکس، رفرم)، فرهنگی و اقتصادی تبادل نظر و بحث نمودم و نظرات آنان را در مورد ازدواج جویا شدم. تعداد زیادی از نظرات بخصوص در میان آقایان مشابه بوده و



تفاوت نظرات در میان خانمها بیشتر دیده می‌شود. پس از انعکاس نظرات با خانم «الهام عزتی» به صحبت پرداختم تا شاید بطور ناچیزی مشکلات را بررسی و یا حداقل جوابی در آخر مقاله داشته باشم. به این نظرات توجه کنید:

هوتن ۳۰ ساله دارای شغل آزاد - «برای من ازدواج خیلی ترسناک است. دخترها توقعشان خیلی بالا رفته، به نظر من دخترها روز بروز بدتر می‌شوند. آمریکایی بودن را خیلی سریع‌تر از پسرها قبول کرده‌اند. با چند دختر که بیرون رفتم حاضر نبودند که در منطقه‌ای غیر از **Beverly Hills** زندگی کنند و یا عروسی کمتر از دوستشان داشته باشند. ماشین را هم در حد مرسدس بنز و **Lexus** قبول دارند. ترس من از این است که نتوانم زن مورد دلخواهم را پیداکنم و یا اگر هم که ازدواج کنم مانند دو نفر از دوستانم مجبور به طلاق شوم».

سهیلا ۲۷ ساله دانشجوی حقوق - «به نظر من ازدواج روز به روز سخت‌تر می‌شود. پسرهای ایرانی هیچکدام بدرد نمی‌خورند فقط می‌خواهند زن بگیرند که پیش دوستانشان «پُز» بدهند که ببین چه زن خوشگل و خوش قامتی گرفتم. انگار عروسک می‌خواهند. آنها زنی می‌خواهند که هم لال و هم کر و هم کور باشد فقط بچه بزرگ کند و از این کلاس به آن کلاس ببرد. آقا هم فقط پول بیاورد. انگار نه انگار که زنی دارد و یا از بچه‌هایش خبری داشته باشد. انگار هر چه دختر بی شعورتر باشد برای این پسرها بهتر است. دختری که تحصیل کرده است و یا زیاد بداند به درد نمی‌خورد. از نظر آنان زن باید آشپزی و سکس و بچه بزرگ کردن را خوب بلد باشد دیگر فرق نمی‌کند از اوضاع و احوال جامعه و دنیای خود خبر داشته باشد. اگر دختر اهل کتاب خواندن باشد که «واویلا». به نظر من مرد یهودی آمریکایی از ایرانی بهتر است حداقل برای همسرش احترام قائل است».

افشین ۴۲ ساله، پزشک - «مشکل ازدواج در این است که خانمها خیلی دروغگو هستند. آنچه راکه در دل دارند با آنچه که بر زبان می‌آورند یکی نیست. ادعای پاکی و نجابت می‌کنند ولی خدا می‌داند چه چکارها نمی‌کنند. تا بحال با چند دختری که بیرون رفته‌ام گفته‌اند که باکسی نبوده‌اند ولی حداقل دو نفر از این خانمها با دوستان غیر یهودی خودم رابطه داشته‌اند یا اینکه تعداد زیادی از همین خانمها ترجیح می‌دهند در ملاقاتها خود را ساکت و بی سر و صدا و مظلوم نشان دهند. همچنین که «خرشان از سر پل گذشت» دَمار از روزگار مرد بدبخت در می‌آورند. به نظر من مرد ایرانی انتظار دارد که با زنی با اصول و عقاید ایرانی و یهودی و پایبند خانه و خانواده ازدواج کند و بجای وقت تلف کردن در این شاپینگ سنتر و آن شاپینگ سنتر و پشت سَرِ مردم غیبت کردن، وقتش را صرف خانواده‌اش کند».

پیام ۳۳ ساله CPA - «دخالت‌های پدر و مادر پسر و دختر یکی از بزرگترین مشکلات ازدواج در میان ما یهودیان ایرانی است. اگر پسری از دختری خوشش آمده باشد و یا عاشقش شده باشد و قصد ازدواج داشته باشد، اگر مادر دختر راضی نباشد دیگر تمام است در مورد دخترها هم این مسئله جایز است. مسئله دیگر این است که پدر و مادر، دختر، شهری را که پدربزرگ و مادربزرگ آن پسر در آن



متولد شده‌اند را باید تأیید کنند. هنوز هم که به قرن ۲۱ نزدیک می‌شویم اولین چیزی که می‌پرسند این است که «پسره کجاییه؟» اصفهانیه، کاشیه یا همدانیه؟ برای والدین این جوانها خیلی مهم است که بدانند طرف اجدادش کجاییه. کسی نیست بپرسد که بابا جایی که اجداد تو در آن دنیا آمده‌اند چه ربطی به ازدواج آنهم در آمریکا دارد. به نظر من والدین دختر و پسر خیلی از ازدواجها را سخت‌تر می‌کنند. حتی بعد از ازدواج هم ول نمی‌کنند. نصایح و مشاورت‌های غلط به فرزندانشان می‌دهند. اول فشار می‌آورند که زن بگیر بعد که زن گرفتی می‌گویند ولش کن. طلاق بگیر زن بهتری می‌گیری یا شوهر بهتری می‌کنی».

ربکا ۲۰ ساله، دانشجو - «به نظر من فقط نام یهودی داشتن و یا تظاهر به یهودی بودن مشکل ازدواج را نه تنها حل نمی‌کند، بلکه یکی از عوامل اصلی طلاق است.

اگر دختر و پسری واقعاً اصول و سنت‌های یهودی را حفظ کنند، شبات را نگاه دارند و در خوردن غذا کشروت را رعایت کنند و فرزندانشان را بر اساس «تورا» بزرگ کنند کمتر در خطر طلاق قرار دارند. داشتن خانه‌ای با روح و فضای یهودی ازدواجی لذت بخش به دنبال دارد. متأسفانه تعدادی از پسرهای یهودی ایرانی با شنیدن اینکه دختری که به آنها معرفی می‌کنند «دینی» است، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و یا اصلاً ترجیح می‌دهند به این دختر نزدیک نشوند. فقط تظاهر به یهودی بودن کافی نیست».

رکسانا ۲۶ ساله دارای شغل آزاد - «به نظر من آدم باید روراست باشد به قول آمریکایی‌ها **Honest** باشد. خانم‌ها همیشه از رقابت خوششان می‌آمده و اگر من می‌بینم که دوستم عروسی با ۸۰۰ نفر مهمان داشته و یا نامزدش انگشتر ۳ - ۴ قیراطی برایش خریده منهم طبعاً دلم همین چیزها را می‌خواهد. اگر دختری بگوید نه دلش نمی‌خواهد دروغ می‌گوید. مگر در زندگی آدم چند دفعه عروسی و نامزدی می‌کند؟ چه کسی است که ترجیح دهد که بزرگترین روز زندگیش را با تعداد نفرات کمتری جشن بگیرد حال آنکه می‌تواند بهترین روز زندگیش را با تمامی دوستان و آشنایانش جشن بگیرد. تازه بالاخره باید جواب اینهمه جاهایی راکه عروسی و مهمانی می‌رویم پس بدهیم. اگر بخواهی عروسی کوچکی بگیری و جواهرات متوسطی بخری پشت سرت هزار حرف در می‌آورند که پسره پول نداره، دختره بدبخت شده و تازه مردم داخل آدم حسابت نمی‌کنند. راستش را بخواهید جامعه ما اینطور است و اینجا هم کشور سرمایه‌داری است اگر کسی خوشش نمی‌آید باید برود کشور کمونیستی. به نظر من خوشی کردن بد نیست».

حال نظر خانم الهام عزتی فوق لیسانس روانشناسی راکه بتازگی فعالیت خود را با **چشم‌انداز** آغاز نموده‌اند در مورد این نظرات جویا شدم. ایشان در جواب گفتند:

«بزرگترین مشکل ازدواج در میان ما مهاجرین شاید به درستی آگاهی نداشتن از ارزشها و معیارهای زندگی مشترک می‌باشد. معیارهای کاذب و غیر حقیقی، زندگی مشترک را شکننده، از بین رفته و یا در مسیر غلط می‌اندازد. به هر حال سرانجام خوشی را در بر ندارد. اما معیارهای درست مانند عشق، تفاهم، همکاری و احترام به یکدیگر و یاگذشت بطور قطع یک ازدواج محکم را به ثمر می‌رساند. اگر ازدواجی بر اساس ثروت، قدرت و عدم عشق و تفاهم پایه ریزی شود ازدواج توخالی و بی دوام است.

بطور قطع نسل جدید ایرانی آمریکایی آینده‌ای به مراتب بهتر از حال خواهند داشت. گذشت زمان و آگاهی از آنچه که خوشبختی و راحتی نام دارد مشکل را به مراتب کمتر می‌نماید. مسئله ازدواج را با یک مقاله و یا حتی ده مقاله هم نمی‌توان حل کرد. هر چند بیان و انعکاس آن بی فایده نیست. شرکت در گردهم‌آیی‌ها در گروه‌های آموزشی و یا مشاوره فردی چه قبل و بعد از ازدواج به مراتب زندگی مشترک را استوارتر می‌کند. انسان باید ابتدا خود را بشناسد و سپس همسر خود را بگزیند. من امیدوارم که خوانندگان عزیز **چشم‌انداز** نظرات و خواست‌های خود را برای حل این مشکل با این نشریه در میان بگذارند. □


آیا شما
دو قلب دارید؟
کمک به نیازمندان یک سنت زیبای یهودیست .
غرور یک خانواده نبایستی بخاطر احتیاج به غذا نابود شود .
ما کمک های غذایی و یا اعانه مالی تان رابصورت غذا به خانواده های نیازمند میرسانیم .
اگر خانواده نیازمندی را می شناسید به ما معرفی کنید تا به صورت بسیار محرمانه به آنان رسیدگی شود .
(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

گزارشی جامع از سازمان آرم

گزارش از: منصور پوراتحاد
از طرف هیئت مدیره سازمان آرم

سازمانی که در رابطه با درمان بیماری مخصوص جوانان ایرانی (بیماری **HI BM**) فعالیت دارد، همچنان با کوشش بسیار در پیشبرد هدف مقدس خود استوار و پا برجاست. در چند ماه گذشته شاید چندین گردهمایی کم نظیر در ارتباط با این سازمان بوده‌ایم که به ترتیب زیر به شرح می‌رسد.

۱ - در آغازین روزهای بهار در روز یکشنبه چهاردهم مارچ، از طرف دو تن از افراد خیّر و نیکوکار جامعه ما، خانم و آقای آشریان، مراسم نوروز با شکوهی به نفع سازمان آرم در منزل با صفای ایشان برگزار گردید، این دو هموطن خیرخواه با مهربانی و بخشندگی کلیه هزینه‌های این جشن را به عهده گرفته و با ایثارگری بسیار از خود چهره‌هایی محبوب و درخشان ساختند. در این شب چند صد نفر در زیر یک سقف طپش قلب‌های مهربان خود را هم صدا ساخته با هم گریستند، خندیدند، به هم شادی و امید دادند و در کنار هنرمندانِ خوب خود شبی فراموش نشدنی را سپری کردند. از فروش کارتهای مهمانی برای این شب و همچنین حراج اجناسی که صاحبان نیکوکار مشاغل به این برنامه اهداکرده بودند به همت بزرگ خانواده آشریان وجوهی قابل توجه جمع آوری گردید که به مصرف کار تحقیقات پزشکی برای این بیماری جوانان ایرانی خواهد رسید و بین مراکز تحقیقات پزشکی، در بیمارستان هداسا در اورشلیم و بیمارستان **U.C.L.A.** در آمریکا تقسیم خواهد شد. در حراج اجناس اهدایی در آن شب، تابلوهایی از استاد جلالی سوسن آبادی، تابلوهایی از نقاش برجسته جیکوب عبریانی و



سازمان بانوان

همچنین هنرمند خوب سیما عمید، کار دست خانم پوراتحاد، و اجناس زیبایی از فروشگاههای گلدن سیتی، نوبهار، ستاره... بخشش و ایثار صاحبان خود را حکایت می‌کردند و حراج بدست یاران سازمان آرم حکایتی دیگر بود... همچنین در این شب صدای گرم و خاطره‌انگیز ستار، آواز دلنشین بهزاد، بزم پر شور و دو نفره این دو خواننده خوش صدا و همچنین حضور شهره آغداشلو هنرمند محبوب، شور و حالی دیگر به این جمع بزرگ داد. دو برادر پزشک همدرد، دو جوان فعال از مؤسسین سازمان آرم، غم بیمار خود را با مهمانان آن شب تقسیم کرده و بر خلاف آنچه که همیشه در چارچوب محدودیت‌های فرهنگی ما مرسوم بوده که درد را پنهان کنیم، این دو پزشک جوان با شهامت بسیار، به همراه مادر خود، آستین‌ها را بالا زده و به نجات هموطنان خود برخاسته‌اند و برای درمان بیماری **H.I.B.M** که هر لحظه در کمین نوجوانان ایرانیست سخت می‌کوشند.

این بیماری در پر اهمیت‌ترین دوران سنی در سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی پدیدار گشته و با از بین بردن ماهیچه‌های دست و پا، بیمار را به ناتوانی کامل و به استفاده از صندلی چرخدار دچار می‌سازد که بر طبق آمار پزشکی متأسفانه درصد بسیاری از هموطنان دارای این ژن معیوب هستیم و می‌توانیم آن را به فرزند


تقدیم لوحه قدردانی از آقای آشریان و بانو به توسط آقای دکتر دانیل درویش

خود منتقل کنیم. با آگاهی از این مشکل بزرگ اجتماعی، مسئولیت تک تک ماست که با خدمت بشر دوستانه سازمان آرم هماهنگ بوده و این سازمان را در این راه دشوار حمایت کنیم.

۲ - رویداد قابل توجه دیگر در این رابطه، در آخرین روزهای ماه گذشته، پنجشنبه ۲۹ آپریل در نیویورک بود که در لانگ آیلند که یکی از مجتمع‌های فرهنگی و مذهبی آن محل انجام گردید و به همت خانم بهناز دیلخانی و یاران او سخنرانی کاملی دربارهٔ بیماری H.I.B.M توسط دکتر شاهین رفیعی و پرفسور لاله‌زاری ایراد شد و این دو پزشک سؤالات بسیار مدعوین بیشماری راکه حضور داشتند جواب داده و برنامه با پخش بروشور سازمان آرم و با توجه زیاد مردم به این درد بزرگ جوانان اجتماع ما به پایان رسید. جمعیت حاضرین و سکوتی که برای شنیدن اطلاعات درباره این بیماری در آن محل حکمفرما گشته بود، گفته شده که در گردهمایی‌های هموطنان نیویورک بی سابقه بوده است. گزارش مختصر آن در آخرین شماره مجله پیام به سردبیری آقای منوچهر امیدوار درج شده است.

۳ - در چهارشنبه دو هفته گذشته پنجم ماه می ۱۹۹۹ در برگزاری روز مادر و انتخاب زن نمونه سال که همه ساله از طرف سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی انجام می‌شود، خانم شکوه درویش که به همراه دو فرزند پزشک خود که یکی از پایه گذاران سازمان آرم است به عنوان زن نمونه سال برگزیده شد و از او برای صفاتی که در راه مبارزه با بیماری خانمانسوز H.I.B.M انجام می‌دهد تجلیل بعمل آمد. دو لوح سپاس از طرف سازمان بانوان و سازمان آرم و همچنین تابلویی زیبا را با شعری از سروده‌های شاعر گرانمایه مهین عمید در وصف فداکاری به شکوه درویش اهدا گردید و مهین عمید با بیان شیوای خود این شعر را در جمع حاضرین قرائت نمود. در آغاز برنامه مادر نمونه سال بانو نرگس اسرائیلی با فرزندانی بسیار لایق معرفی گردید و با شرحی از زندگی پر ثمر او از او تجلیل بعمل آمد و سپس باگفتاری درباره شکوه درویش، زندگی نامه او تأسیس سازمان آرم و همچنین اشاره به طبع شاعرانه و اشعاری که او سروده ادامه یافت و به دنبال آن شکوه بعد از خوش آمد گویی به مهمانان و تشکر از سازمان آرم و با توضیح کوتاهی درباره سازمان آرم شعر خود را به مناسبت روز مادر به مادر نمونه تقدیم کرد و دکلمه نموده و بدین ترتیب روزی متفاوت از روزهای دیگر با تشویق مادران و بانوانی که در آن محل حضور داشتند به پایان رسید و همچون هر سال یا دو خاطره‌ای خوب از فعالیت‌های پر ثمر سازمان بانوان که هر بار به گونه‌ای زیبا اجرا می‌شود در ذهن و یاد مدعوین به جا گذاشت و حرمت خانواده کروبیان که هر سال منزل پر مهر خود


از چپ به راست: دکتر دانیل و دکتر بابک و هوشنگ و خانم کهن درویش در موبع ایراد سخنرانی

را در اختیار این برنامه قرار می‌دهند افزون گرفت.

۴ - در پایان به خبرهایی دیگر در این رهگذر می‌پردازیم. در پنجشنبه ۱۳ ماه می در روز اورشلیم که از طرف گروههای مختلف سازمان هداسا در المپیک کالکشن برگزار گردید چکی به مبلغ ۵۲۰۰۰ (پنجاه و دو هزار) دلار از وجود جمع‌آوری شده در سازمان آرم از طرف هیئت مدیره سازمان به خانم ثریا نظریان به سرپرست گروههای مختلف هداسا تقدیم شد تا برای تحقیقات درباره بیماری **H.I.B.M** به بیمارستان هداسا در اسرائیل ارسال گردد. ناگفته نماند که در چند ماه گذشته نیز مبلغ ۳۰۰۰۰ (سی هزار) دلار در دو نوبت در ارتباط با همین مسئله به بیمارستان هداسا فرستاده شده و همچنین چکی به مبلغ ۱۰۰۰۰ (ده هزار) دلار به بیمارستان **U.C.L.A** پرداخت گردیده بود. با امید اینکه دوستان بخشنده و مهربان هموطنان راهگشایی درمان این بیماری غریب جوانان ما باشد به خبرهای مختصر دیگر می‌پردازیم.

۵ - گزارشات پراکنده در تاریخ‌های دورتر سخنرانی دکتر دانیل و دکتر بابک درویش در ۲۵ فوریه در گردهمایی جوانان مگبیت درباره این بیماری بود که با استقبال بی نظیر جوانان روبرو گردید، و سخنرانیهای دیگر در جمع پزشکان ایرانی در دانشگاه **U.C.L.A**، مصاحبه آقای قدس رضوی گزارشگر رادیو صدای ایران با این دو پزشک. شرکت در دو برنامه کوتاه تلویزیونی و همچنین برنامه عصرانه با پزشکان که توسط لیدا قائم مقامی گوینده محبوب در ارتباط با این بیماری به گونه‌ای تأثیرگذار انجام گردید و چندین موارد دیگر که در شرح این مختصر نمی‌گنجد. و بدین ترتیب سازمان آرم در ادامه راه دشوار خود همچنان فعالانه در ارتباط با درمان این بیماری خانمانسوز در تلاش است و اقدام بزرگ یارانی راکه با این حرکت عظیم اجتماعی همراه هستند می‌ستاید و برای میزبانان خیر و نیکوکار خود، و کلیه سازمانها و افرادی که در این راه انسانی همکاری دارند توفیقی روزافزون را آرزو دارد و گرم‌ترین تشکرات خود را به عزیزانی که به این سازمان به طرق مختلف دست یاری داده و می‌دهند تقدیم می‌دارد. مجله چشم‌انداز، مجله تهران، مجله متانا، تلویزیون طنین، تلویزیون پنجمین روز هفته، و مجله جوانان که سردبیر محبوب آن آقای مهدی ذکائی برای پرداخت اعانه ماهانه به حساب آرم پیشقدم شده‌اند. ورود یارانی که این سازمان را در این راه دشوار تنها نمی‌گذارند، اعضاء سازمان آرم یکی بهتر از دیگری تمامی قلب و وجوه خود را در این حرکت بزرگ اجتماعی مایه گذاشته‌اند و برای به انجام رساندن این امر الهی به همراهی یکایک مردم نیازمند باشد که از حمایت نیکان برکت خداوند پدیدار گشته، جوانی دیگر به این غم بزرگ مبتلا نگردد و با اتحاد و همکاری همگی ما سلامت از دست رفته جوانان بیمار آرزومند نیز دوباره به دست آید.

به امید سلامت بیماران و شادکامی همگان.



آقای امیر ابصلت و خانواده محترم

درگذشت مادر همسر گرامیتان را به شما و خانواده محترم امین زاده رهبان تسلیت می‌گوئیم و خود را در غم شما شریک و سهیم می‌دانیم.

اعضاء هیئت مدیره سازمان سیامک

عوامل نهفته در ازدواجهای مختلط به میزان ۵۲ درصد

از: مؤسسهٔ گسترش یهودیت

The Jewish Outreach Institute

برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان



اخبار:

از زمان انتشار تحقیق جمعیت ملی (کشوری) یهودیان **National Jewish Population** در سال ۱۹۹۰ که نشان می‌داد در میان آخرین گروه ازدواج کرده‌ها (پست ۱۹۸۵) ازدواج یهودیان با غیر یهودیان به میزان ۵۲٪ افزایش یافته است، تعدادی از جوامع متشکل یهودی ارقام مذکور را نشانهٔ خطرناکی از بی علاقگی این نسل در تداوم یهودیت می‌دانند. تا آنجاکه یک عده مانند صدای شوفاری باعث شده که جوامع یهودی تمام کوششهای خود را طوری سر و سامان دهند که این جریان هشدار دهنده را تغییر مسیر دهند.

The JOI (جمعیت گسترش یهودیان **Jewish Outreach Institute**) با نگرانی تمام یهودیان متفکر که میزان بالای ازدواجهای مختلط را نشانهٔ مبارزهٔ مشکلی در تداوم مردم یهودی می‌دانند، هم عقیده است. ولی، ما در این آمار چیزی خیلی پیچیده‌تر از بی علاقگی یهودیان در تداومشان می‌بینیم.

ازدواج مختلط نتیجه تمایل یهودیان به جذب و تحلیل نیست، بلکه این، ماحصل سایر تغییرات بزرگ در خانوادهٔ آمریکایی است که بر یهودیان و غیر یهودیان بیکسان تأثیر گذارده است. این تغییرات شامل:

۱ - واقعیت از بین رفتن تمام موانع اجتماعی بین یهودیان و غیر یهودیان در سرکار، تحصیلات، و ایام فراغت است.

۲ - ازدواج در سنین بالا.

۳ - تغییر محل زندگی و دور شدن از نواحی قدیمی تجمع یهودیان. (توجه میزان ازدواج مختلط در غرب خیلی بیشتر از شرق است، بنابراین کانون جماعت عوض می‌شود).

۴ - افزایش شرکت زنان در نیروی کاری.

۵ - افزایش میزان طلاق و ازدواج مجدد.

هر کدام از این تغییرات در زندگی آمریکایی شانس تبادلهای بین یهودیان و همسایگان غیر یهودیشان را افزایش داده و متقابلاً موقعیت یهودیان را برای آشنایی و ازدواج به غیر یهودیان افزایش داده است.

هدف **JOI** بیشتر از هر چیز دیگری، کمک به خانواده‌ها و جوامع متشکل یهودی است که این عوامل پیچیده اجتماعی را بفهمند. همچنین کمک به تشکیل مراکز اجتماعی و آموزشی کند که تداوم یهودیت را در آن خانواده‌هایی که ازدواج مختلط بخاطر تغییر عوامل اجتماعی جامعه بزرگ و نه بخاطر تمایل به تحلیل انجام داده‌اند را تأمین کند.

اخبار دنیای یهود

برگردان: روبرت صالح ربیع

تساوی حقوق

کابینه اسرائیل ۱۳۵ میلیون دلار برای پیشرفت و بهبود سطح تحصیلی بخش شرقی اورشلیم که بیشتر ساکنین آن اعراب هستند، اختصاص داده است. این مبلغ برای تأسیس ۱۳۰ کلاس، خرید کتاب و لوازم تحصیلی خرج خواهد شد تا سطح تحصیل این دانش‌آموزان همپای بخش غربی اورشلیم گردد.

گیرنده الکترونیک

یک گیرنده الکترونیکی توسط شرکت عروق وابسته به انستیتو وایزمن اسرائیل ساخته شده که موفق به دریافت جایزهٔ (تولید برتر) گردید. این گیرنده که در گرفتن خون از شریان، و ورید استفاده می‌شود، در کمتر از یک دهم ثانیه می‌تواند با بوق خود به پزشک اطلاع بدهد که سوزنش از رگ بیمار خارج شده و یا هنوز در درون رگ قرار دارد.



آمار جمعیت

جمعیت کشور اسرائیل در آغاز سال ۱۹۹۹ در حدود ۶ میلیون نفر تخمین زده شده است. از این جمعیت ۴,۷۵۳ میلیون یهودی، ۹۰۱ هزار مسلمان، ۱۲۹ هزار مسیحی، ۹۹ هزار دوروز هستند. در آمار ۱۲۵ هزار نفر مذهب خود را اعلام نکردند.

تنظیم وزن

دانشمندان اسرائیلی برای اولین بار موفق شدند، از طریق ژنتیکی، پروتئینی را که چاقی در حیوانات دامی کنترل می‌کند را بسازند. بدین ترتیب می‌توان دقیق‌تر نحوهٔ تغذیه و رشد این حیوانات را در دامداری کنترل کرد.

داروی جدید

محققین انستیتو وایزمن اسرائیل، در حال تحقیق بر روی روش جدیدی برای درمان عفونتهای باکترایی هستند.

این مادهٔ جدید، دیواره سلولی باکتری را حل می‌کند و در عمل شباهت به صابون دارد که لکهٔ چربی را حل می‌کند. با حل شدن این دیواره در باکتری، سلولهای دفاعی بدن براحتی می‌توانند آن را از بین ببرند.

تغییر شکل

یک شرکت اسرائیلی موفق به ساختن یک اتاقک هوا برای خلبانهای هواپیماهای جنگنده شده است. این اتاقک که برای تمرین پرواز جنگنده‌های **F-16** به کار برده می‌شود، خطرات و مخارج تمرین با هواپیمای اصلی را می‌کاهد و برای آموزش اولیه خلبانها به کار می‌رود.

درمان چشم

در پی کمکهای متداوم دولت اسرائیل به کشورهای آفریقایی، گروهی چشم‌پزشک اسرائیلی از بیمارستان بیلن‌من به کشور زامبیا مسافرت کردند تا چند جراحی چشم انجام داده و چند پزشک زامبیایی را هم در متدهای جدید درمان آموزش دهند.

در طول سفر ۹ روزه تعداد ۱۱۰ بیمار تحت جراحی قرار گرفتند.

اعتبار به تاخیر افتاده

ماه فوریه امسال یکصدمین سالگرد تولید قرص آسپرین توسط شیمی‌دان آلمانی یهودی، آرتور آیخن گرین است. کمپانی **(Bayer)** اعتبار این کشف را در سال ۱۹۳۵ به یک شیمی‌دان آلمانی دیگر داده بود تا هویت یهودی مکشف اصلی آن فاش نشود.

ژنرال یهودی

ژنرال ژاکوب، که اخیراً به سمت فرمانداری ایالت گووا در هند منصوب شده، اولین یهودی است که در دولت هند به چنین مقام بالایی دست یافته است.

ژاکوب که خانواده‌اش عراقی هستند، در کلکته به دنیا آمده و مسئول مذاکرات سیاسی و ایجاد روابط دیپلماتیک بین کشور اسرائیل و هند است.

جایزه

شاعر، نویسنده و مترجم آرژانتینی الیاهو توکر جایزهٔ انجمن نویسندگان آرژانتین را برای کتاب جدیدش به نام (سرزمین پدری) دریافت کرده است.

این جایزه به نویسنده، یهودی دیگری هم به نام دکتر آرماندو بوبلیک هدیه شد که کتاب وی به نام (پانچو و تلمود) در رابطه با کشاورزان یهودی در آرژانتین بود.

رشد طبیعی

صادرات محصولات کشاورزی اسرائیل که به طور طبیعی (بدون مواد شیمیایی و حشره کش و ضد آفت) تولید می‌شوند بالغ بر ده میلیون دلار شده و کشاورزان توانایی تولید تمام تقاضاهای خود را ندارند. از پر فروش‌ترین محصولات می‌توان از فلفل، هویج و گوجه فرنگی نام برد.

جغد مفید

کیبوتص سده‌الیاهو جایزهٔ اول در یک مسابقه حفظ محیط زیست را در ترکیه از آن خود نمود. این کیبوتص با استفاده از جغدها در مزرعه خود، موفق شده‌اند حشرات مضر را از بین ببرند و نه تنها ضرر آفت به کشت خود راکاهش بدهند بلکه مقدار استفاده از مواد شیمیایی حشره کش را به مقدار بسیار زیادی تقلیل داده و از آلودگی محیط زیست بکاهند.

دیپلمات‌های ایران

اف‌بی‌آی در طی تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که عوامل دیپلماتیک ایران در بمب‌گذاری در مرکز یهودیان و سفارت اسرائیل در بوینس آیرس دخالت داشته‌اند.

نتیجه تحقیقات پی‌گیر اف بی آی و مقامات آرژانتین به پرزیدنت کارلوس داده شده است.

هوای گرم

بر طبق تحقیقات دانشمندان انستیتو علوم وایزمن در اسرائیل، دو هزار سال قبل هوای کره زمین بطور ناگهانی گرم شده و این افزایش حرارت چند صد سال طول کشیده است.

این تحقیق کمک به شناخت بهتر تناوب حرارت هوا خواهد کرد. در ضمن با اطلاعات ناشی از این پژوهش مشخص خواهد شد که آیا افزایش حرارت در سالهای آخر قرن بیستم ناشی از آلودگی هوا و دودهای کارخانه‌ها و اتوموبیل‌ها است و یا اینکه پدیده‌ای است ناگهانی که هر چند هزار سال در کرهٔ زمین اتفاق می‌افتد.

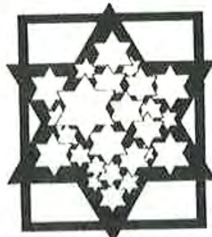
ضامن جانی

یک جلیقهٔ نجات مخصوص کودکان، افراد ضعیف الجثه و بیمار توسط شرکت اسرائیلی (گرآن) ساخته شده که سال آینده در تمام جهان به فروش خواهد رفت.

این جلیقه مانع غرق شدن این افراد در آب می‌شود.

دست کمک

یک گروه اعزامی از اسرائیل به همراه سفیر اسرائیل در اکوادور، ۱۱۰۰ پاند دارو، غذا، شمع و باطری به مناطق زلزله‌زدهٔ سولعل اکوادور (در ۴ آگوست ۹۸) کمک کردند.





تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

VIAGRA در زنها خیلی کارساز نیست

گروه‌ای از پژوهشگران مشغول بررسی **Viagra** روی خانمها هستند. نخستین گزارشی که از یکی از گروه‌ها رسیده است، نشان می‌دهد که ویاگرا ممکن است تنها روی ۲۵ درصد از بانوان که آنرا مصرف کرده‌اند کارساز باشد. ۲۵ درصد کارساز بودن برای آنکه یک ماده‌ی شیمیایی را مؤثر اعلام کرد کافی نیست. چه در اینگونه بررسی‌ها حتی قرص‌های بی اثر **(Placebo)** نیز تا ۲۵ درصد مؤثر واقع می‌شوند. در آزمایش روی مردها ۲۵ درصد آنهایی که قرص بی اثر را دریافت کرده بودند، اعلام کردند که قرص روی آنها کارساز بوده است.

Steven Haplan رهبر گروهی که در کانون **Colombia presbyterian** در نیویورک این پژوهش را انجام داده است. برای مدت ۱۲ هفته ویاگرا را روی بانوان آزمایش کرده است و برآیند این آزمایش، رضایت بخش نبوده، تنها ۲۵ درصد آنهایی که ویاگرا را مصرف کرده‌اند اظهار داشته‌اند که دارو، کمی تأثیر داشته است.

Viagra با نام شیمیایی **sildenafil** اثرِ **Nitric Oxide** را در دستگاه آمیزش توان می‌دهد. این ترکیب شیمیایی باعث هجوم خونِ بیشتر به دستگاه آمیزش شده و به آمیزش، رضایت و نیروی بیشتر می‌بخشد.

کارشناسان باور دارند که ویاگرا همانگونه که روی مردها کارساز است و در میلیونها نفر، ناتوانیِ آمیزش را درمان کرده است شاید روی زنها نیز کارساز باشد.

توانِ شنوایی گوش‌های خود را آزمایش کنید

آکادمی گوش و گلو و بینی آمریکا روش زیر را برای آزمایش توان شنوایی پیشنهاد نموده است:

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید و در ستون مناسب علامت بگذارید:

۱ - شنیدن با تلفن برایم مشکل است

همیشه   نیمی از اوقات   گاهی   هرگز

۲ - هنگامی که دو یا سه نفر در یک زمان گفتگو می‌کنند دنبال کردن گفتگوی آنها برایم مشکل است

همیشه   نیمی از اوقات   گاهی   هرگز

۳ - اطرافیان می‌گویند که من صدای تلویزیون و رادیو را زیاد بلند می‌کنم

همیشه   نیمی از اوقات   گاهی   هرگز

۴ - دنبال کردن گفتگو برایم مشکل است

همیشه   نیمی از اوقات   گاهی   هرگز

۵ - صدای زنگ تلفن و یا در را نمی‌شنوم

همیشه   نیمی از اوقات   گاهی   هرگز

۶ - در مهمانی‌ها و مکانهای پر جمعیت و پر صدا شنیدن برایم مشکل است

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۷ - جهت صدا را تشخیص نمی‌دهم

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۸ - پاره‌ای از واژه‌ها را درک نمی‌کنم و می‌خواهم که تکرار کنند

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۹ - بویژه زنها و کودکان که گفتگو می‌کنند درک نمی‌کنم

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۰ - زمانی در نقاط پر سر و صدا مانند کارخانه‌ها کار کرده‌ام

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۱ - حرف زدن پاره‌ای از افراد را درک نمی‌کنم

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۲ - چون گفتگوی دیگران را درک نمی‌کنم، مردم خسته می‌شوند

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۳ - درک نادرست من باعث پاسخ نابجا می‌شود

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۴ - کمتر در اجتماع ظاهر می‌شود زیرا خود نمی‌شنوم و پاسخ نابجا می‌دهم

همیشه نیمی از اوقات گاهی هرگز

۱۵ - از نزدیکان یا دوستان پرسش شود که آیا شما کم شنوایی دارید

نمره بدهید:

هر بار که پاسخ شما «همیشه» است شماره‌ی ۳، برای «نیمی از اوقات» شماره‌ی ۲، برای «گاهی» شماره‌ی ۱، و برای «هرگز» (صفر) بگذارید و اگر یکی از اعضای خانواده‌ی شما دچار کمبود شنوایی است ۳ شماره به جمع بیفزایید. جمع کنید.

اگر جمع نمرات صفر تا ۵ است گوش‌های شما خوب می‌شنوند و تندرست هستند.

اگر جمع نمرات ۶ تا ۹ باشد بهتر است از گوش شما معاینه بعمل آید.

اگر جمع نمرات ۱۰ و بالاتر باشد شما دچار ناشنوایی هستید به پزشک مراجعه کنید.

سویا پروتئین Soy Protein

لوبیای سویا سرشار از مواد پرتیدی و کلسیم است و بخوبی می‌تواند جانشین مواد گوشتی باشد بویژه در افرادی که یک رژیم گیاهخواری را دنبال می‌کنند. در توفو میزان زیادی کلسیم وجود دارد ولی در شکل‌های دیگر موادی که از این لوبیا بدست می‌آید کلسیم ممکن است وجود نداشته باشد.

مواد غذایی گوناگونی از لوبیای سویا آماده می‌شود از قبیل: توفو، شیر، پودر و پروتئین خالص به شکل پودر.

در کشورهایی که مردم این لوبیا را به میزان زیاد مصرف می‌کنند مانند

ژاپن و چین، موارد بیماریهای قلبی، سرطان پستان و سرطان پروستات کمتر است. این ماده‌ی گیاهی نیز دارای یک عنصر شیمیایی دیگر است که شباهت به استروژن دارد و گفته شده که در دوران یائسگی شاید مصرف مواد غذایی سویا بتواند جانشین هورمون درمانی شود. چه سویا عوارض هورمون درمانی را فاقد است. مصرف سویا ممکن است طول زمان قاعدگی را ۲ تا ۳ روز طولانی‌تر کند.

پژوهشگران باور دارند که سویا می‌تواند کلسترول خون را کاهش دهد و از این راه از بیماریهای قلبی پیشگیری نماید. کلسترولِ خون با مصرف چربی‌های حیوانی و گوشت افزایش پیدا می‌کند. اگر سویا جانشین مصرف گوشت شود طبیعتاً کلسترول کاهش پیدا می‌کند.

ماده‌ی دیگری در سویا وجود دارد به نام **Genestein** که به نظر می‌رسد از رشد تومورها جلوگیری می‌کند و از این راه بدن در برابر سرطان پستان و سرطان پرستات محافظت می‌شود.

توفو (**Tofu**) از لخته شدن شیر سویا بدست می‌آید و همانند پنیر بصورت قالب سفید رنگ در می‌آید. ماده‌ای است بی طعم، بی بو و بی مزه بنابراین از مواد دیگری که بدان اضافه می‌شود مزه می‌گیرد و از قبیل سوس سویا، کاری، فلفل قرمز، زردچوبه و سیر.

توفو به شکل نرم، متوسط و سفت بسته بندی می‌شود. اگر در آب بسته بندی شده باشد پس از باز شدن بایستی آب آنرا هر روز عوض کرد و آب تازه ریخت تا از فساد آن جلوگیری شود. بسته‌بندی بدون آب هم وجود دارد که پس از باز کردن بایستی آن را در ظرف در دار و پوشیده نگهداری کرد.

توفو پس از باز کردن در یخچال نگهداری می‌شود.

ایمان نیرویی شفابخش

در چند سال اخیر بر خلاف دهها سالِ گذشته در دیدگاهِ دانشمندان و گروههای پزشکی تغییر فاحشی نسبت به نیروی ایمان پیدا شده است و این حادثه غیرمترقبه، عبارتست از باور دانشمندان و گروه پزشکی نسبت به «ایمان» به عنوان یک نیروی شفابخش.

در سه سال گذشته شمارِ دانشکده‌های پزشکی در امریکا که دوره‌های درسی در راستای «باور و ایمان» در دروس تدریس خود گنجانیده‌اند از سه دانشکده به بیش از ۴۰ دانشگاه افزایش پیدا کرده است.

در پژوهشی که در کالج **Darmouth** به عمل آمد روی ۲۳۲ نفری که جراحیِ قلب باز روی آنها انجام شده بود نشانگرِ این حقیقت بود: در آنهایی که فاقدِ «باور و ایمان» بودند موارد مرگ و میر در ۶ ماه پس از عمل جراحی سه برابر آنهایی بود که پشتیبانی در راستای «باور و ایمان» از گروه مذهبی و هم کیشان خود دریافت کرده بودند.

بررسی دیگری در دانشگاه **Duke** نشان داد: در بین ۱۷۰۰ نفر از سالمندان، آنهایی که هر هفته در آیین‌های مذهبی شرکت می‌کردند،

میزانِ **Interleuking** در خونشان کمتر از دیگران بود. این ماده‌ی پروتئینی ارتباط دارد با بروز بیماریهایی مانند الزایمر، سرطان، بیماریهای سرخرگِ ماهیچه‌ی قلب (**Coronary**)، و نرمی استخوان (**Osteoporosis**).

در بررسی که در کشور اسرائیل روی گروههای مذهبی و گروه‌های بی ایمان برای مدت ۱۶ سال به عمل آمد نشان داده شد که گروه‌های ساکن در اجتماعات مذهبی مواردِ مرگ و میر کمتری داشتند. پژوهشگران تأیید کردند که داشتن **«باور و ایمان»** از افسردگی و فشارِ روانی می‌کاهد و این امر باعث تندرستی و طول عمر می‌شود. این پدیده را دانشمندان باکمک تصاویر مغزی (**Image**) نشان داده‌اند و تأیید کرده‌اند که «داشتن انتظار به بهبودی» تبدیل می‌شود به یک «عامل بهبودی» در بدن و این امر از نظر علمی و پزشکی ثابت می‌کند که «باور» به خودی خود می‌تواند یک وسیله‌ی درمانیِ مفید باشد.

به نیروی شفابخش «باور» نیز پیشینیان اعتقاد داشتند. داروهای بی اثر که از سوی پزشک برای بیمار تجویز می‌شود، فقط جنبه‌ی روانی دارد والا روی بیماری بخودی خود کارساز نیست. معهذا این قرص‌های بی اثر که **Placebo** نامیده می‌شود، در پژوهش‌های تازه نشانگر آنست که در بسیاری از موارد، تا حدی کارساز است و ناراحتی‌های بیمار را کاهش می‌دهد.

واژه‌ی **Placebo** از ریشه‌ی واژه‌ی لاتین **Placere** یعنی خوشحال کردن گرفته شده. بیمار، به دستور پزشک ایمان پیدا می‌کند و با کمک قرص بی اثر درمان می‌شود، فشار خون پایین می‌آید، ورم اندام کم می‌شود و حتی تومور کوچک می‌شود و این پدیده ناشی از نیروی باور و اعتقاد است نسبت به دهنده‌ی آن.

ختنه از دیدگاه پزشکی
CIRCUMCISION

دو سوم نوزادان پسر در آمریکا در روزهای نخستِ زندگی ختنه می‌شوند. در سه دهه‌ی گذشته، آکادمی بیماریهای کودکان چند بار دیدگاه خود را در راستای ختنه اعلام کرده است. در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۸۹ نیز آکادمیِ بیماریهای کودکان، درباره‌ی ختنه از دیدگاه پزشکی ارزیابی نموده است.

آکادمی در ارزیابی خود با دید به بررسی‌های گوناگون در این باره بدین نتیجه رسیده است که با وجودی که ختنه کردن دارای مزایایی است ولی این مزایا آنقدر قوی نیستند که آکادمی بتواند توصیه کند که همه نوزادان پسر بهتر است ختنه شوند. ولی آکادمی توصیه می‌کند که ختنه همیشه همراه با بی حسی موضعی انجام شود.

کودکانی که ختنه نشده‌اند ده برابر کودکان ختنه شده در سالِ نخست زندگی دچار عفونت مجرای ادراری می‌شوند. این عفونت با آنتی بیوتیک برطرف می‌شود. موارد عفونت ۱۴ در هر هزار کودک است.

سرطانِ آلت در کودکان ختنه شده بروز نمی‌کند. در افرادی که ختنه نشده‌اند در سال ۱۲۰۰ مورد سرطان آلت گزارش شده است.

بیشتر بررسی‌ها نشانگر آنست که ختنه، موارد بیماریهای آمیزشی را کاهش می‌دهد. همچنین است در راستای بیماری ایدز. بدین معنی که افراد ختنه نشده دو تا چهار برابر بیشتر در معرض خطرِ بیماری ایدز قرار دارند که از راه آمیزش دچار می‌شوند. با مقایسه با افراد ختنه شده.

اما باورِ دانشمندان اینست که ممکن است ختنه از دیدِ روانی اثری روی کودکان بگذارد. اگر چه اگر ختنه همراه با بی حسی موضعی انجام شود کودک دردی احساس نخواهد کرد. تنها ۴۵ درصد پزشکان این عمل را با بی حسی موضعی انجام می‌دهند. کارشناسان زایمان ۷۵ درصد و کارشناسان کودکان ۲۵ درصد ختنه را با بی حسی موضعی انجام می‌دهند.

خانواده‌هایی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، بیشتر علاقمند به انجام ختنه هستند با مقایسه با آنهایی که تحصیلات دانشگاهی ندارند.

آمار ختنه شوندگان در کشور آمریکا از تمامی کشورهای پیشرفته و صنعتی بالاتر است. در دانمارک تنها دو درصد کودکان پسر ختنه می‌شوند.



جوش صورت – ACNE

جوش صورت در پسرهای جوان فراوانتر از دخترهاست ولی دخترها در سنِ جوانتری دچار آن می‌شوند. گفته شده این پدیده ناشی از بالغ شدن دخترها زودتر از پسرهاست و هورمون‌ها در این امر نقشی دارا هستند.

جوش صورت در دخترها ممکن است در نخستین قاعدگی بروز کند و ۷۰ درصد دخترها پیش از قاعدگی دچار این ناراحتی شده‌اند.

علت بروز جوش صورت ترشح بی رویه‌ی غدد چربی پوست است. ترشح این غده معمولاً باعث نرمی پوست و مو می‌شود ولی افزایش آن ممکن است سوراخهای پوست و محل رویش مو را مسدود کند و تورم ایجاد شود.

گفته می‌شود که رژیم غذایی در بروز این عارضه نقشی ندارد ولی در راستای بهداشت پوست بهتر است از مصرف کرم‌های چربی دار خودداری شود و به جای آن کرم‌هایی مصرف شود که دارای پایه‌ی آبی بوده و فاقد مواد چربی است. همچنین اسپری‌های مو که دارای مواد چربی است زیانبار شناخته شده است.

چه باید کرد: بهداشت پوست بهترین راه پیشگیری است. شستشوی صورت روزی یک یا دو بار تا میکربهای موجود روی صورت پاک شود. از مصرف کرم‌های چرب، صابون‌های تحریک کننده، ماساژ صورت با اسفنج سفت خودداری شود. کرمهایی که دارای **Benzoyl Peroxide** است، کارساز شناخته شده. اگر در آفتاب قرار می‌گیرید از کرمهای ضد آفتاب استفاده کنید. در موارد شدیدتر، پزشکان مواد ضد التهاب و یا آنتی بیوتیک ممکن است تجویز کنند.

پیوند کبد و کلیه از پسر به پدر برای نخستین بار انجام شد

در بیمارستان **Israelita Albert Einstein** برای نخستین بار در جهان پیوند کبد و کلیه با هم انجام شد. گیرنده‌ی پیوند مردی ۵۳ ساله بود که اگر کبد و کلیه را دریافت نمی‌کرد جان می‌سپرد. تنها پسر او یک کلیه و بخشی از کبد خود را (**Right Lobe**) به پدر تقدیم کرد.

این نخستین بار است که پیوند کبد و کلیه از فرد زنده به فرد دیگر با موفقیت انجام می‌شود. پسر ۱۰ روز پس از عمل جراحی از بیمارستان مرخص شد و پدر ۸ روز پس از پسرش از بیمارستان مرخص شد و هم اکنون مشغول به‌کار شده است. پدر و پسر هر دو تندرست هستند و نیروی خود را باز می‌یابند. گزارشِ یک پیوند کبد و کلیه دیگر که با هم در جهان انجام نشده است نشانگرِ ناکامی در عمل جراحی بوده است.

آیا مواد غذای که بدست شما می‌رسد سالم است؟

گزارشِ برآیندِ بررسی‌های گوناگون روی مواد غذایی نشانگرِ آلودگی این مواد با ترکیبات شیمیایی حشره کش (**Pesticide**) است. سبزی‌ها و میوه‌های تازه به ویژه و گروهی از مواد غذایی یخ زده و یا کنسرو شده نیز درجاتِ مختلف آلودگی را با این ترکیبات حشره کش نشان می‌دهند.

با کمال تأسف در سبزی‌ها و میوه‌هایی که از درون آمریکا به دست می‌آید میزان آلودگی خیلی بیشتر است با مقایسه با موادی که از کشورهای دیگر وارد می‌شود.

وزارت کشاورزی آمریکا بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ بیش از ۲۷۰۰۰ نمونه‌ی مواد غذایی را مورد آزمایش قرار داده است. آلودگی در هلو از مواد دیگر بیشتر است. پس از آن به ترتیب کدو، سیب، انگور، اسفناج، گلابی و لوبیای سبز قرار دارد که در بیشتر اوقات آلوده به ماده‌ی **Methyl Parathion** است که یک ماده‌ی ضد آفتاب است. این ماده برای اعصابِ بدن زیانبار است. میوه‌ها و سبزی‌هایی که با درجه‌ی کمتری آلودگی دارند عبارتند از موز، براکلی، آب پرتقال، شیر و بلالِ (**Corn**) یخ زده و یا در قوطی.

مواد غذایی آلوده، به ویژه برای کودکان زیانبار است. چه، کودکان هم علاقه‌ی بیشتری به میوه و سبزی نشان می‌دهند و هم بدنشان مقاومت کمتری دارد. گاهی نشانه‌های مسمومیت با این مواد نیز در کودکان به شکل ناراحتی‌های دستگاه گوارش دیده می‌شود ولی کمتر بدان توجه می‌شود.

چه باید کرد: میوه و سبزی‌هایی که دارای پوست هستند، بشویید و پوست بگیرید. برگهای سطحی کاهو و امثال آنرا مصرف نکنید. میوه‌هایی که پوست ندارند زیر آبِ شیر نگهدارید تا شسته شود. آنرا در آب خیس نکنید، ماده‌ی شیمیایی بیشتر به درون آن نفوذ می‌کند.

سپاس از ستاره‌های خوشبختی

برگردان: مینو ذهابیان کوتال

وضع سلامتی‌تان چطور است؟

ای، نه چندان خوب.

خوب خدا را شکر کنید که تا امروز هم زندگی کرده‌اید.

خیلی‌ها به سن و سال شما هم نرسیده‌اند.

درد دارید؟

هزاران نفر شاید هم میلیون‌ها نفر بیش از شما درد دارند. آیا هیچوقت به بیمارستان کودکان فلج و سرطانی سر زده‌اید؟

اگر امروز صبح بیدار شدید و قادر بودید تا صدای چهچهه پرندگان را بشنوید و می‌توانستید حرف بزنید و به طرف میز صبحانه بروید و روزنامه را بخوانید، خدا را سپاس بگویید. خیلی‌ها از این نعمت‌ها محرومند.

وضع کیف پولتان چطور است؟

ای چندان تعریفی ندارد.

وضع اکثر مردم دنیا از شما بدتر است. در واقع یک سوم مردم دنیا امشب گرسنه سر بر بالین می‌گذارند.

آیا تنها هستید؟

برای داشتن دوستان صمیمی، خود اول باید رفیقی مهربان و خوب باشید. اگر کسی به شما تلفن نمی‌زند، شما تلفن کنید و یک کار نیک برای دیگران انجام دهید. مسلماً این راهی مطمئن برای احساس خوب داشتن است.

آیا نگران آینده کشوری که در آن زندگی می‌کنید هستید؟

این کشور با این دل نگرانی‌ها نجات پیدا کرده و حقوقی منصفانه برای همه در نظر گرفته. مملکتی که در آن زندگی می‌کنید ممکن است باغ گل سرخ نباشد ولی شوره‌زار هم نیست.

آزادی زنگ می‌زند. نگاه کنید و گوش کنید. شما هنوز می‌توانید در کنیسا و محل عبادت دلخواهتان دعا کنید و همین طور رأی مخفی بدهید و بدون ترس و واهمه از دولت انتقاد کنید یا اگر دلتان می‌خواهد در یک رژیم دیگر زندگی کنید آزاد هستید که از اینجا نقل مکان کنید. دیوار و سیم خارداری هم وجود ندارد - در واقع هیچ مانعی وجود ندارد.

حال بیائیم این دعا را روزها با هم نجوا کنیم.

پروردگارا،

شکر می‌گذارم برای غذایی که دادی گرسنگان را نیز فراموش نکرده‌ام.

شکر می‌گذارم برای دوستانی که دارم و انسان‌های تنها را فراموش نمی‌کنم.

شکر می‌گذارم نعمت آزادی را و محبوسین را نیز به خاطر دارم.

امیدوارم که این یادآوری‌ها باعث خدمت به دیگران بشود. و بتوانیم از این نعمت‌های ارزانی شده به ما، برای رفاه دیگران نیز استفاده کنیم. آمین.



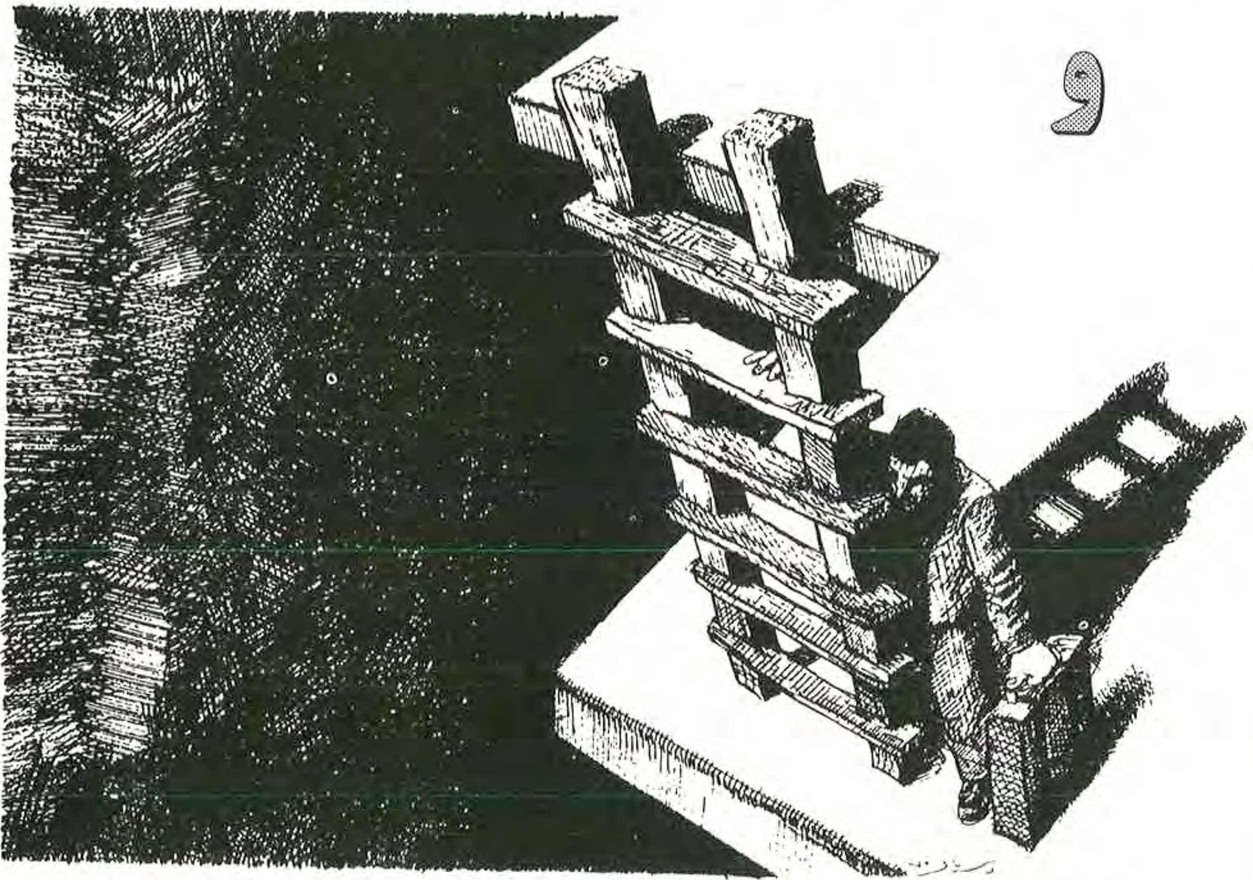
از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟

این روزها زندگی ما یهودیان خارج از ایران، رنگ و رویی دیگر پیدا کرده است. مهم نیست که با غربت نشینان از نسل گذشته باشیم و یا نسل جوان‌تر و یا در این کشور به دنیا آمده و بزرگ شدهٔ این آب و خاک.

زندگی یهودی ایرانی که قرنها به تار و پود وجود ما بافته شده بود چه آسان این روزها

ما خود را به صورتی در این نوشته می‌دیدند و گله‌ها و سرزنش‌ها و تهدیدها. مادرم می‌گفت: «دختر جان، زبانت راگاز بگیر و این قلم لعنتی را بشکن. چرا هزار دشمن برای خودت می‌تراشی، فردا چطور برایت خواستگار خواهد آمد؟»

ربع قرن بعد، هنوز با وجودی که سعی



جای خود را به یک زندگی ماشینی، افراطی و مادی داده است.

• لابلای آلبومهای قدیمی به دنبال عکسی می‌گشتم، بریده روزنامه‌ای نظرم را جلب کرد. مقاله‌ای است که من بیش از ۲۵ سال قبل برای مجله صندوق ملی نوشته بودم و در آن زندگی یهودیان تهران، چشم و همچشمی‌ها و غیبت کردن‌ها را به باد شماتت گرفته‌ام.

به یاد تلفن‌ها و پیغام‌هایی که به منزل ما سرازیر شده بود می‌افتم. همه آشنایان خانواده

می‌کنم زبانم راگاز بگیرم، نتوانسته‌ام این قلم لعنتی را بشکنم. زندگی یهودیان در آمریکا و بخصوص لوس‌آنجلس نه تنها بهتر از ایران نشده بلکه آزادی‌های فردی و اجتماعی لگد به هر چه رسم و رسوم زیبای یهودی و ایرانی زده و جای خود را به مراسم پوچ و توخالی و احمقانه این روزها داده است.

ارزش انسانها در اجتماع امروز ما بستگی به حساب بانکی، مساحت منزل، نام شهرکی که در آن زندگی می‌کنیم، نوع اتوموبیل،

نوشته: ندا امینی

ازدواج‌ها یکی بعد از دیگری به طلاق می‌انجامد

مارک لباس و کفش و کیف و غیره دارد. بهای اتـوموبیل‌های شـرکت کـنندگان در مـراسم مذهبی کیپور برابر ما بودجه سالانه یک کشور جهان سوم است.

پسران از خواسته‌ها و توقعات نـا بـه جـای دختران و خانواده‌هایشان می‌نالند و دختران از انتظارات بیهوده پسران و خانواده‌هایشان. اگر بگویی فـلان پسـر زحـمت‌کش است جـواب می‌شنوی که: «زحمت کـار خـر است» و اگـر بگـویی فـلان دخـتر نـجیب است جـواب می‌شنوی که: «اسب حیوانی است نجیب».

پس از ماهها و سالها مطالعه و مـعاشرت و مشـورت زوج جـوانـی ازدواج مـی‌کنند. مـتأسفانه بسـیاری از ازدواجـها یکـی بـعد از دیگری به طلاق می‌انجامد و وای به وقتی که پای کودکی و یاکودکان نیز در بین باشد. بچه‌ها باید از دو طرف خـانواده بـدی والدیـنشان را گوش کنند و دم نزنند و هر هفته شـال و کـلاه کنند و به خـانه یکـی بـروند. البته در چشم بچه‌هایی که حـاصل طـلاق نـیستند، کـودکان دسته اول بسیار خوش شانس به نظر مـی‌آیند. از آنجایی که باز ارزش همه چـیز در مـادیات است، برای جلب محبت بچه‌ها، پـدر و مـادر آنچنان به رقابت می‌پردازند و هدیه مـی‌دهند که بچه‌های دیگر حسرت‌وار به آنها می‌نگرند و با خود فکر می‌کنند: «کاشکی پدر و مادر ما هم طلاق بگیرند شاید مـا را هـم بـه هـاوایـی ببرند».

مراسم زیبای شب شبات جای خـود را بـه مراسم عـجیبی داده است کـه تـنها شـباهتش براخـای نـان و شـراب است وگـرنه شـام شب شبات در سحرگاه روز شبات به خورد مهمانها داده می‌شود.

از آنجایی که در ایران قحطی الرجال بود، اینجا این کمبود به کلی از میان برداشته شـده. در سرزمین آمریکا همه باید رهبر و سـردسته سازمان و گروه و دسته‌ای باشند. اگر هم نشد، به شکر خداونـد در ایـن کشـور بـزرگ هـمه می‌توانند سازمان خیریه و دسته و کنیسایی بـه راه بیندازند و برای کسی و یا چیزی پول جمع کنند. در این دنیا می‌شود هر روز مهمانی ناهار و شام راه انداخت و خوانندگان و رقصندگان را دعوت کرد که میهمانان را به رقص و جست و خیز وادارند.

از آنجایی که من این روزها دختر و پسر دم بخت دارم، باز زبـانم راگـاز مـی‌گیرم و در جشنهای خیریه به جست و خیز می‌پردازم. ●

مادر

مادرم وقتی ترا شناختم پنهان‌ترین تارهای قلبم لرزید از آن وقتی که چشمان امیدبخش و آرزوانگیزت بمن خندید
وقتی دانستم نگاهت با جان من آشناست از همان لحظه بنام بزرگت، ترا مبارکباد گفتم

مادر ای نمونهٔ بهترین آفرینش ای الههٔ مهر و وفا ای معبود جاودان ای در نگاهت گرمی خورشید
ای اوج شکوه و ایثار ای نفسهایت نوید مهربانیها سرانگشتان طلاآلودت را میبوسم

تو همهٔ درختهائی با همهٔ بلندیهایش تو همهٔ دریاهائی با همهٔ عظمتهایش تو همهٔ رگهائی با همهٔ حیات‌بخشی هایش
آنگاه که شبهای تو با بیداری بسحر میرسید آنگاه که سرود و آوای گرمت جان دردآلود مرا آرام میکرد تا بخوابم

میدانم که در درون مژگانهای بلندت هاله‌ای از رنجها و خستگی‌ها بود
ولی تو هرگز آنها را نشان ندادی و بهنگام خنده‌ام خندیدی و بزمان گریه‌ام گریدی

چشمان بخواب نرفته‌ات را میبوسم

مادر ای نمونهٔ بهترین صورت و سیرت ای گل سرخ، چون عروس باغهای بهاری
ای حماسه‌آفرین چهره‌های درخشان تاریخ ای عروج همه زمانها و نسلها

صورت چون سپیدی صبح ترا میبوسم

تو همهٔ گلهائی در همهٔ باغها تو همهٔ نوری در همهٔ شبستانها تو همهٔ بارانی در همهٔ مرغزارها
آنگاه که با تو سخن درشت میگفتم آنگاه که بر صحبت تو پشت میکردم

میدانم که لبریز از فغان بودی ولی هرگز فریادی نکشیدی با مهر و گرمی‌ات م‍را بخشیدی
و با زبان شیرینت درمیان گریه‌های این دنیا بمن لطف تبسم و زیبائیهای زندگی را آموختی

زبان نوازش‌آمیزت را میبوسم

قطره های ظریف اشک تو یادگار دلسوزیها و نقش ملکوتی ترین محبتهای تست
دستهای تو ستون صمیمیت و عشق است لحظات زندگی بخش و نگاهت باران مهر است

قطرات مرواریدگون چشمانت را میبوسم

مادر تو ای گوهر تابناک تو مزین به روشنائیها و پاکیهای سرشت تو مربی. تو یافته نایافته های دنیائی
تو پرواز بی بال آسمانی تو مناجات پروانه ها و پرندگانی تو مولود ترجیع آوازهای ملکوتی تو بزرگترین هدیه خدائی

میدانم آنکه حرفم را از جان می شنید آنکه دردم را از دل می چشید
آنکه با لبخندش شعر شیرین زندگی را بمن نوشانید آنکه هستی ام را رویانید
آنکه در دل شبها برای سرنوشت من دعاها میخواند و با خدای خود رازها داشت و التماسها میکرد تو بودی

دهان دعاگو و التماس آمیزت را میبوسم

ای فرشته دربار خدا ای بزرگ قدمت باغ بهشت ای که چون خورشید در زندگیم درخشیدی ای برگ برگ امیدها و آرزوها
تو از گل روئیده ای تو مجموعه تمام خوبیهائی تو بهترین تمام تعریفهائی

قدمهای مبارک و نازنینت را میبوسم

مادر تو ای بیدار شبهای خاموش ای کعبه مسجد و معراج ای همنشین خدا
دوستی تو همه دوستیها و محبتهای پرورده شده دنیاست

و از هر چه هست و باشد تو بهتری

مادر از وصف تو دیگر عاجزم و نمیدانم با کدامین زبان و قلم لغتی پیدا کنم تا ترجمان این دل من و شایان ترین مدح و ثنایت باشد
نام تو عظمت و اعتلای تو والاترین است تو از باغ گسترده خدائی تو اجابت دعائی و راه تو در معبر خداست
نام تو: شعر خدا و آیه مقدسی از لطف خداست و بعد از خدا ترا پرستش میکنم.

...... و خداوند مادر را آفرید تا بدنیا روشنی بیشتری عطا کند و تجلی باشکوهش باشد

امیر هوشنگ کهن

نقد کتاب

جناب پروفسور امنون نتصر،

پس از عرض سلام و عرض تبریکات جهت عید سعید پسح. در شمارهٔ ۶۶ مجلهٔ وزین **چشم‌انداز** (سال نهم صفحهٔ ۸۶) در یادداشت شمارهٔ چهل و یکم **«برگزیدگان یهودی - قدیم و معاصر ایران و جهان»** درج شده بود **جای بسیار تعجّب و تأسّف و تألّم است** که چنین نوشته‌ای توسّط فرد گرانمایه‌ای چون شما نوشته و درج گردد. لازم دانستم که چند نکته را در این جا ذکر کنم و به همراه یک کپی از نامهٔ جنابعالی را که حاوی مختصر زندگی نامه‌تان می‌باشد که برای اینجانب فرستاده بودید که در کتاب فوق‌الذکر درج شود ارسال دارم.

اولاً اگر شکّی در مورد پزشک بودن یا کار نویسندگی و یا کارهای هنری اینجانب برایتان وجود دارد این شک همانقدر است که در مورد رشتهٔ تخصّصی جنابعالی. ثانیاً در نوشتهٔ اخیر شما در **چشم‌انداز** گر چه نقد وجود ندارد بلکه **قضاوت سطحی و غیرمنصفانه و انتقاد مغرضانه و لوث کردن دیگران** و اینجانب در آن موجود است و حاصل آن جز کدورت خاطر و هتک حرمت متقابل و چشم پوشی از زحمات نگارنده و **«سنیت هینام»** چیز دیگری نیست که متأسفانه در جامعهٔ یهودی (از جمله یهودی ایرانی) پدیدار است و این **عملی اخلاقی و خداپسندانه نیست!**

به نظر می‌رسد که جنابعالی تنها بر صفحهٔ ۱۷۸ کتاب که مختصر زندگینامه صحیح شما را در بردارد نگاهی عمیق افکنده‌اید ولی از مطالعهٔ زندگینامهٔ ده‌ها و نام صدها فرد برجسته (البته همه چیز نسبی است) یهودی جهان و ایران و همچنین از بسیاری مطالب دیگر در کتاب چشم‌پوشی کرده‌اید. علاوه بر این بر پیشگفتار کتاب که نکات چندی را جهت روشن کردن مطالب بیان می‌کند حتی نظری نیافکنده‌اید.

این کتاب که در تهیه و نگارش آن **سال‌ها وقت و مخارج شخصی صرف شده است** تصوّر می‌کنم که تنها کتابی می‌باشد که تاکنون به این صورت به زبان فارسی نگاشته شده است. در این کتاب هیچگونه نظر شخصی، تمجید و یا تکذیب وجود ندارد و تا حد امکان کوشش به ارائه دادن مطالب صحیح بعمل آمده است و همچنین در آن قصد مقایسه با کتاب یا کتب دیگر و مقایسهٔ افراد را در این باره ندارد. البتّه باید اذعان نمود که در هر نوشته و هر کتابی (از جمله نوشته‌ها و کتب شما که آن را مطالعه کرده‌ام) بدون لغزش و اشتباه نیست و کتاب برگزیدگان هم نمی‌تواند از این جریان مستثنی باشد و امیدوارم که در چاپ دوّم آن تصحیح به عمل آید.

زندگینامهٔ بسیاری از افراد درج شده در کتاب برگزیدگان یهودی هر یک خود یک کتاب و یا لااقل چندین صفحه را در بر می‌گیرد. قصد از انتشار این مجموعه ارائه دادن افتخارات یهودی (در رشته‌های مختلف) و بسیاری مطالب دیگر مربوط به حیات یهودیت می‌باشد که به جامعهٔ یهودی تقدیم شده است و همانطور که خود شما ذکر کرده‌اید پایه‌ای است برای اطلاع عمومی جامعهٔ امروزی و آیندگان. آیا کسر شأن است که زندگینامه و یا نام فردی (برگزیده) بدون هیچ نظری در چنین کتابی درج و ثبت گردد؟!

نکتهٔ دیگری را که باید عرض کنم این که شما در مقالهٔ **چشم‌انداز** با اجازه خواستن (در واقع بدون اجازه) چند نکته‌ای را به دکتر **موسی میکائیل** گوشزد کرده‌اید و اینطور که از نوشته جنابعالی بر می‌آید نیش قلمتان بدون جهت به سوی نگارنده و صرفاً بر روی زندگینامهٔ خودتان قرار دارد (رویهمرفته به نظر می‌رسد که شما متأسفانه نوشتن بیوگرافی را مسخره و بی معنی تلّقی می‌کنید و این نکته را در چند نوشتهٔ دیگر شما دریافت کرده‌ام! **اخلاقاً** جای آن داشت که اگر گله یا انتقادی در مورد بیوگرافی خودتان داشتید به جای صرف وقت زیاد و درج آن در مجلهٔ **چشم‌انداز** دوستانه و متواضعانه با خود اینجانب (تلفناً یا کتباً) تماس می‌گرفتید و اسباب شادی و احترام و دوستی متقابل را فراهم می‌ساختید! به هر حال در بیوگرافی مختصر شما (جز اشتباه چاپی سال تولّد شما که بر آن واقفید) نکتهٔ زننده یا اغراق آمیزی در مورد شما و دیگران وجود ندارد و هنوز علّت ناراحتی شما در مورد نوشتن زندگینامه‌ها بطور کلّی و زندگینامهٔ شما بخصوص برای اینجانب روشن نیست. همانطور که واقفید **انتقادات ثبت و آموزنده** بی غرض و بر دل می‌نشیند و جایز تشکر و امتنان است **نه تمسخر و تحقیر!**

جناب پروفسور همچنان که واقفید تهیهٔ چنین کتابی در ضمن داشتن فعالیتهای پزشکی وضیق وقت و مخارج زیاد کار آسانی نیست. در ضمن این نکته را فراموش نفرمایید که فرهنگ فقیر جامعهٔ یهودی ایرانی احتیاج مبرمی به توسعهٔ امور فرهنگی (نشریات و نگارش...) و همچنین نیاز به تشویق و تحریض و انتقاد مثبت از دست اندرکاران آن دارد نه زخم زبان و خرده و انتقاد منفی!

در خاتمه باید عرض کنم که کتاب **«برگزیدگان یهودی»** بسیار مورد علاقه و استقبال ایرانیان (یهودی و غیر یهودی) و حتّی برخی از آمریکایی‌ها قرار گرفته و تعداد عمده‌ای از آن به فروش رفته است. البتّه مانند همیشه درآمد حاصله به مصرف امور فرهنگی و دانشجویان بی بضاعت و نیازمند یهودی خواهد رسید و امیدوارم که شما هم در این عمل خیر همکار و پیشقدم گردید. سپاسگزارم.

قضاوت واقعی را به وجدانتان واگذار می‌کنم.

با تقدیم احترام و دوستی و یگانگی و دریافت متقابل آنها.

دکتر موسی میکائیل (مایکل)



حمید نهایی

هـیئت کـنترل کـیفیت آب مـنطقه لس آنـجلس در مـاه آپـریل گـذشته - حـمید نهایی را به ریاست این هیئت منصوب نمود.

حـمید نـهایی از وکـلای جـوان یـهودی ایرانی و عضو هیئت از سال ۱۹۹۷ مـیباشد. مـا این انتخاب بـجا را ارج مـی‌نهیم و بـا آرزوی اینکه ایـن پـیشقراولان جـوان کـه در عـرصه سیاسیت این شکوه پای میگذارند سرمشقهای شایسته‌ای برای نسلهای بعدی باشند. سـرمشق شجاعت - ایثار - آینده نگری و هوایـی تـازه در عرصه سیاست این خطه.

* * *

شهرام بروخیم

شهرام بروخیم بازیگر و کارگردان تئاتر، نـمایشنامه لجبازها را بـه روط صـحنه آورد. بیش از همه شـجاعت ایـن جـوان بـا اسـتعداد سـتودنی است. در شـهرهایی کـه بـه لوده‌ها بازیگر می‌گویند و نمایش دادن یعنی خنداندن بی وقفه مردم، وگرنه شکستی مادی، تئاتری به روی صحنه آورد که از انسان و عاطفه و رابطه حرف زد.

با بازیگری و یاری **مهسا عابدی** که چهره درخشان و نوپاکی است که آیـنده‌ای بـهتر را تضمین میکند.

و **ناهید ورجاوند** که مـثلث ایـن نـمایش هنری راکـامل کـرد، بـه قـول **شـاملو: «ایـن سـتاره بـازی چـیزی بـدهکار آفـتاب نیست.»**

* * *

نتوانستم ایـن مـقاله را بـه پـایان بـبرم و از شکوه کهن درویش، شیرزنی که سـازمان آرم را بنیان گـذاشت حـرف نـزنم. شـاید جـنب و حوش جامعه و افراد نازنین آن را برای کـمک به مبتلایان این بیماری خانمانسوز که جوانـان یـهودی ایرانـی را از پـای مـی‌انـدازد مـا را از گذشته‌ای نه چندان دور که کسی از این بیماری خبر نداشت، بی خبر بگذارد.

بگذارید یادی بکـنیم...**مادری بود** - دو فرزند مبتلا داشت و چـشمان گـریان و قـلبی دردناک و تنهای تنهای تنها.

جامعه‌ای بود بی خبر، مبتلایان دیگـر از بروز خبر بیماری فراری بودند که ایـن بـاعث سربلندی کسی نبود.

شکـوه کـهن درویش سـنت شکـن شـد، راهبر شد، میریامی بود که دف زنان پـیشاپیش جامعه دل به دریا زد. چراکه **مادر** بود.

و حالا سازمانها، افراد نازنین جامعه چـون منصور پوراتحاد و خانواده آشریان که آخرین مجلس جمع آوری پول را در خانه خـود و بـا سخاوت بسیار برگزار کردند همه **مادرند** تا ما فرزندان خود را سالم ببینیم.





معرفی کتاب برگزیدگان یهودی

در طی قرون متمادی یهودیان با وجود ابراز وفاداری و انجام خدمات بی شائبه به شکوه یا ایالت مسکونی خود تحت آزار و تعدّی و تبعیضات و کشتارها و چپاول‌های فراوان بوده‌اند و آنان را «نجس»، «خائن»، «اجنبی» و «بی مایه» خطاب می‌کردند. معذالک حتی در دورانهای تاریک و دردناک تاریخ یهود بسیاری افراد بارز در صحنه علم و ادب در جامعهٔ یهودی ایران و جهان درخشیدند و امروز نیز همچنان میدرخشند. (دکتر موسی میکائیل) در جریان زندگی خود با مشاهدات شخصی و مطالعات چندین ساله در زمینهٔ زندگی افراد برجسته یهودی ایران و جهان در رشته‌های مختلف وی را بر آن داشت که زندگینامه برخی از مردان و زنان بارز جوامع یهودی را به صورت مجموعه‌ای به جامعه یهودی ایرانی ارائه دهد.

کتاب برگزیدگان یهودی در ۱۵ فصل و در دو بخش جداگانه ایران و جهان تنظیم و نگاشته شده است. بخش ایران (شامل زندگی نامه یا نام نویسندگان، شعرا، هنرمندان و مؤلفین و روزنامه نگاران یهودی ایرانی) و بخش جهان شامل زندگینامه و یا نام افراد برجسته در ده رشتهٔ مختلف دینی و فرهنگی، اجتماعی، هنری و علمی و غیره) علاوه بر این بسیاری مطالب دیگر نیز از حیات یهودیت در کتاب گنجانده شده است.

کتاب «برگزیدگان یهودی» تنها مجموعه‌ای است که تاکنون به زبان فارسی به رشتهٔ تحریر در آمده است.

کتاب را می‌توان از:
نشر کتاب (لوس آنجلس) ۷۷۸۸ - ۴۴۴ (۳۱۰)
سروش (فیلادلفیا) ۹۵۴۵ - ۳۵۶ (۶۱۰)
خریداری کرد.

جدول کلمات متقاطع

	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
1				■										
2			■						■					
3		■					■							
4				■					■					
5							■			■			■	■
6		■						■			■	■		
7	■				■	■				■				
8			■			■						■		
9				■						■				
10			■						■					
11							■						■	
12			■				■					■		■
13								■						
14	■					■					■			

افقی:

۱ - قوم یهود را گویند - با چنین بازویی ملت یهود از مصر خارج شدند - ۲ - خدا نکند در آنجا با این ملائکه کسی روبرو شود - موزه‌ای که کاش هرگز بپا نمی‌شد - تکیه کلام درویش - ۳ - پدر ملت یهود - میوه‌اش را خوردند و مردند - ۴ - یوسف با این کار به مقام بالا رسید - صفتی از خداوند - وزیر خشایارشاه است ولی کوتاه شده - ۵ - یک خدای مصر - خدای یهودی - به عبری اسم دختر است و معنی آن مال من است که نورانی است - ۶ - ممکن است گاهی اوقات آن را بخوریم ولی شب پسح حتماً آن را میل می‌کنیم - علامت جمع - گیاه‌خوار به زبان عبری - ۷ - قرص خورشید در سیاهی شد - اندر دهان ماهی شد - خوراکی که هم کاشر بود و هم ۴۰ سال مجانی - این دنیا نیست - ۸ - اول سال عبری - پدر عبری - تکرار یک حرف - ۹ - شهری در اسرائیل که با ساختمان مسمّا شده - بخاری به عبری - فرزندان عبری - ۱۰ - فقرا به زبان عبری - شهر من از زبان شکسپیر که یهودیان تاجرش خوش نام نبودند -ابد بدون حرف وسط - ۱۱ - تکرار یک بار - مثالی است که یهودیان می‌گویند تا باز رفتی سر... - ۱۲ - یهودیان منتظر اویند - به عبری می‌گویند بگیرید - تکرار یک حرف - ۱۳ - و خداوند گفت...کنید و زیاد شوید و بارور گردید - اکثر اعیاد یهودیان شامل آنست - ۱۴ - در ابتدا خداوند آسمان و زمین را آفرید و روی زمین...بود - یک پادشاه یهود - بزرگترین تفسیر تورات.

عمودی:

۱ - پدر بزرگ موشه - خواهر موشه - خداوند - ۲ - مرضی که در قرون وسطی در اروپا ازدیاد گرفت و یهودیان را مسئول آن دانستند - یکی از اسباط دوازده گانه - اولین زن دنیا - ۳ - سبزی لازم در شب موعد پسح - کسی او را ندید و... - دست عبری - ۴ - جمیع آن نصیب مصریان شد - ممکن است دینی نباشد ولی ملی گراست - ۵ - یکی از زنان یعقوب - نشاید - ۶ - اسم او با ترقه همراه است - یهودیان به این اشباح اعتقاد ندارند - ۷ - سردار هزاره یهودی که کاهن بزرگ او را با معشوقه غیر یهودش با نیزه بهم دوخت - میوه‌اش از تمام میوه‌ها براخادارتر است - ۸ - دست عربی - یوسف اهل این ایالت بود - جن عبری - ۹ - عروس به عبری در عقد ازدواج می‌گوید من برای محبوبم و... - زن اسحق - ۱۰ - اولین چیزی که آفریده شد - یکی دیگر از برادران یوسف - سه کیلو است ولی یک دانه‌اش میلیون‌ها بار از آسمان افتاده - پادشاهی از یهود که حتی تورات را از بت همیقداش بیرون انداخت - یکی از اسباط که پادشاهی یهود از آن اوست - ۱۲ - تفیلای صبح - آش - ۱۳ - اسمی از خدای وارنه - سه کیلو - پسر داود که با کبوتر سروسری داشت - ۱۴ - کوهن گادول معروفی است - در روز کیپور اکثر ذکر ما درین مورد است.

سازمان سیامک

تقدیم می‌کند

اولین گرد هم آیی جهت آشنایی بیشتر افراد و اعضاء

پیوند دلها

تاریخ: یکشنبه ۲۷ جون

۳ تا ۶ بعد از ظهر

در منزل شخصی در بورلی هیلز

به علت محدود بودن جا لطفاً برای تهیه کارت ورودی

با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمائید

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)

هدیه ورودی: ۱۵ دلار تا ۲۵ جون

(درآمد حاصله تماماً برای کمک به نیازمندان جامعه اختصاص خواهد داشت).

(این برنامه مخصوص افراد مجرد بین ۲۶ تا ۴۵ ساله می‌باشد).

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم راکاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی: --

تلفن خانه (   ) محل کار (   )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند: --

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن **(۳۱۰) ۵۳۵-۶۷۱۹** تماس حاصل نمائید.



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. کد ۶۴۶۲۲

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۶۲۷۶۲

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.
کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۶۱ ساله، پزشک، بیوه، دارای دو فرزند با درآمد مکفی، نسبتاً خوش قیافه با سلامتی کامل، با شخصیت، خوش قلب، مهربان، خوش پوش و علاقه‌مند به موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی زیبا و سبزه‌گون، قد و هیکل متوسط، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده باشد و تمایل به داشتن فرزند نباشد، فعال، شاغل، اجتماعی و مهربان و پایبند به اصول اخلاقی. آشنا به زبان انگلیسی. کد ۶۳۶۴۲

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸ ، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. کد ۶۳۲۳۵

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. کد ۶۴۴۳۹

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم.
کد ۶۱۵۰۳

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. کد ۶۳۳۲۸

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵٬۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۶۴۳۴۴

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

خانمی هستم ۴۰ ساله، لیسانس، مهربان، اهل خانه و خانواده، پای‌بند به اصول اخلاقی قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند. مایل به آشنایی با آقایی ۵۰ تا ۵۷ ساله، مهربان و راستگو با شخصیت، علاقمند به تشکیل خانواده و با درآمد مکفی و انسان صادق و راستگو که واقعاً اهل خانه و خانواده باشد و از نظر مادی احتیاجی به کار کردن من نداشته باشد.

کد ۶۷۴۰

خانمی هستم دیپلمه، ۵۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، زیبا، خوش قلب، مهربان، پایبند به اصول اخلاقی، قد "۵/۳، دوستدار معاشرت، ورزش و مسافرت و برخوردار از سلامتی کامل. مایل به ازدواج با آقایی قبلاً ازدواج کرده، ۶۵-۵۷ سال، با قد متوسط، تحصیلات فوق دیپلم، برخوردار از سلامتی، با صداقت، اهل معاشرت، بدون اعتیاد به سیگار و مشروب می‌باشم. کد ۶۶۷۸۱

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۱۵۰۰

قابل توجه مجردها

گروه قسمت

آیا از طریقه سنتی آشنا شدن با بقیه مجردها خسته شده‌اید؟ ما در صدد تهیه یک شبکه آشنایی بـر روی ایـنترنت هستیم. هدف ما این است که به هر شخصی فرصت آشنا شدن با بقیه مجردان را بدهیم. پر کردن پرسشنامه ذیل کمک بزرگی برای هدف ما خواهد بود.

این سیستم بسیار ساده و راحت است. اگر لیست مشخصات شما مورد علاقه یک عضو دیگر سیستم قرار بگـیرد، بـه وسیله electronic mail به شما اطلاع داده خواهد شد. شخص مقابل کوچکترین اطلاعی از هویت شما نـدارد تـا وقتی که شما تصمیم به معرفی خود به او بنمایید.

Attention All Singles:

We are in the process of creating an online dating service for *Iranian Jewish Singles*. Our goal is to provide every person with the opportunity to meet other singles (whom he or she might not meet in the more *traditional* way). Please take a few moments to complete the below easy questionnaire. This will be a great help for us to serve you better.

The system is easy and anonymous. Every member has a profile on the system. Once a member selects you, the system automatically notifies you via e-mail. If you like what you see (by reading their profile) you may send them a response, and you will be given the e-mail address of the other person. *Nothing starts your day better than getting an e-mail from someone sho wants to meet you.* You have the choice to be introduced to the other person (before the other person has the slightest clue that you are interested). Everything is anonymous until you decide!

Gender: ☐ male ☐ Female

Age: ☐ 18 - 29 ☐ 30 - 40

Have you used a similar on line service in the past? ☐ yes ☐ No

Would you be interested in using this service? ☐ yes ☐ No
If no, why? ____________________

The information you would like to see on the other party:

☐ Religious Level ☐ Age ☐ Occupation ☐ Hobbies ☐ Picture ☐ Other:

____

Would you like this service to include non-Iranian Jews as well? ☐ Yes ☐ No

What suggestions do you have in regards to this service?

____

____

You can use one of the following methods to complete the questionnaire: Internet, fax, or mail. If you have access to the Internet, you can complete the questionnaire at http://members.tripod.com/onlinedating. If faxing, please fax the questionnaire to 310-473-8898. If mailing, please mail you response to: P.O. Box 24654, Los Angeles, CA 90024.

Thank you for taking the time to complete this confidential questionnaire.

Bulletin WHAT IS HAPPENING IN L.A.

Of Singular Interest

Chabad of the Marina holds a 20 and 40 something discussion group on issues of love and life, with rabbinic insights, Tuesdays, 7:30 p.m. 2929 Washington Blvd., Marina del Rey. (310) 578-6000.

Israeli dancing for singles is held Mondays and Thursdays, 8 p.m., 2244 Westwood Blvd. (310) 838-0885 or (800) 750-5432.

Jewish Association of Single Professionals, mid 20s-50s, hosts cocktail parties, buffets and dancing. (323) 650-7100.

Jewish singles dances are held every Saturday night, 9:30 p.m. – 2 a.m., at the Radisson Valley Center Hotel, 15433 Ventura Blvd., Sherman Oaks (818) 981-0190.

Jewish Singles Volleyball meets every Thursday, 6:15p.m., in Redondo Beach where Knob Hill Ave. meets the beach, followed by a drink and bite to eat. All ages and skill levels welcome. (310) 539-9769.

Jewish Vegetarian Singles meets for monthly dinners and gatherings. (310) 281-1851.

Jewish Volleyball Group, 21-37, all skill levels, meets Wednesdays, 7:30 p.m., University Community Park, Irvine. (949) 654-8314.

Marina del Rey Jewish Singles ages 30-45, meets for Shabbat dinners and socials in a private home. (310) 822-9852.

New Age Singles, 55+, Bowling, Thursday, 1 p.m., and two Sundays a month, noon, Mar Vista Bowl, 12125 Venice Blvd. (at Grandview), West Los Angeles. (323) 931-3509.

Romantic dances of Israel are taught, Mondays, 9-11 p.m., Ackerman Union second floor lounge, UCLA. (310) 284-3636; Tuesdays, 9 p.m., CSUN Hillel, 17729 Plummer St., Northridge. (818) 886-5101.

Society of Jewish Science holds open discussions on application of teaching of Judaism to practices of living, Sundays, 11 a.m., Farmers Market second floor community room, Fairfax and Third St. (818) 708-8022 or (818) 367-4532; Tuesdays, 10:30 a.m., Jewish Home for the Aging, Reseda. (818) 881-3354; third Sunday of the month, 11 a.m., Studio City. (818) 508-8713.

Traveling Shabbat Singles, 20s-30s, attends Shabbat services at different synagogues each week, followed by socializing. (310) 712-3402.

Westwood Jewish Singles 45+ meets for coffee, cake and conversation, Sundays, 8 p.m. and Tuesdays, 7:30 p.m., at the Gathering Place, West Los Angeles, Professionally led. Fee. (310) 444-8986.

Jewish Family Service of Los Angles

Metro Counseling Center – 8846 W. Pico Blvd., Los Angeles (310) 858-8863:

Divorce Mediation Services. Ongoing. Call for information.

"Mourning Your Loss," ongoing spousal bereavement group for widows and widowers, Mondays, 3-4:30 p.m.

Psychotherapy Group, explores relationships, styles of interaction, Wednesdays, 6:30-8 p.m. Coping with Living Alone, for adults widowed more than one year, Tuesdays, 3-4:30 p.m.

San Fernando Valley Counseling Center, 22622 Vanowen St., West Hills. (818) 464-3333:

"Parenting Young Children," for parents of children 6 and younger, eight Mondays, 6:30-8 p.m. Call to register.

Divorce mediation services. Ongoing. Call for information.

Adjusting to Separation and Divorce, a support group for recently divorced men and women, Wednesdays, 7:30-9 p.m., ongoing.

Moving On: Families of Separation and Divorce, for children and parents, Mondays, 6:30-8:30 p.m.

Women's rap group. Mondays, 7 p.m. Call for information.

West Los Angeles Counseling Center, 2050 S. Bundy Dr., #270, Los Angeles (310) 820-4111:

When a Child intermarries, education and support groups. Call for Information.

Adjusting to Separation and Divorce, Wednesdays, 6-7:30 p.m.

Bereavement group for adults who have lost parents, Mondays, 6-7:30 p.m.

JFS HIV/AIDS Program, (323) 761-8770

Counseling and services for people living with HIV/AIDS. Call for Information.

Family Violence Project, (818) 505-0900:

Individual and group counseling for victims of domestic violence. Emergency shelter for 30 days. 24-hour crisis line. Six month transitional housing program, community outreach and education. counseling center, parenting and domestic violence groups, community outreach and education.

Volunteers needed for crisis-line counseling and court advocacy. Training provided (818) 908-5007.

An *application* was for employment.
A *program* was a TV show.
A *cursor* used profanity,
and a *keyboard* was a piano.

Memory was something that you lost with age.
A *CD* was a bank account.
And if you had a *3 ½" floppy*, You hoped nobody found out.



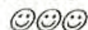
Compress was something you did to the garbage,
Not something you did to a file.
And if you *unzipped* anything in public, you'd be in jail for a while.

Log on was adding wood to the fire.
Hard drive was a long trip on the road.
A *mouse pad* was where a mouse lived.
A *backup* happened to your commode.

Cut, you did with a pocket knife.
Paste you did with glue.
A *web* was a spider's home.
And a *virus* was the flu.

I guess I'll stick to my pad and paper,
and the memory in my head.
I hear nobody's been killed in a *computer crash*,
But when it happens, they will wish they were dead.

(Farshad – Irvine, CA)



TECH SUPPORT REQUEST...

Last year I upgraded Girlfriend 1.0 to Wife 1.0 and noticed that the new program began unexpected child. Processing that took up a lot of space and valuable resources. No mention of this phenomenon was included in the product brochure. In addition, Wife 1.0 installs itself into all other programs and launches during system initialization where it monitors all other system activity.

Applications such as Pokernight 10.3 and Beerbash 2.5 no longer run, crashing the system whenever selected. I can not seem to purge Wife 1.0 from my system. I am thinking about going back to Girlfriend 1.0 but un-install does not work on this program. Can you help me?

Signed: Johnny Puzzled

Dear Mr. Puzzled:

This is a very common problem men complain about but is mostly due to a primary misconception. Many people upgrade from Girlfriend 1.0 to Wife 1.0 with the idea that Wife 1.0 is merely a "UTILITIES & entertainment" PROGRAM.



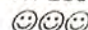
Wife 1.0 is an OPERATING SYSTEM and designed by its creator to run everything.
WARNING DO NOT TRY TO: un-install, delete, or purge the program from the system once installed. Trying to un-install Wife 1.0 can be disastrous. Doing so may destroy your hard and/or floppy drive. Trying to un-install or remove Wife 1.0 will destroy valuable system resources. You can not go back to Girlfriend 1.0 because Wife 1.0 is not designed to do this. Some have tried to install Girlfriend 2.0 or Wife 2.0 but end up with more problems than the original system.

Look in your manual under Warnings-Alimony/Child Support. Others have tried to run Girlfriend 1.0 in the background, while wife 1.0 is running. Eventually 1.0 detects Girlfriend 1.0 and a system conflict occurs, this can lead to a non-recoverable system crash. Some users have tried to download similar products such as Fling and 1NiteStand. Often their system have become infected with a virus. I recommend you keep Wife 1.0 and just deal with the situation.

Having Wife 1.0 installed myself, I might also suggest you read the entire section regarding General Protection Faults (GPFs). You must assume all responsibility for faults and problems that might occur.

The best course of action will be to push apologize button then reset button as soon as lock-up occurs. System will run smooth as long as you take the blame for all GPFs. Wife 1.0 is a great program but is very high maintenance.

(Sanam – W. Los Angeles, CA)



FUN-HOUSE



EVERYONE SHOULD GET A KICK OUT OF THIS!!

Dilbert's "Salary Theorem" states that

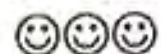


"Engineers and Scientists can never earn as much as Business Executives and Sales People." This theorem can now be supported by a mathematical equation based on the following two postulates:

1. Knowledge is Power.
2. Time is money.

As every engineer/scientist knows:
Power = Work / Time
Since: Knowledge = Power, and Time = Money
It follows that: Knowledge = Work / Money.
Solving for Money, we get: Money = Work / Knowledge. Thus, as Knowledge approaches zero, Money approaches infinity, regardless of the amount of work done.
Conclusion: The less you know, the more you make.

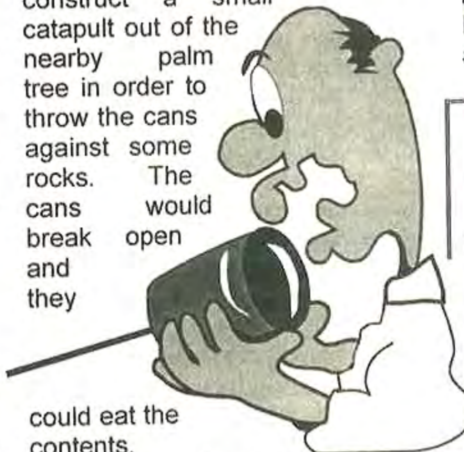
(Hamid – Long Beach, CA)



APPLIED MATH . . .

A physicist, a chemist and a mathematician were stuck on a desert island with several cans of foods, but no can opener. Each proposed a method for opening the cans.

The physicist suggested that they construct a small catapult out of the nearby palm tree in order to throw the cans against some rocks. The cans would break open and they

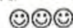


could eat the contents.

The chemist, not liking this brute-force suggestion, offered his own solution. He proposed that they build a fire and put the cans over it. The contents of the cans would expand and the cans would break open.

The mathematician, deep in thought, looked up and said, "Let's start by assuming we have a can opener..."

(David – Long Island, NY)



WHAT ONCE WAS . . .

A ***computer*** was something on TV from a science fiction show of note.
A ***Window*** was something you hated to clean ...
And ***ram*** was a large male goat.
Meg was the name of my girlfriend and ***gig*** was a job for the nights.
Now they all mean different things and that really ***mega bytes.***

LET US LAUGH TOGETHER

CHASHM ANDAAZ

WELCOMES YOUR CONTRIBUTIONS OF ENGINEERING, TECHNOLOGY, MEDICAL, PROFESSIONAL OR BUSINESS RELATED HUMOROUS PIECES TO BE PRINTED IN OUR FUN-HOUSE.
BE PART OF THIS AND SEND YOUR HUMOROS PIECES TO:

FUN-HOUSE
c/o CHASHM ANDAAZ
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS, CA 90212

BUT PLEASE - NO COPYRIGHTED MATERIALS.

Nice To Meet You, How Much Do You Make?

By Shirin Danielpour

It's that time of year again when the men in long trench coats tip their hats for your income statements. But imagine dealing with it every day of the year - not from and unfamiliar face, but from your future father-in-law.

In the Iranian community, it's not unheard of for a young girl's father to invite her suitor to their home for a drink and ask for his tax returns! Surprisingly, many Iranian men divulge them without questioning procedure.



Is it becoming customary to carry your tax returns for proof of existence in the elite class of Westside? This might become one of the new trademarks of dating in the Iranian community in the Millennium.

The stature of both young Iranian men and women is based on their families' position in the community, which boils down to their parents' pocketbooks.

The majority of us migrated here more than 20 years ago and we have assimilated to all but one of the Western customs: dating. The main goal of most Iranian families is to marry off their daughter by the age of 24. If the pocketbook is large enough, the father is assured her daughter will be well taken care of.

If you think tax returns are a bad measurement of value, what about using the size and clarity of a diamond to gauge the merit of a man?

Just last year, an Iranian couple was engaged to be married and when the girl, in her early 20s, went home and showed her mother her engagement ring, her mother was disgruntled. It was not the fact her daughter was getting married that disappointed her, but the size of the ring.

The next day, the girl and her mother approached the man with their concerns and the man went and bought a five-carat engagement ring to please their needs. That, too, was not good enough because the stone was not as flawless as the previous ring. The mother and future son-in-law went back and forth on this matter several times before the matter was settled.

One day, the man became so frustrated he picked the mom and daughter up and told them he was going to give them the biggest stone they had ever seen. They drove for several miles out of Beverly Hills until they reached forest lawn where the man stopped his car and told the two woman to get out and pick from the array of tombstones before them, and he drove away.

While it might seem like a woman's fantasy to have men knocking on their doors with the keys to their Ferrari, there's a catch; as a daughter gains years, her value in the market place successively declines. Iranian women in their early 20s are looked at as blossoming flowers, but as the years progress we lose our purity and the demand for us is lost.

Unfortunately, many young Iranian women still feel the pressure to meet and marry by the 24-year deadline. The virtue of love has become a matter of convenience for many of them.



Luckily, there still exists a feeling of open-minded wisdom like that of my 67-year-old grandmother who always preaches the importance of education.

Like the others from the old country, she was married and pregnant by the age of 16.

"Shirin don't get married and sit at home with five children running around you, study and make a name for yourself," she said as she washed the dishes.

Don't get me wrong, there is nothing in the world that can replace the lavishness of my culture. The love and devotion within Iranian families is unbounded , which propels parents to serve as the middle mean in their children's intimate relationships. But as we approach the turn of the century, it is time to release ancient rituals and open our minds.

Just in case, I'd better start filling up my appointment book in order to find Mr. Right by 2001 or I'll never get married!

Drug Abuse Treatment Programs

These are only some of the programs available for Drug Abuse Treatment. If you have additional information please send it to us so others can benefit from that.

- **Alcohol & Drug Clearing House**
  Will refer to Treatment Centers.
  Tel: (800) 729-6686
  A & N Help WWW.HELP.ORG
- **State of California – Resource Center**
  1700 K Street
  Sacramento, CA 95814
  Tel: (916) 445-1943
  Fax: (916) 323-1270
- **Alcohol Drug Administration**
  Los Angeles (213) 744-6516
  Rehab: (Satelite info):
  Los Angeles County(800) 564-6600
- **A.A. Meeting**
  First Friday of the month at 8:00 p.m.
  2500 Broadway
  Santa Monica, California
  (No phone number)
- **Alinon** – For Families etc.
  Telephone: (818) 760-7122
- **Cocaine Anonymous**
  Telephone: (310) 216-4444
- **Marijuana Anonymous**
  Telephone: (213) 964-2370
- **Narcotics Anonymous**
  Telephone: (818) 773-9999
- **Narcotics Anonymous** (For Southern California meeting information) Call Toll Free: 1-800-TODAYNA (1-800-863-2962) or visit WWW.TODAYNA.COM
- **National Drug Abuse Referal to Rehab Center**
  Toll Free: (800) 821-4357

Treatment Center in Los Angeles County

- **Cri-Help, Inc.**
  Telephone: (818) 985-8323 (Denise X147)
- **Chabad Drug Abuse Treatment**
  Telephone: (310) 204-3196
- **Tarzana Treatment Center**
  Telephone: (818) 996-1051



the world beyond. And the cult of all cults is Judaism, that instructs us with 613 mitzvahs in the myriad movements of our life. What we wear upon our body, what we put in our mouth, the words that fall from our lips. When we rest; our going in and our going out, and what we place upon our gates. It's all covered in The Book. And each mitzvah is a plank in our fence between us and the idolators of Canaan and 20th Century Everytown. Judaism was cultish when cultish wasn't cool! And what's wrong with exclusivity? Who wants to join a fraternity that offers membership to the Canaanites of 1990's.

It's non-debatable that the observant practice of Judaism blocks access to the outside world. Judaism presents restraints unknown to the Boy Scouts of America or the Knights of Columbus.

So here's the problem. This child's family resides in one location on the rainbow of Judaism, while she perches on another. Let's say on extreme is the Genetic Jew, who never attends synagogue, but enjoys a nice, kosher-style pastrami sandwich once a year. That's it. Let's say the other extreme is an Orthodox minyon attendee steeped in Talmud and Midrash; a worshipper so pious that he waits for the Moshiach like we wait for the postman and goes to Talmud study class on Monday and Wednesday nights. Let's define our scale from 1 to 10, and let's be careful to state that our index measures observance, not ethics.

So here's the dilemma. If the family is a 5 and the youngster is a 9.9, can the family bonds handle the tension? After all, I passionately wanted this child to warm her spirit at the heart of Judaism. But if you sit too close to the fireplace, you're liable to ignite. Why can't she be like me?♡

SO WHAT'S WRONG WITH A CULT?

BY: TED ROBERTS

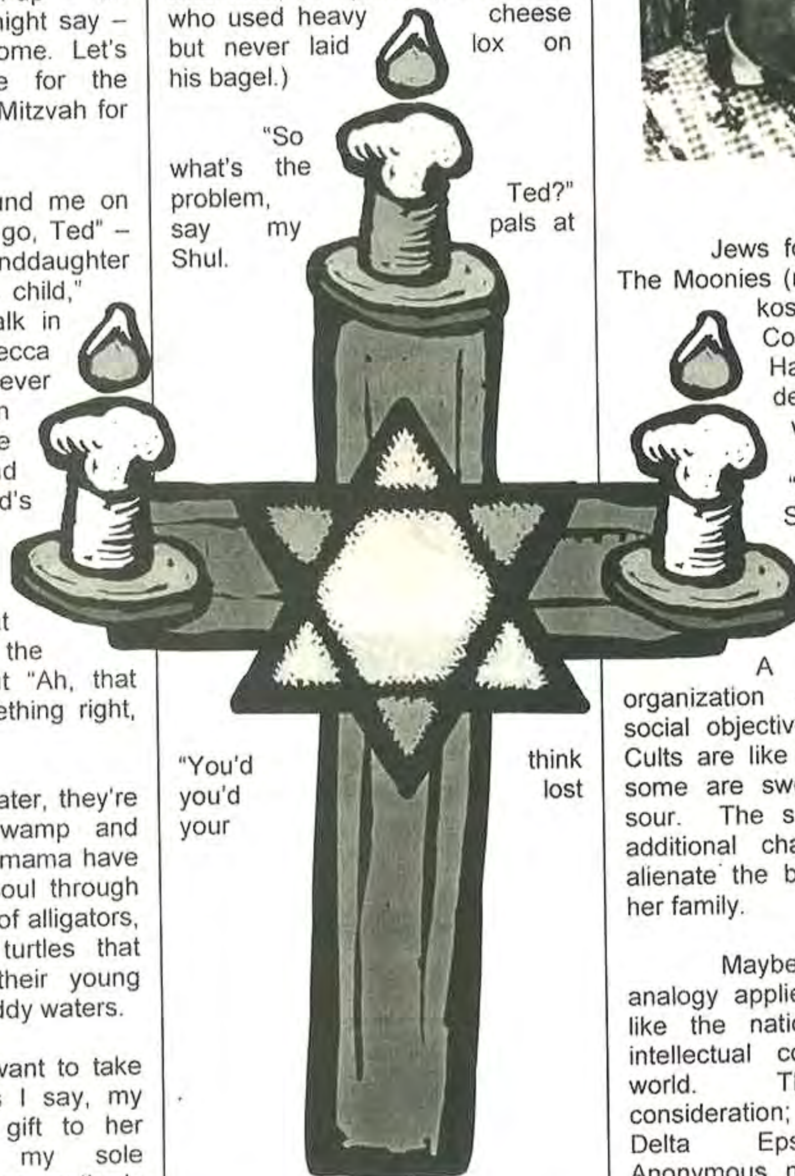
My granddaughter – awash in much the same sea of genes that shaped this writer of Jewish commentary – has decided to attend a seminary in Jerusalem as a warm-up – an exhibition game, you might say – for the game of life to come. Let's use a fictional name for the academy – call it Bnai Mitzvah for future reference.

My friends pound me on the back. "Attaway to go, Ted" – "Hey, Ted, whatta granddaughter you got there". "This child," they continue, "will walk in the pathways of Rebecca and Rachel. She'll never end up as a statistic on the "lost" side of the ledger. Boy, you and your daughter (the child's mama) did something right." They go on to say that I may be poor and balding – that I've never published in the Atlantic Monthly – but "Ah, that child." "You did something right, Ted."

Yeah, I think later, they're right. Life is a swamp and somehow me and the mama have escorted this young soul through quicksand, squadrons of alligators, and giant snapping turtles that would love to pull their young victim beneath the muddy waters.

Well, I don't want to take too much credit. As I say, my unconscious genetic gift to her may have been my sole contribution. And her mother's strong right arm was there for her, too. Something old – something new, as they say.

This child will be Jewish enough to debate with Hillel, himself, over a lox and bagel sandwich. (Hillel never spread cream cheese on his bagel like Shammai, his philosophical rival, who used heavy cheese but never laid lox on his bagel.)



"So what's the problem, Ted?" say my pals at Shul. "You'd think you'd lost your granddaughter to a cult." Well, let's see. What is a cult?



Jews for Jesus is a cult. The Moonies (none of them keep kosher) is a cult. Could Lubavishcher Hasidism be described by the "C" word? I'd say sure, and then I'd add "so what." The Boy Scouts and the Daughters of the American Revolution – they qualify, too. A small exclusive organization with religious or social objectives – that's a cult. Cults are like Fall persimmons – some are sweet and some are sour. The sour ones have an additional characteristic. They alienate the believer from his or her family.

Maybe the Free Trade analogy applies. The individual, like the nation, must not ban intellectual commerce with the world. The group under consideration; Bnai Mitzvah, Phi Delta Epsilon, Alcoholics Anonymous, must erect No Trade barriers. But every cult has fortifications; walls, turrets, and a drawbridge to control access to

Sexuality as Taboo Continued...

married, there arise other psychological and emotional barriers that again need to be highlighted. One of the common outcomes of women, who have suppressed their sexuality or did not engage in any sexual behavior during the early to mid adulthood years, is the prospect of being labeled as "rigid" or not being able to satisfy her husband.

Because the men have historically not been subjected to having their sexual behavior curbed or controlled, they do not have the same or even similar issues to women. Most often, Iranian men are quite active before marriage and are often shocked or disappointed to encounter Iranian women who seem so detached from themselves and their bodies. While society tells them it is good that they are with a virgin woman, their inner feelings may be contrary to that belief. So again, either way one looks at this situation, it has become a dilemma for both the men as well as the women.

Of course in writing about and addressing some of the dilemmas which has been created within our culture, I do not by any



means imply or suggest that taking part or participating in the opposite behavior is what is considered to be healthier or better. One can only clearly see that in the greater American as well as the European culture. Because these Western cultures became aware of these issues caused by inhibiting sexuality, their natural reaction was to engage in free and uninhibited sexual activity starting at early teenage hood. Unfortunately, this belief system has also proven to be dysfunctional to the overall well being of most people living in these cultures.

Perhaps, by having the opportunity to look at both of these cultures and noting where each has failed and where each has succeeded, we as a group can begin to recreate newer, more effective and healthier systems for ourselves and our future generations.

Elham Ezzati, M.A. is the founder and director of **Centerpeace**--A holistic organization dedicated to promoting healing and growth in people and communities through education and awareness.

CHANGE OF ADDRESS

The Post office does not forward Chashm Andaaz if you move. Please let us know your new address immediately so that you do not miss an issue:

Send To: Chashm Andaaz, P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

Name*(Please Print)*: ____________________

Old Address: ____________________
Street *City* *Zip*

New Address: ____________________
Street *City* *Zip*

Home Phone: ( ) ________ **Work Phone:** ( ) ________

Fax: ( ) ________ **E-Mail:** ________

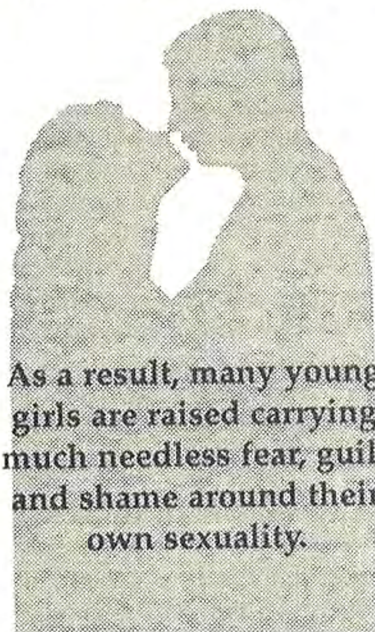
Sexuality as Taboo Continued...

easily understood and very soon people came to understand that sexual activities often lead to the prospect of pregnancy. Also, infidelity ran rampant among both men and women. One must also take into account that the Iranian culture is a patriarchal society, there fore much of its rules, norms and values have traditionally been laid down by men in power. Even to this day, patriarchy rules in the psyche of both Iranian men and women. Therefore, understanding the consequences of sexual behavior, the people faced a common problem--How can the frequency of sexual encounters be reduced in order to prevent pregnancy as well as infidelity?

Because it is the woman who carries the offspring and therefore publicly shows the consequence of having engaged in sexual activity, it only made sense at the time to curb and control the sexual behavior of the women and not the men. One way to do this would have been to put judgments and values upon women who engaged in sexual activity. Slandering and even ostracizing women gradually became a strong measure in controlling their sexual behavior. While these measures where taken only with the women, the men were left as before to continue indulging in their sexual appetite. As time progressed, and control over women became stronger, eventually the entire concept or idea of sexuality in women became a taboo.

A further question maybe, well if the women were being curbed or controlled into not having intercourse, who were the men having them with? Again, this is an important question to ask because this particular problem led to subjugating and/or rendering women to certain roles and classes with in society. If a woman was not married and was not a virgin or she was divorced from her husband or was unfaithful to him, she was immediately relegated to a lower class of women and was then shamed and looked down upon by others. Once these women lost their hold in the strata of society, they became targets for sexual use and abuse.

Unfortunately, this mentality has prevailed to this day. Even with the presence of contraceptives and all sorts of devices to control pregnancy, women who choose to be openly sexually active or are divorced are often labeled with negative and derogatory names and remarks. The fear of being slandered or even ostracized from the community is so strong within


As a result, many young girls are raised carrying much needless fear, guilt and shame around their own sexuality.

Iranian women that they often live with intense emotional and psychological pain. This fear is so strong that many women take it upon themselves to teach this damaging belief system of a "good" woman versus a "bad" woman to their young daughters from generation to generation. As a result, many young girls are raised carrying much needless fear, guilt and shame around their own sexuality.

Because sexuality is a natural progression of life, no matter how intensely we may want to inhibit it, it often comes out regardless. Even if this innate desire does not show itself with in the confines of sexuality, it will emerge somehow or somewhere in our lives. Unfortunately, when it is not given the proper avenue of expression it can and often does develop into neurotic or disorderly behaviors seen in other areas of life.

A common unhealthy practice within in the American-Iranian women has become the tendency to be involved in sexual relations prior to marriage and upon the prospect of marriage she pays a visit to the gynecologist and becomes a virgin again. Sadly, the psychological and emotional ramifications of this behavior have caused and are causing great pain to the women, their husband as well as their families.

Since traditionally, the premise on women's sexuality has been based on being non-sexual till marriage, if the woman has been active before marriage, there arises a deep and profound sense of guilt and shame within her psyche. Not only has she gone against the grain of her culture but is also starting her marriage with a lie. As a result, the foundation of the marriage is weakened and the marital bond is built on shaky grounds.

One can see that this is a vicious cycle. If the woman is suffering, so will be her partner and if the marriage is suffering, so will be the children and the extended families of both individuals.

Conversely, if the woman takes on the preferred or "correct" mannerism in regards to her sexuality and stays a virgin until she is

Looking at Sexuality as a Taboo

The Dilemma of "Virginity" in the American-Iranian Culture - and Its Psychological and Emotional Effects on Iranian Men and Women.

By: Elham Ezzati, M.A.

The title of this article specifically refers to the "dilemma" of virginity in women within the American-Iranian community. In fact, this particular topic has been one of the most controversial if not the most problematic issue for many people within every culture at one point in time or history. Today, however, we understand that the problems created around this issue are not about virginity per se, but rather more about sexuality and power in general. However, often times when an illness or a disease progresses in time, the symptom tends to become the focus of attention and no longer what caused the illness in the first place. Conversely, in our collective psyche, virginity in women has become the focus of attention and not our collective understandings or misunderstandings about human sexuality.

What brings me forward in writing an article on this topic is a long and arduous need to find more healing solutions around this problem. For a long time, there has existed an unhealthy division between men and women, adults and children and as a whole, a collective suffering around seeing sexuality as a taboo. As a writer and an educator, my intention in writing this article is the hope that someday, as a group, we may come together and begin to dialogue around such difficult topics so that we may reach more constructive solutions for ourselves and our future generations.

While it is not the nature of this article to create or induce anger, shock, or resentment, unfortunately or maybe fortunately for that matter, it is the mere nature of the topic that will without a doubt stir strong and varied feelings among people. In some regards, one would say that if it doesn't arouse emotions of sorts, as a writer, I did not give enough justice to the power of this topic. Sexuality is a powerful aspect of human life and close observation and scrutiny will always help in understanding it more.

Sexuality in all cultures signifies something different to its people and at the same time it has many similar connotations. In most cultures of the world sexuality is synonymous with power, control, individuality as well as creativity, passion and uncontrollable innate urges to cling and unite with another. Our culture, the Iranian one, has been traditionally and historically filled with wonderful and picturesque stories, poetry, mythology and epics of lovers and beloveds seeking one another through out life times. Thus, not only is our tradition filled with stories of Ethos or morality and ethics but also of great stories of Eros or passion, seduction and enticement.

So if our rich culture entails so many profound stories of the human and spiritual conditions, why is there such a vast difference between how we view our sexuality today as opposed to the way it is depicted in our traditional and cultural cosmology?



This is a very important question to ask because its historic implications are very pertinent in understanding how we as a people operate today. It is understood that thousands of years ago before people had placed any judgment or values upon sexuality, the act of it was carried out quite naturally and frequently. Of course, in those days contraceptives were not as

"MOONLIGHT ON THE AVENUE OF FAITH"

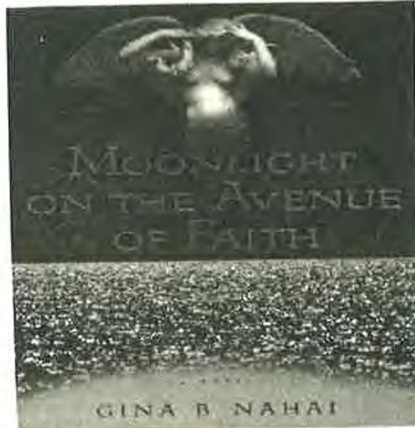
BOOK BY:
GINA BARKHORDAR-NAHAI
ARTICLE WRITTEN BY:
AMANDA KROTKI

In the tradition of Edwidge Danticat's "Breath, Eyes, Memory" and Laura Esquivel's "Like Water for Chocolate," Gina Barkhordar-Nahai produces an intriguing exploration of a vibrant, mystical culture in "Moonlight on the Avenue of Faith." To that end, Ms. Nahai provides such descriptive detail of the Jewish community in Tehran, that the reader can smell the foods and taste the tears that play an important metaphoric role in the story.

The novel, which focuses on Roxanna, or as she is known, "Roxanna the Angel," begins with the history of her ancestors.

Roxanna the Angel is descended from a long line of women destined to run away from their lives. Even as a small child, Roxanna sprouted wings and flew in her dreams. In true surrealistic form she would then leave stray feathers all over her parents' house. Despite her family's warnings and superstitious rituals, Roxanna runs away and in search of her fate, but not before she has a daughter of her own.

The daughter, Lili, who serves as the book's narrator is eventually reunited with her mother in Los Angeles. Despite her mother's abandonment and her American education, Lili still feels connected to her Iranian roots and part of her mother's cursed family. While that family frequently embarrasses her, Lili eventually embraces their



traditions and her long-lost mother, Roxanna.

Ms. Nahai shows both the complexities of family relationships and the question of national or personal identity. In a beautifully written manner, she explores the harsh realities that arise when one must choose between life and a homeland as well as the magical images that stem from existing in a dream-like, fantasy state to escape those realities.

Although many of the women Ms. Nahai creates are harsh and unsympathetic, they still possess very intriguing personalities. They are strong characters who guide the reader through this little-known and largely unexplored setting. Their strength also demonstrates how difficult it is to find personal freedom in a male-dominated society.

In carefully crafted prose, Ms. Nahai's narrator seamlessly shifts among various scenes and time periods. Through Lili's eyes, the reader embarks on a magical journey through space and time, the old and the new, from one land to the next totally fascinated.

"Moonlight on the Avenue of Faith" paves the way for Ms. Nahai to claim her place among other cultural women writers such as Amy Tan and Toni Morrison. Readers will not only gain some insight into a new people, but also will discover a storyteller who captivates an audience.♡

Jewish Young Adults

Ages 18 –24 only

Questionnaire

(Postmark no later than July 31, 1999)

PLEASE PRINT:

1. What name do you suggest for this group? *(If we choose your suggested name you will be receiving $30 Credit toward the next 3 upcoming events)*

   ____

2. What type of activities/programs are you interested in:

   Indoor: ______________________________

   Outdoor: ______________________________

3. Would you be interested in having seminars with Guest Speakers? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, please write your suggestions briefly ______________________________

4. Would you be interested in having Family Day? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, please write your suggestions briefly ______________________________

5. Would you be interested in volunteering to help with events and activities? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, in what area or committee? ______________________________

6. How did you hear about us?

   ☐ Friend ☐ Relative ☐ Magazine ☐ Flyer ☐ Other ________

7. Are any of your friends or classmates interested in getting involved with this group? (Please provide us with their full name and phone number)

   I) ______________________________

   II) ______________________________

   III) ______________________________

8. Your suggestions are important to us.Any suggestions? ______________________________

______________________________ First Name, Last Name

______________________________ Birthday (MMDDYY)

______________________________ Telephone #

______________________________ Home Address (Street, City, Zip)

"They also kept Shabbat," Cohen-Harounoff says of the Mashad Jews, most of whom were merchants, many rug dealers.

"They would keep their stores open, but would do their best not to make any sales. Often they would put children at the entrance to the store, and if someone came in, they would say that their father was not feeling well."

The ruse was only partially successful – the suspicions of the Moslem neighbors were not erased. And so many of the Jews made the pilgrimage to Mecca. From there, Cohen-Harounoff says, quite a few went on to Jerusalem, where they saw Jewish life and decided to return.



UNDER the guise of going abroad for business, many of the Mashad Jews were able to leave Persia, according to Cohen-Harounoff. "They convinced the authorities there that they were going abroad for business purposes.

"The Jews of Mashad had more opportunity than other Persian Jews to have freer commercial ties with other places, because they were believed to be Moslems. Some went to Afghanistan, some to London, and some to Jerusalem.

"When they came to Jerusalem, they established two synagogues – one named after Haj Adonyahu Hacohen, who come here via Mecca, and the second after Yehezkel Levy." The synagogues were built one next to the other in Jerusalem's Bukharan Quarter, where they still stand.

Once they arrived here, Cohen-Harounoff says, the Mashad Jews retained a close knit community, with the two synagogues serving as a focal point for other Mashadi Jews who slowly filtered in. He said he believes there is one remaining Jewish family in Mashad.

Of the various customs and norms of behavior the Jews developed in Mashad as a way of keeping their religion secret – such as lighting Shabbat candles every night of the weeks so as not to raise suspicion when they did it on Friday night – the one that they kept here, according to Cohen-Harounoff, was their low profile.

"They did not want to stick out, and were very modest, even though they were wealthier than many others at the time," he says. "They did not want to draw attention to themselves. " This was a result of the grave fear they had over there that someone would find out their true identity.

"It is a characteristic they brought with them here as well, and it is a trait they have not yet lost."♡



to go to Mecca as proof that they were full-fledged Moslems." My grandfather came back with the title haj (given to someone who makes the pilgrimage to Mecca).



"He had these tefillin, no bigger that the top of a finger, under his turban. In front of hundreds of thousands of Moslem men in Mecca he was praying a Jewish prayer, with tefillin on is head."

A black-and-white picture of his grandfather, whom Cohen-Harounoff never met, occupies a place of honor in his living room.

CHOHEN-HAROUNOFF, the father of four children, is married to Hana, who was born in Holland. Their living room is a cross between the culture he brought to the marriage, and the one his wife brought with her.

Persian rugs on the floor, his influence; replicas of paintings of the Dutch masters on the wall, her side of the family. Miniature tulips on the piano, the Dutch curves, the Persian side. And the grandfather prominently positioned on the wall.

Cohen-Harounoff, a retired Jerusalem municipality worker who was instrumental in brokering ties between the city and Holland, has never visited Mashad, yet speaks of it as though he knows it well. "The relations between the Jews and Moslems there were never good," he says.

The Jews were allowed to settle there in 1734 because Persian ruler at the time wanted their help in turning it into a commercial center.

"The Moslems decided that the Jews must either convert or be killed."

"They always hated the Jews there," he says. "Then on the 12th of Nisan, 160 years ago, someone saw a Jew killing a dog – we have been told that it was done in an attempt to cure some woman who was sick with leprosy.

"The Moslems decided that the Jews must either convert or be killed."

The Jews, Cohen-Harounoff says, decided they had no choice, and that at least outwardly they would take on Islam.

"They went to the mosque and took on Islam, and decided they would live a dual life. On the one hand they would outwardly be Moslems in every way, but inwardly they would maintain Judaism."

And, indeed, on the outside the Jews did appear to be Moslems. They adopted the local dress, gave their children Islamic names, bought meat slaughtered according to Moslem ritual practices, prayed five times a day, went to a mosque built especially for the Jewish converts, married their children according to Moslem customs.

But that, Cohen-Harounoff, was all a façade. Inside, and underground, they clung to Jewish rites. True, they gave their children Islamic names, but they also called them by Hebrew names at home.

True, they bought halal meat (which meets strict Islamic standards), but they either gave it to poor Moslems or fed it to dogs, and slaughtered their own chickens and sheep according to the laws of kashrut.

True, they married their children according to Moslem customs, but then also had a ceremony under a huppa in their homes.



"The minute a baby was born, they would pair it off for marriage so that if a Moslem later came, they would say they were already promised to someone else," Cohen-Harounoff says. The children were married when they were literally still children, eight, nine 10 and 1 years old.

MOSLEM ON THE OUTSIDE, JEWISH AT HOME





BY HERB KEINON

(April 9) – Following a pogrom in 1839 the Jews of Mashad in Iran were forced to convert to Islam. But, one of their descendants says they secretly continued to live as Jews.

The tragedies of modern Jewish history are etched In the communal anniversaries people remember.

Talk to Jews here in their sixties, seventies and eighties, ask about their youth, and in quite a few cases a date will emerge that marks some communal tragedy: a ghetto destroyed, a pogrom carried out, a transit begun.

The calamities are too numerous to be marked by the whole nation. Were a ceremony to be held commemorating every such event on the calendar, not a single date would be left open. So people mark these dates individually, among family, or among their community.

And if they do not formally mark the anniversary in any fashion, they may pass the date down to their children, who will pass it down to their children and on and on and on.

Such is the case of Efraim Cohen-Harounoff. The date etched in his mind is the 12th of Nisan, 5599 (March 27, 1839). Mention this date to 1,000 people and the chances are good that not one will be able to pinpoint its significance.

Not so for the Israeli-born Cohen-Harounoff, 68. For him this is a date of overwhelming significance.

It is the day when between 30 and 40 Jews were killed by Moslems in the northern Iranian holy city of Mashad. The rest of the 2,000-strong Jewish community, including Cohen-Harounoff's grandparents, were forced to convert to Islam.

Cohen-Harounoff is one of an estimated 16,000 descendants of the Mashad Jews – Jews who, he says, "lived a double life. They were Moslem on the outside, and Jews in their homes."

Of the 16,000 descendants of these modern Marranos, some 9,000 Mashadi Jews live in Israel, 2,000 in London, 4,000 in New York and 1,000 in Milan.

"PERSIAN Jews were allowed to settle in the city of Mashad in the 18th century," Cohen-Harounoff begins, telling the tale in his living room in Jerusalem's Nayot neighborhood on the anniversary of the pogrom.

He is aided by two books on the subject, and a tape of an Israel Television report on the history of Mashad Jews made 10 years ago by his cousin, Israel Television's police reporter and another Mashad descendant, Uri Cohen-Aharonov.

Other visual aides such as miniature tefillin for the head – about the size of a thumb – that could help dramatize the story were deposited in the Israel Museum in Jerusalem long ago.

These tefillin, Cohen-Harounoff says, were worn by his grandfather in the 1890s under his turban during a pilgrimage he was forced to make to Mecca in an effort to put the rest Moslem suspicions that the converts in their midst were secretly continuing to practice Judaism.

"At that time, the Moslems were suspicious that these people were living double lives," Cohen-Harounoff says, "so they decided

Character Is Also Measured by Reliability

While motives and character assessment interest many secular moral thinkers, the true test of moral character is its reliability. And here, the religious character is often superior.

As the ancient Talmudic dictum holds, "The person who is commanded and acts [right] is greater than the person who is not commanded and acts [right]." Why? Because the person who does good because he feels commanded is obeying a code that is greater than he is. Even if he does not feel like engaging in the act, he will do so. On the other hand, the individual who does not feel obligated to any outside command does good because *he feels* it is right and *feels* like doing so – and only then.

In the final analysis, which individual is more morally reliable – the one who always does what he feels is right, or the one who acts in accordance with a moral code to which he feels obligated?

With credit and gratitude to anyone who does good in this world, if our greatest concern is that goodness increase and prevail, we cannot rely on those who answer only to themselves and to their consciences. When you have to answer only to yourself, it is all too easy to err and it is all too easy to rationalize away anything.

Any woman walking alone in a dark alley and seeing ten men walking toward her would be far more relieved to know that these men felt commanded to obey a higher law than to know that each of these men always did whatever he personally felt was right.

None of this is written with the slightest desire to impugn the character of good secular people. Good secular people are beacons in a dark world, not to mention infinitely superior to mediocre and bad religious people.

Rather, it is written for two other reasons. One is to respond to the widespread belief among secular intellectuals that religious moral character is morally inferior to secular moral character when both lead to acts of goodness. The other is to make the case for the greater reliability of religion-based morality. For the vast majority of people, to consistently choose the good and the noble in life when the temptations to compromise are ubiquitous and powerful necessitates belief in a moral order, faith in a transcendent moral source, and acceptance of guidelines from a moral code that emanates from that transcendent source. Yes, some individuals will consistently know and act upon the moral good even though they believe that the universe is morally blind, and even though they believe that there is no higher source of morality that their own conscience. But such individuals are too rare to be depended upon for creating a better world.

For a better world, we are better off relying on individuals whose character has been molded by discipline before a greater moral code and been shaped by a belief in a just universe. If we are forced to judge between moral characters, this is the deeper and more reliable one. ♡

The Prager Perspective, February 15, 1998, Issue No 36. Written twice each month for $48.00 per year by Dennis Prager, 3710 S. Robertson Boulevard, Culver City, CA 90232. Telephone: (310) 558-3958.

motivation is wrong for another reason – it presumes that motivations for behavior are essentially knowable.

This presumption has no basis. Few of us know all of our own motives, let alone those of other people. It takes years of intensive psychoanalysis (not merely psychotherapy) to begin to understand what really motivates our behavior, and it is virtually impossible to know the motivations of others, even when they are intimates, let alone strangers.

Why should we therefore assume that the nonbeliever's motives for doing good are purely altruistic? Perhaps the secular person who acts ethically is simply afraid of being caught, or lacks the courage to violate the law, or wants to impress his mother, or seeks to be known as an ethical person, or was raised in an environment so preoccupied with ethics that behaving unethically would actually be more difficult for him. Or perhaps he acts ethically because it makes him feel better about himself (which it does). Why do any of these motives imply a higher moral character than that of the believer in divine reward and punishment?

In fact, they do not.

Why, then, given our general inability to know people's motives and the real possibility of non-altruistic motives among secular people who act ethically, do many secular intellectuals assess motives for ethical behavior and find religious motives less noble? One reason may be a desire to disparage religious arguments, just as many religious people desire to disparage secular arguments. But the major reason is the century-long tendency among secular intellectuals to assess motives rather than behavior.

That is why the one group in the Western world of which a significant percentage supported Communism was secular intellectuals. Many secular intellectuals assessed Communism and capitalism not by their moral results but by their presumed *motives*. Communism, these people believed, emanated from noble motives – equality, justice, concern for the downtrodden; while capitalism, they believed, emanated from selfish motives – profit. That capitalism has been the socioeconomic engine of every democracy and has produced unprecedented wealth for virtually all its citizens, while Communism led to the slaughter of more people than any ideology in history (including Nazism – the Nazis had less time) has meant little to many intellectuals. Legions of Western professors, writers and artists have at various times passionately embraced murderous Communist regimes such as those of Stalin and Mao, and despotic regimes such as those of Ho and Castro. Why? In large part because of their tendency to value motives more than behavior – a tendency that accounts for their belief in the inferiority of the religious moral character.

Character consists of doing the right thing when not doing it is more tempting and immediately rewarding. It consists of valuing the good more than one's own desires, of being honest when dishonesty is personally beneficial, of exercising self-control when the impulse toward self-gratification is more powerful. Precisely identifying the motives of a person who engages in these character-building actions is rarely possible, and even if it were possible, the only reason for doing so would be to encourage the building of such motivation in others – not in order for us to pass judgment on it.

When I interviewed non-Jews who risked their lives to rescue Jews during the Holocaust, the greatest people of character I have ever met, I asked those who were not religious why they did it. In every case, the response was "Because it was the right thing to do. I couldn't do otherwise." They felt that they had no choice, that they could not live themselves if they hadn't acted as they did. If we are to assess character by motives, then, why are we to assume that these heroes had greater moral character than the religious heroes who risked their lives to save Jews? Because the latter may have believed in a just God who governs the universe and therefore rewards the good and punishes the evil? We could just as easily disparage the secular heroes' moral character for acting as they did because they "couldn't act otherwise."

The latter is demonstrably the case. The belief in divine reward and punishment has little impact on the day-to-day ethical behavior or most religious people (though, to repeat, we all wish that it did, since all of us presumably want people to act morally for whatever reason).

Why does this belief have little behavioral impact?

The first and most important reason is that *all promises of divine personal reward or punishment are for the afterlife, not this life.* While some religious people irrationally believe that if they act religiously, God will reward them in this life by, for example, making them immune to disease or to being hit by a drunk driver, rational religious people know that religious people are as likely as anyone else to be hit by a drunk driver or get cancer. The belief in divine reward and punishment applies only to some unknowable afterlife and is therefore only a belief, not a certainty.

The second reason is that religious people hold other, at least as powerful, beliefs that minimize any behavioral impact of the belief in divine reward and punishment. One such belief held by most religious people is that if they repent, God will forgive them. Consequently, very few religious people walk through life fearing punishment in the afterlife. Indeed, Protestant Christians believe that they are saved *irrespective* of how they behave. According to the Kohlberg Dershowitz thesis, then, since Protestants believe they are rewarded because of their faith, not because of their ethical behavior, Protestants who act ethically must have a much greater moral character than decent religious Jews, since religious Jews believe that God does reward and punish behavior (one of the Thirteen Principles of the Jewish faith is that God rewards the good and punishes the bad). One other religious belief that militates against a religious person acting only on the basis of ultimate reward and punishment – held by all three monotheistic religions – is that one should do good and desist from doing evil more out of love for God than out of fear of punishment or desire for reward.

A third reason for the minimal behavioral impact of the belief in divine reward and punishment is that nearly all religious people who begin doing good out of a belief in an afterlife reward sooner or later do good because they have acclimated themselves to doing so. It is preposterous to argue that if a religious person who has spent a lifetime doing good and resisting bad were convincingly shown, or taught by a religious leader. That there was no reward and punishment after this life, he or she would then being lying, stealing, and murdering. So, even in those few cases where belief in ultimate reward and punishment could be shown to be a primary motivation of a religious person's moral behavior, these people would continue to do good for its own sake (and for God's), rather than for reward or to avoid punishment.

Why Is The Belief in Divine Reward And Punishment Important?

Of course, all this leads to another question: if belief in ultimate reward and punishment plays such a small role in most religious people's behavior, why do their religions teach that God rewards the good and punishes the bad?

The answer is: in order to give moral order to the moral chaos of our world, and thereby prevent despair. I, for one, would sink into despair if I believed that Hitler had the same fate – death and then oblivion – as the millions of innocent men, women and children that he had murdered. The thought that the murderers and torturers of the world get away with all their evil, while the good who suffer are in no way rewarded for their good works or compensated for their unjust suffering would drive me to despair. In fact, I have always wondered how secular people do not despair given their belief that the evil are not punished and the good are not rewarded. How sensitive to human suffering can these people be that they are able to lead relatively happy lives while believing that the universe is deaf to suffering, and utterly oblivious to good and evil?

The primary purpose of the religious belief that God rewards good and punishes evil, then is not to shape every action of the religious adult, but to assure humanity that God did not create a universe oblivious to injustice and evil.

None of this implies that a belief in reward and punishment after death has no effect on any religious people. If probably does, and for goodness' sake, I certainly hope it does – the world needs all the good it can get. But for most religious people who choose good, in the final analysis, love of God and the habit of doing good play a much stronger role than does fear of God's" punishment of the certainty of His reward.

The Flaw in Assessing Motives

The argument that the moral character of the secular person who has no such

Do Good Secular People Have Better Characters than Good Religious People?

By: Dennis Prager



A widely held belief among secular intellectuals is that good religious people are at a lower level of character development than good secular people – because the religious believe that God rewards good and punishes evil while the secular do not believe in a God who rewards good and punishes evil.

Two Harvard professors are among those who have made this argument. One is the late ethicist Lawrence Kohlberg, who posited his famous six stages of moral development according to which the belief in reward and punishment is the lowest stage, and doing good without any such belief is the highest. The other is law professor Alan Dershowitz who argues that goodness and moral character are measured by motives, and therefore the good religious person who believes in divine reward and punishment does not have as developed a moral character as the good secular person since the latter performs his good acts out of more noble motives.

At first glance this argument seems to make sense. But under scrutiny it reveals itself as only a secularist's desire to prove the supremacy of his character.

Belief in Divine Reward And Punishment Has a Minimal Behavioral Impact

The first defect in this argument is a simple empirical one. The belief in divine reward and punishment has only a minimal impact on the moral behavior of nearly all religious adults. This is easily demonstrated: If the belief in divine reward and punishment were instrumental in motivating moral conduct, nearly all religious people would be exceptionally ethical. Unfortunately, however, that is not the case. Indeed, secular thinkers such as those cited are among the first to contend that religion has a minimal impact on most people's ethics. (If they did not believe that – i.e., if they believed that religion made the vast majority of religious people better human beings – they would be ethically irresponsible in advocating secular values.)

The secular cannot have it both ways. They cannot argue that good religious people who believe in divine reward and punishment are inferior in character to good secular people and at the same time argue that religion doesn't' make people act better. Either you argue that the belief in divine reward and punishment causes people to behave better —and then you can argue that such people do not deserve particular credit for their ethical behavior. Or you can argue that such religious beliefs do not tend to make people behave better, in which case religious people who act ethically do so primarily for other reasons – but then you must ascribe as much moral character to good religious people as to good secular people.

International Judea Foundation (a.k.a. SIAMAK)

By Popular Demand
Presents The Second Gathering of

Payvande-Delha

Sunday June 27, 1999
3 – 6 p.m.
In a Private Home In Beverly Hills
(The address and location will be given to those who purchase the tickets in advance)

Space is Limited

To Purchase Tickets Call: (310) 471-9427
Or mail your check with a self address stamped envelope to:
I.J.F.
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

Donation: Minimum $15.00 ***(till June 25th)***
(Sorry...No ticket at the door or on the day of the event)
(All the benefits of this program will be donated to Tikkun Committee to help the less fortunate families in our community)

(This program is for Single Jewish Young Adults Ages 26 to 45)

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

CONTENTS

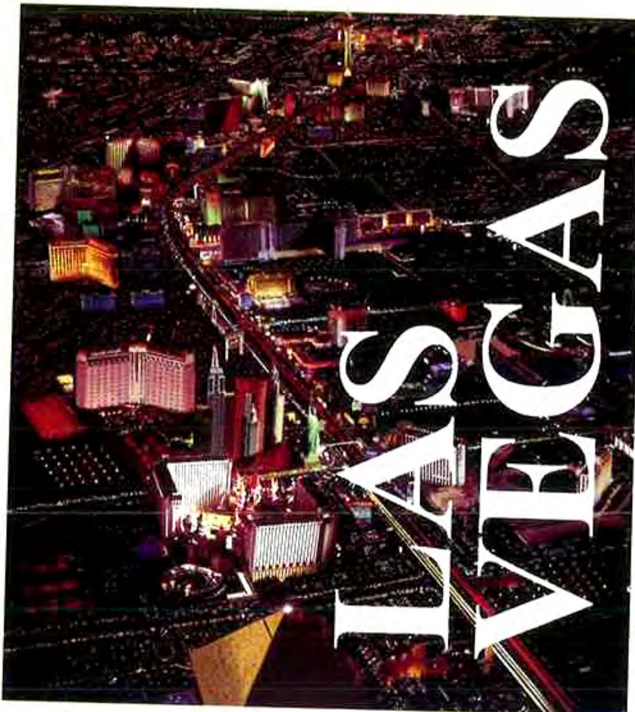
Volume IX Number 67
April/May 1999

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428

Annual basic subscription rate $26.00. Single copy $3.00, U.S. Currency Only.
For subscription queries, call administration at **(310) 471-9427**
Second-class postage paid at Los Angeles, California

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر

از رحیم





بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۵۵۱-۷۹۶ (۷۰۲)

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA